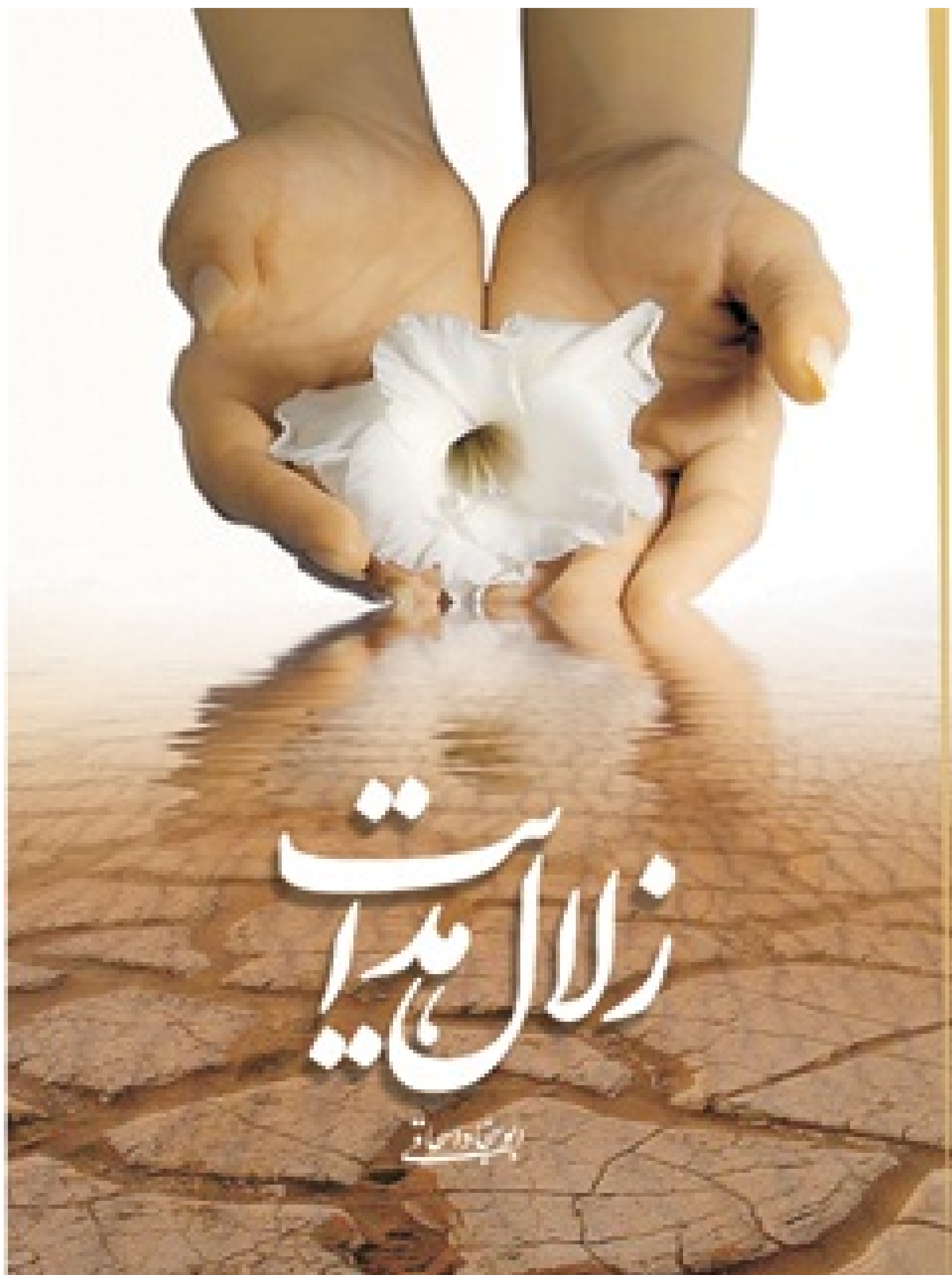

زلال هدایت

بسم الله الرحمن الرحیم

زلال هدایت

نویسنده:

ابو سجاد اسحاقی

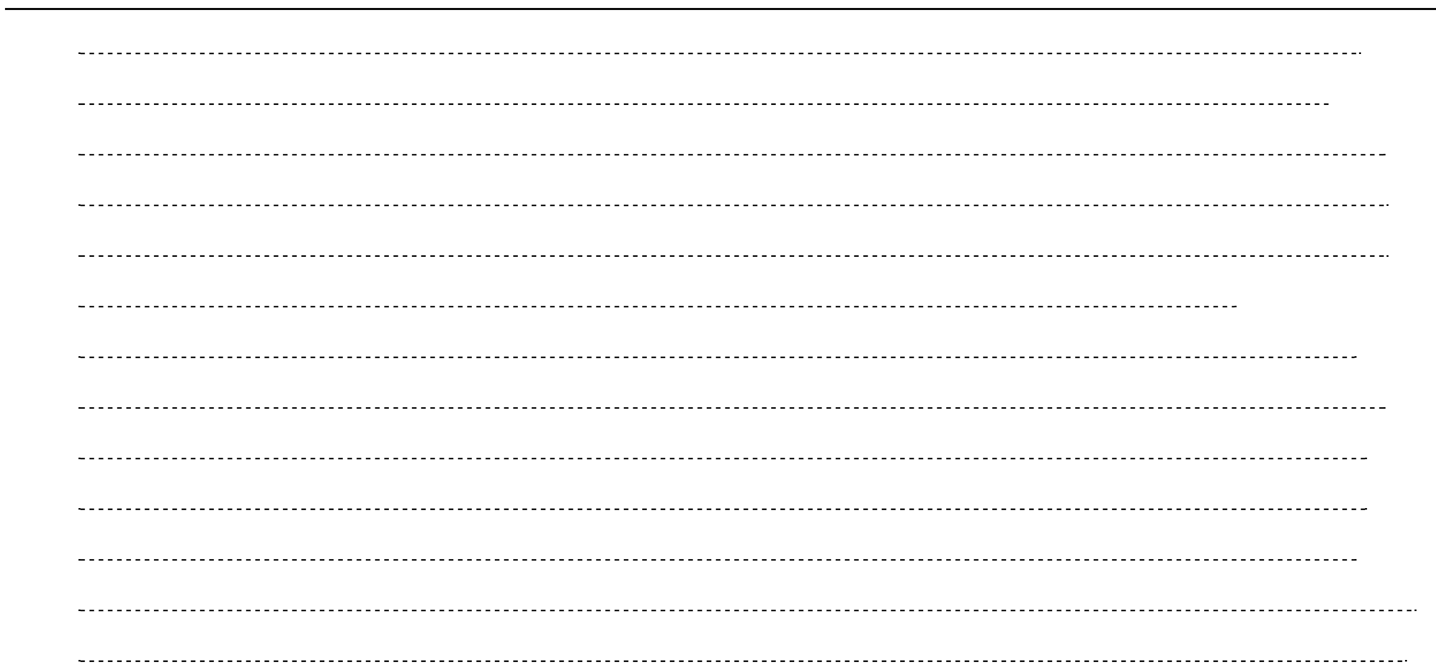
ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست



زلال هدایت

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : زلال هدایت/ ابوسجاد اسحاقی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر،۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۲۷۶ص.؛ ۱۵X۱۰س .م.

شابک : ۱۳۰۰۰ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۹۲-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ قبلی: مشعر،۱۳۸۷ (۱۹۱)ص.

یادداشت : این کتاب قبلا تحت عنوان « زلال هدایت دست‌مایه حاجیان بیت‌الله‌الحرام برای پاسخ‌گویی به شبهات وهابیت» توسط انتشارات مشعر در سال ۱۳۸۷ منتشر شده‌است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : زلال هدایت: دست‌مایه حاجیان بیت‌الله‌الحرام برای پاسخ‌گویی به شبهات وهابیت.

موضوع : شیعه -- عقاید

موضوع : شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : حج -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵/الف۵ز۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۶۳۵۴۷

ص: ۱

اشاره

پیش‌نوشت

حج، کنگره اجتماعی و جهانی است که نه در یک تالار در بسته، که در یک تنگه کوهستانی باز، نه زیر یک سقف کوتاه، که زیر آسمان بلند بی در، بی دیوار، بی قید، بی بند و بی تشریفات برگزار می‌شود. کنگره‌ای شکل یافته نه از رؤسای کشورها، نه از نمایندگان رسمی، نه از دیپلمات‌های حرفه‌ای، نه از رهبران سیاسی، نه از روشنفکران برجسته بلکه کنگره‌ای از خود مردم است. در اجتماع سالانه حج، زائران به دور از هر گونه اختلاف طبقاتی، نژادی و تعصب مذهبی گرد هم می‌آیند و به هدف مقدس و مشخصی توجه می‌کنند. آیین حج، منافع بسیاری دارد که آشنایی زائران با یکدیگر از جمله آنها است و زمینه را برای برطرف کردن مشکلات آنان فراهم می‌کند. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید:

«حج، بهترین میعادگاه معارف ملت‌های اسلامی است که مسلمانان با برادران و خواهران دینی و اسلامی خود از سراسر جهان آشنا می‌شوند و در آن خانه‌ای که متعلق به تمامی جوامع اسلامی و پیروان ابراهیم حنیف است، گرد هم می‌آیند و با کنار گذاردن تشخص‌ها و رنگ‌ها و ملیت‌ها و نژادها به سرزمین و

خانه اولین خود رجعت می‌کنند و با مراعات اخلاق کریمه اسلامی، اجتناب از مجادلات و تجملات، صفای اخوت اسلامی و دورنمایی از تشکیل امت محمد صلی الله علیه و آله را در سراسر جهان به نمایش می‌گذارند.» (۱) این پیوند نزدیک سبب تفاهم و تقویت روابط اجتماعی و ارتباط بهتر و بیشتر مسلمانان همراه با مهربانی می‌شود. بدین ترتیب، این همایش بزرگ سالانه، بستری است تا اختلاف‌های فرعی خود را کنار نهند و به خود آیند و هدف مشترکی را که همانا اعتلای «کلمهٔ اللّه» است، وجهه همت خود سازند. این گونه است که می‌توانند هویّت اسلامی خویش را بازیابند و به مصالح جهان اسلام بیندیشند تا عظمت اسلامی را برای امت محمد صلی الله علیه و آله، به ارمغان آورند.

ناگفته نماند که حج رمز وحدت مردم و مرکزی برای اجتماع دل‌ها و مایه استحکام همیشگی و پیوند ملل اسلامی است. امت واحد اسلامی همانند دانه‌های زنجیر، هم‌فکر و هم‌عقیده‌اند. آنان پروردگار، پیامبر، قبله، کتاب و هدف مشترک دارند. از این رو برای حفظ وحدت اسلامی واجب است همه اقلیت‌های مسلمانان، خود را در موج اکثریت مسلمانان ادغام کنند و حساب خود را جدا نگیرند.

از آن جا که یک پارچگی و هم‌بستگی، رمز پیروزی مسلمانان است، دشمنان اسلام و مسلمانان برای از بین

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳

بردن این هم‌بستگی آنان، از راه‌های گوناگونی وارد می‌شوند. دشمنان در چند دهه اخیر با تفرقه‌افکنی و پاشیدن تخم نفاق می‌کوشند مسلمانان را از یکدیگر دور کنند. برای نمونه، تلاش می‌کنند مذهب شیعه در جهان منزوی شود؛ زیرا استراتژی شیعه در طول تاریخ، تکیه بر مکتب اهل بیت علیهم السلام، همکاری نکردن با ارباب ستم و فساد و تجاوز بوده است. شیعیان هرگز به ستمگران و غاصبان دست بیعت نداده و سزای این آزادگی و ستم‌ستیزی را با زندان رفتن، شکنجه شدن، بر دار شدن و شهادت و اسارت پرداخته‌اند. متأسفانه پیروان وهابیت از روی غرض‌ورزی، در هم‌گامی آگاهانه با دشمن، به نفی و انکار عقاید شیعه می‌پردازند. حج، فرصتی بسیار مغتنم است تا مسلمانان شیعه و سنی با منطق و استدلال مستحکم و به دور از هر گونه تشنج آفرینی، در سمینارها و گفت و گوهای صمیمانه به شبهه‌های فکری وهابیت پاسخ گویند.

وهابیان، تنها خود را مسلمان و اهل توحید خالص می‌پندارند و بقیه مسلمانان را مشرک می‌دانند و معتقدند که تنها شهادت به «لا اله الّا اللّه» و «محمد رسول اللّه» کافی نیست. از این رو، توسل جستن مسلمانان به حضرت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله یا زیارت آن حضرت یا شفاعت خواستن از او را شرک می‌شمارند. به باور اینان، «کسانی که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرّک و غیره‌اند، مشرکند، هر چند اسم مسلمان را بر خود

نهاده‌اند و چه بسا شرک آنان از عصر جاهلیت خطرناک‌تر است.» (۱) شیعه امامیه بیشتر از بقیه مذاهب اسلامی به طرح مباحث علمی می‌پردازد. به همین دلیل وهابیان به شیوه‌های مختلف درصدد مقابله با شیعه و آثار علمی آنان برآمده‌اند. برای نمونه، آثار شیعی را که در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب مصر عرضه شده بود، خریده و سوزانده‌اند. (۲) یکی دیگر از تلاش‌های وهابیان، تحریف کتاب‌ها است، به این صورت که اگر نکته‌ای یا روایتی بر ضد آنان باشد، درصدد حذف آن برمی‌آیند. محمد نوری دیرثوی می گوید:

«تحریف و حذف احادیث از کارهای دایمی و همیشگی وهابیون است. به عنوان نمونه، نعمان آلوسی، تفسیر پدرش، شیخ محمود آلوسی را به نام روح المعانی تحریف و مطالبی را که به ضرر وهابیون بود، حذف کرد. اگر این تحریف نبود، تفسیر او نمونه تفاسیر محسوب می‌شد. نمونه دیگر این که در مغنی ابن قدامه حنبلی، بحث استغاثه را حذف کردند، زیرا در نظر آنان، شرک محسوب می‌شود. آن گاه آن را چاپ کردند. شرح صحیح مسلم را نیز با حذف احادیث صفات، چاپ مجدد کردند.» (۳)

۱- ر. ک: محمد بن عبدالوهاب، الرسائل العلمیه، ص ۷۹؛ صنعانی، تطهیر الاعتقاد، ص ۱۷ و فتح المجید، ص ۴۰ و ۴۱

۲- السلفیهٔ بین اهل السنهٔ و الامامیهٔ، ص ۶۸۰

۳- شیخ دیرثوی، ردود علی شبهات السلفیهٔ، ص ۲۴۹

این دستبردها زمانی شدت بیشتری می‌یابد که در مورد فضایل اهل بیت علیهم السلام باشد. برای نمونه، در تفسیر جامع البیان طبری، ذیل آیه شریفه «وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» (۱)

، حدیث آغاز دعوت را این گونه نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کدام یک از شما وزیر و کمک کار من در این امر- امر رسالت- خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد.» بعد از آن که علی علیه السلام این مقام را پذیرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو برادر من و کذا و کذا هستی. (۲)

در حقیقت، به جای کذا و کذا، «وصیی و خلیفتی» بوده که وهابیان آنها را حذف کرده و به جای آن، کلماتی مبهم قرار داده‌اند، زیرا این گونه احادیث با عقایدشان سازگاری ندارد. اینان همچنین مطاعنی را که درباره خلفا حتی معاویه، یزید و برخی صحابه وارد شده است، حذف می‌کنند.

ترفند دیگر وهابیت، مختصر کردن کتاب‌ها و متون اصلی حدیثی، تاریخی و تفسیری است، به این شکل که بخش‌هایی را که موافق با عقایدشان نیست، با این بهانه که می‌خواهند کتاب را مختصر کنند تا برای مردم بیشتر سودمند باشد، حذف می‌کنند. آن گاه کتاب‌های مختصر

۱- شعراء: ۲۱۴

۲- جامع البیان، ذیل آیه شریفه

تحریف شده را در شمارگان بسیار و رایگان میان مردم پخش می‌کنند. موسم حج، یکی از بهترین زمان‌هایی است که وهابیان، با بهره‌گیری از شگردهای تبلیغی و اعزام مبلّغ به میان حجاج، کتاب‌های یاد شده را به حاجیان می‌رسانند.

بی گمان، وهابیان با افکار خاص خود، تنها به ایجاد اختلاف و درگیری میان مسلمانان می‌پردازند؛ کاری که مایه خشنودی استعمار می‌شود و بس. برای تأکید این سخن، گفته لُرد کورزون را در توصیف مذهب وهابیت بخوانید که می‌گوید:

«این عالی‌ترین و پربهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است.» (۱) محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفت، ولی مستشرقین و استعمارگران دایما درصدد دفاع از افکار او هستند تا جایی که مستشرق یهودی، گولدزیر، او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می‌کند. (۲) با وجود تلاش فراوان و ترفندهای گوناگون مدافعان تفکر وهابی، نه تنها شیعیان، بلکه پیروان مذاهب اهل سنت نیز مسلمانان را از گرایش به این افکار انحرافی برحذر داشته‌اند. به همین دلیل، تلاش آنها در ایجاد گروه‌های انحرافی و تروریستی طالبان و القاعده و ترویج عقاید افراطی آنان ناکام مانده است.

با این همه، شیعیان برای مقابله با شبهه‌های وهابیان باید از اصول و مبانی مذهب حقه شیعه امامیه، اطلاعات نسبی داشته باشند. این نوشتار، ره‌توشه‌ای است برای

۱- المخطّطات الاستعماریة لمکافحة الاسلام، ص ۷۸

۲- همان، ص ۱۰۵

ص: ۱۵

تقویت بنیه اعتقادی حجاج، باشد که حجاج ارجمند پس از آشنایی نسبی با عقاید اصیل شیعه، آن را به دیگران، انتقال دهند و با پاسخ‌گویی به شبهه‌های موجود در زمینه‌های گوناگون از جمله مهدویت، شفاعت، سجده بر خاک، غدیر و تحریف ناپذیری قرآن، رجعت و مانند آن، سرافرازانه از مکتب اهل بیت علیهم السلام پاسداری کنند. مجهز شدن حجاج به بسته‌های اعتقادی برای پاسداری از مکتب تشیع، ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. از این رو توصیه می‌شود حتماً پیش از سفر به بیت‌اللّه، این کتاب و کتاب‌های مشابه از جمله شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات(علی‌اصغر رضوانی)، شیعه پاسخ می‌دهد(سیدرضا حسینی نسب)، پاسخ جوان شیعی به پرسش‌های وهابیان(محمد طبری)، سلسله کتاب‌های استاد ارجمند سید حسین طاهری خرم‌آبادی در تبیین باورهای شیعی، آثار گران‌سنگ آیت‌اللّه سبحانی، مکتوبات پر ارزش آقای ربّانی گلپایگانی، منشورات مکتبهٔ الرسالهٔ مربوط به حضرت آیت‌اللّه العظمی سیستانی، کتاب چالش‌های فکری و سیاسی وهابیت(اکبر اسد علی‌زاده) و مانند آن را مطالعه کنند. شایسته است به سهم خود، از همه مدافعان مکتب اهل بیت علیهم السلام که در مراحل گوناگون چاپ این اثر، ما را یاری دادند، سپاس‌گزاری کنم. امید داریم خداوند همه ما را مشمول الطاف رحمانی خود قرار دهد.

درآمد

این یک هفته برای هادی، زمان شور و شیرینی بود. او در هماهنگ کردن مسافران حج، کمک به مدیر کاروان نصب پلاکاردهای تبلیغاتی، آماده سازی وسایل صوتی، مشارکت فعال داشت. شیرین‌تر از آن هم‌دلی و هم‌یاری مخلصانه محمد با او بود. وقتی زمان موعود فرا رسید، برق شادی در چشمان همه دیده می‌شد. جناب آقای حقانی از همه شادمان‌تر بود. مصافحه و تواضع علمی استاد حقانی و فیاض در برابر هم، درس دیگری برای همه ما بود. با آقای حقانی هماهنگ کرده بودیم که شرط جناب استاد فیاض را برای طرح بحث کوتاهی درباره مهدویت بپذیرد.

ایشان هم مثل همیشه با فروتنی، دعوت ما را پذیرفته بود. بنابراین، نشست صمیمانه‌ای شکل گرفت. آقای حقانی، روحانی محترم کاروان پشت تریبون رفت و با ذکر صلوات، بحث را آغاز کرد. ایشان «مهدویت از دیدگاه تشیع و تسنن» را موضوع بحث خود قرار داده بود. به نظر ایشان، مهدویت، بهترین عامل وحدت بین مذاهب اسلامی است؛ چون ظهور منجی در آخرالزمان، از اشتراکات عقیدتی بین مذاهب به شمار می‌رود. آقای حقانی پس از مقدمه کوتاه در این زمینه، که در حقیقت

ص: ۱۸

برای قرار گرفتن مخاطبان در فضای بحث بود، با بیانی شیرین و دل‌نشین، باب گفت و گو را گشود و همه ما را به بوستان مهدوی مهمان کرد.

مهدویت از دیدگاه تشیع و تسنن

اشاره

از آنجا که اعتقاد به نجات بشر در آینده‌ای نه چندان دور از باورهای فطری بشریت است، این موضوع، بستر مناسبی برای گفت و گو است. ضرورت معرفت امام زمان(عج) بر کسی پوشیده نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة» (۱)

هر کس بمیرد و پیشوای زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

بنابراین، بحث از امامت و مهدویت، از وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت است. از این رو، با اجازه استاد ارجمند، جناب فیاض و مسافران دیار وحی، مختصری در این باره صحبت می‌کنم. از مسائلی که شرایع آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند، مسئله مصلح جهانی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند. نه تنها جامعه اسلامی، بلکه جامعه‌های یهود و نصارا نیز منتظر آمدن عدل‌گستر جهان هستند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«لو لم یبق من الدّهر إلّا یوم لبعث اللّٰه رجلًا من

۱- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹

أهل بيتى يملأها عدلًا كما ملئت جوراً» (۱)

اگر از روزگار به جز یک روز باقی نماند، همانا خداوند، مردی از خاندان من را برمی‌انگیزد تا جهان را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ستم شده است.

عصر ظهور و برپایی حکومت عدل توحیدی جهانی و برچیده شدن ستم و بی عدالتی نه تنها خواسته انبیا و اوصای الهی در طول تاریخ بشر بوده، بلکه خواسته فطری بشر است. رسیدن به این عصر و حکومت، شرایطی دارد که بعضی از آنها به دست خود بشر محقق می‌شود که از آن جمله، رسیدن انسان به تکامل همه جانبه است.

همچنین انتظار سازنده و آمادگی برای پذیرش حضرت، شرط دیگر ظهور است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«لیعدّنّ احدکم لخروج القائم و لو سهماً فإنّ اللّٰه اذا علم ذلک من نیّته رجوت لأن ینسی فی عمره حتّی یدرکه و یکون من اعوانه و انصاره». (۲)

باید هر کدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کند، هر چند با تهیه کردن یک تیر باشد؛ زیرا وقتی خداوند می‌بیند کسی به نیّت یاری مهدی(عج)، اسلحه تهیه کرده، امید است که عمرش را درازتر کند تا ظهور او را درک کند و از یارانش باشد.

در روایت دیگری آمده است که روای به امام باقر علیه السلام

۱- ینابیع المودة، ص ۴۳۲

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶

عرض کرد:

«انّهم یقولون: انّ المهدی لو قام لاستقامت له الامور عفواً و لایهرق محجمهٔ دم فقال کلّا والّذی نفسی بیده لو استقامت لأحدٍ عفواً لاستقامت لرسول اللَّه صلی الله علیه و آله حین أدمیت رباعیّته و شجّ فی وجهه، کلّا والّذی نفسی بیده حتّی نمسح نحن و أنتم العراق و العلق، ثم مسح بجبهته» (۱)

مردم می گویند چون مهدی(عج) قیام کند، کارها خود به خود درست می‌شود، به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد. امام فرمود: هرگز چنین نیست. به خدای جان آفرین سوگند می‌خورم، اگر قرار بود کار برای کسی خود به خود درست شود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله درست می‌شد، هنگامی که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جهان آفرین سوگند می‌خورم، کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم. آن گاه به پیشانی خود دست کشید.

آب پنهان در زمین بدون تلاش و تحمل رنج به دست نمی‌آید و انسان تشنه برای رسیدن به آب‌های زیرزمینی، چاه و قنات حفر می کند. ظهور حضرت مهدی(عج) نیز زمانی محقق می‌شود که مردم مشتاق عدالت شوند و با

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸

تلاش خود، مقدمات آن را فراهم کنند. اشاره کردم که مسئله اعتقاد به نجات بشر از ستم و بی عدالتی و تبعیض، پیروزی حق و عدالت بر باطل و بی عدالتی و گسترش حکومت الهی، کم و بیش مورد اتفاق همه مکاتب و ملت‌ها به ویژه ادیان الهی است، هر چند در خصوصیات و مصداق آن، اختلافاتی وجود دارد. پس اعتقاد به اصل قضیه، مورد اتفاق است که بشر روزی روی خوشی و سعادت را در پایان تاریخ خواهد دید:

«وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَ رِثِينَ» (۱)

ما می‌خواهیم تا به مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

اکنون که در عصر غیبت قرار داریم، امام همچون آب پنهان در دل زمین است که خواص متعددی دارد. امام به مثابه آبی است که مردم از برکت وجود او بهره‌مندند، گرچه خود بی خبرند. چه بسیارند افرادی که هنگام گرفتاری‌ها به ایشان توسل جسته و مشکلشان را حل کرده‌اند. چه بسیار گناه‌کارانی که از برکت وجود حضرت ولی عصر(عج)، نور هدایت بر قلبشان تابیده و خود را از گمراهی‌ها نجات داده‌اند.

وجود امام در غیبت نیز چون خورشیدی است که پشت ابرها پنهان است، ولی مردم از نور وجودش بهره‌مندند. از

۱- قصص: ۵

امام زمان(عج) چنین روایت شده است:
«أمّا وَجْهُ الْانتفاعِ بی فی غَیْبَتی فَکالانتفاع بالشَّمس إذا غَیَّبَها عَنِ الأبْصار السَّحاب وَ إنّی لأمانٌ لأهل الأرض کَما أنّ النُّجومَ أَمانٌ لأهل السَّماء.» (۱)
چگونگی سودرسانی من در زمان غیبتم مانند سودرسانی خورشید است، زمانی که ابرها آن را از چشم‌ها پنهان کنند و من ایمن دهنده اهل زمینم، هم چنان که ستارگان، ایمن دهنده اهل آسمانند.

مهدویت، عامل وحدت

مهدویت، یکی از موارد اتفاق شیعه و سنی است. همه مسلمانان در این مسئله اتفاق نظر دارند که در آخرالزمان، شخصی به نام مهدی از ذریّه پیامبر اسلام و از اولاد حضرت زهرا علیها السلام ظهور و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. روایاتی که مؤید این اعتقادند، به حدّ تواتر رسیده و علمای اهل سنت و شیعی بر آن مهر تأیید نهاده‌اند.

مهدویت در سخنان عالمان شیعه

بیشتر علما در این باره سخن گفته‌اند که تنها دو نمونه از آن را یادآور میشویم.
الف) شهید صدر می‌نویسد: به راستی، اعتقاد به حضرت مهدی(عج) به عنوان پیشوای منتظر برای تغییر

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹

جهان به جهانی بهتر در احادیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به طور عموم و به ویژه روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. در روایات فراوان به حدّی بر این مسئله تأکید شده است که جای هیچ شکی برای انسان باقی نمی‌گذارد و تنها از طریق برادران اهل سنت، حدود چهار صد روایت از پیامبر درباره حضرت مهدی(عج) احصا و شماره شده است، همان گونه که مجموعه روایات مهدویت که از طریق شیعه و سنی رسیده و احصا شده، بیش از شش هزار روایت برآورده شده است و این رقم بزرگی است که در بسیاری از قضایای اسلامی بدیهی برای آن نظیری نیست؛ قضایایی که معمولًا مسلمانان در آن تردید نمی‌کنند. (۱) ب) شیخ محمدرضا مظفر می‌نویسد:

«مسئله بشارت به ظهور حضرت مهدی(عج) از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام در آخرالزمان و این که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آن که از ستم و جور پر شده باشد، از مسائلی است که به طور متواتر از پیامبر رسیده است و مسلمانان نیز در کتابهای روایی خود آنها را نقل کرده‌اند. اعتقاد به مهدی، عقیده جدید نزد شیعه امامیه نیست که به جهت انتشار ظلم و جور به آن روی آورده و به ظهور کسی که زمین را از پلیدی ظلم پاک کند، معتقد شده باشند. عده‌ای غیر منصف درصدد ترسیم تصویری این گونه از قضیه مهدویت هستند. اگر قضیه مهدویت که از پیامبر رسیده است، نزد جمیع مسلمانان ثابت نبود و در نفوس آنها رسوخ

۱- بحث حول المهدی، صص ۶۴- ۶۳

پیدا نکرده بود، هرگز مدعیان مهدویت، همانند کیسانیّه و عباسیین و جماعتی از علویّین و دیگران نمی‌توانستند در طول قرن‌ها برای رسیدن به ملک و سلطنت، مردم را فریب دهند و با مستمسک کردن این عقیده، ادعای مهدویت کنند. اینان توانستند از راه دروغین مهدویت، راهی برای تأثیرگذاری در عموم مردم پیدا کنند و از این طریق، نفوذ خود را در میان مردم توسعه دهند.» (۱)

مهدویت در سخنان علمای اهل سنت

حافظ ابن حجر عسقلانی می گوید:

«اخبار به حدّ تواتر دلالت دارد بر اینکه مهدی از این امت(اسلام) است و به راستی، عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او به نماز می‌ایستد.» (۲) قاضی شوکانی نیز می گوید:

«احادیث مهدی بدون شک و شبهه متواتر است، بلکه عنوان تواتر بر کمتر از این مقدار از این احادیث نیز صدق می کند، آن هم با تمام اصطلاحاتی که در علم اصول در رابطه با تواتر و خبر متواتر آمده است.» (۳) مبارکفوری یکی دیگر از علمای اهل سنت می نویسد:

«بدان که مشهور بین تمام مسلمانان در طول زمان‌ها این است که به طور حتم، در آخر الزمان، شخصی از

۱- عقاید الامامیه، ص ۷۷

۲- فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶۲

۳- اسرار الوهم المکنون، ص ۴ به نقل از رساله التوضیح شوکانی

اهل بیت علیهم السلام ظهور خواهد کرد که دین را تأیید می کند، عدل را میان جامعه ظاهر می کند و مسلمانان به دنبال او می‌روند و او بر ممالک اسلامی سلطه پیدا خواهد کرد و او «مهدی» نامیده می‌شود.» (۱) سخن قرمانی دمشقی نیز در این باره شنیدنی است: «علما بر این امر اتفاق کرده‌اند که مهدی همان قیام کننده در آخرالزمان است و اخبار ظهور آن حضرت علیه السلام یکدیگر را تأیید می کنند و روایات بر اشراق نورش دلالت دارند. به زودی، ظلمت و تاریکی شب‌ها و روزها به روشنایی وجود او منوّر خواهد شد و تاریکی‌ها به دیدار او همانند بیرون آمدن صبح از ظلمت شب از میان خواهد رفت. عدل او در افق‌ها سیر خواهد کرد و پر نورتر از ماه منیر در مسیرش خواهد بود.» (۲)

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام

از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«لاتقوم الساعهٔ حتی تملأ الأرض ظلماً و عدواناً. قال: ثم یخرج رجل من عترتی أو من اهل بیتی یملأها قسطاً و عدلًا کما ملئت ظلماً و عدواناً» (۳)

۱- تحفهٔ الاحوذی بشرح جامع الترمذی، مبارکفوری، شرح حدیث ۲۳۳۱

۲- اخبار الدول و آثار الاول، ج ۱، ص ۴۶۳

۳- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶ و مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷

قیامت برپا نمی‌شود تا این که زمین پر از ستم و جور شده باشد. فرمود: پس مردی از عترتم یا از اهل بیتم قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ستم و جور شده است.

ترمذی، یکی دیگر از علمای اهل سنت به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«یلی رجل من أهل بیتی یواطی اسمه اسمی» (۱).

شخصی از اهل بیتم، متولّی سراسر زمین خواهد شد که نام او هم‌نام من است.

حاکم نیشابوری هم به سند خود از ابی سعید خدری نقل کرده است که رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فرمود:

«المهدی منّا اهل البیت» (۲).

مهدی از ما اهل بیت است.

بخاری از علمای مشهور اهل سنت، حدیث دیگری را از پیامبر اسلام نقل می‌کند که فرمود:

«المهدی حق و هو من ولد فاطمهٔ» (۳)

مهدی حق و او از اولاد فاطمه علیها السلام است.

روایت دیگر از سعید بن مسیّب است که می‌گوید:

۱- جامع ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶

۲- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷

۳- تاریخ بخاری، ج ۳، ص ۳۴۶

ص: ۲۸

«کُنّا عند أمّ سلمهٔ فتذکرنا المهدی فقالت:

سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یقول: المهدی من عترتی من ولد فاطمهٔ» (۱)

نزد امّ سلمه بودیم که سخن از مهدی به میان آمد. امّ سلمه فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: مهدی از عترتم از اولاد فاطمه است.

اصل مهدویت در عقاید وهابیان

وهابیان به اصل مهدویت اعتقاد دارند، چنان که شیخ ناصرالدین البانی می‌نویسد:

«همانا عقیده به خروج مهدی، عقیده‌ای است ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ایمان به آن واجب است؛ زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است.

خداوند می‌فرماید: این کتاب، شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند، همانا انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو صادر نمی‌شود. از خداوند متعال می‌طلبم که ما را بر ایمان به این عقیده و به هر امری که به طور صحیح از کتاب و سنت ثابت شده است، بمیراند.» (۲) استاد عبدالمحسن بن حماد العباد وهابی هم می‌نویسد:

«تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا آثار ایمان به

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۶؛ تاریخ بخاری، ج ۳، ص ۳۴۶

۲- مجله التمدن الاسلامی، شماره ۲۲، ص ۶۴۳، چاپ دمشق

پیامبر، تصدیق اوست در اموری که به آنها خبر داده و نیز داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال، مؤمنان را به جهت ایمان به آن مدح کرده است؛ آنجا که می‌فرماید این کتاب شک در آن نیست و راهنمای پرهیزکاران است، آنان که به غیب ایمان دارند.» (۱)

اتفاق مذاهب اسلامی بر اقتدای حضرت‌عیسی علیه السلام به حضرت مهدی

روایات اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند که هنگام خروج مهدی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام نیز از آسمان فرود می‌آید و در نماز به امام زمان(عج) اقتدا خواهد کرد.

مسلم در صحیح و با سند خود از جابر بن عبداللّٰه انصاری نقل می‌کند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: همیشه طایفه‌ای از امتم بر حق و ظاهرند تا روز قیامت. عیسی بن مریم از آسمان فرود آید. امیر آنها به حضرت عیسی می‌گوید: پیش آی و برای ما امامت کند. او در پاسخ می‌گوید: خیر، به راستی بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر است به جهت اکرام خدا بر این امّت. (۲) ابوسعید خدری هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«منّا الذی یصلّی عیسی بن مریم خلفه.» (۳)

۱- مجله الجماعة الاسلامیة، سال اول، شماره ۳، ذیقعده ۱۳۸۸، چاپ حجاز

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷

۳- عقد الدرر، ص ۲۵؛ جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۴۶

از ماست کسی که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده است و نماز می گزارد.

شیعیان هم از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمود:

«القائم منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوی له الأرض و تظهر له الکنوز و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر اللَّه عزّوجلّ به دینه و لو کره المشرکون فلایبقی من الأرض خراب الّا عمر و ینزل روح اللَّه عیسی بن مریم فیصلّی خلفه». (۱)

قائم به ترس، یاری و تأیید می‌شود. زمین برای او خواهد چرخید و سلطنتش، مشرق و مغرب جهان را فرا خواهد گرفت. خداوند عزّوجلّ به واسطه او، دینش را ظاهر می کند، هر چند مشرکان به آن کراهت داشته باشند. روی زمین جای خرابی نیست مگر آن که آباد شود و روح‌اللَّه عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت سر او نماز خواهد گزارد.

ولادت حضرت مهدی موعود از دیدگاه اهل سنّت

ولادت امام مهدی(عج) از موارد اختلاف شیعه و اهل

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، حدیث ۲۴

سنت است. تعداد زیادی از علمای اهل سـنت همانند شیعه امامیه معتقدند که امام عسکری علیه السلام فرزندی به نام «محمد» داشته است. هم‌چنین برخی از آنان هماننـد شـیعه معتقدند که صاحب الزمان و مهدی و کسـی که در آخر زمان قیام می‌کند، همواست. با این حال، بعضی دیگر از اهل سنّت با این عقیده مخالفند. از موافقان نظر امامیه از این افراد می‌توان نام برد:

۱- علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی می‌گوید:

«ابوالقاسم محمد بن حسن عسـکری فرزند علی هادی فرزند محمدجواد دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجّت ... ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت.» (۱) ۲- ابن جوزی می‌گوید:

«محمد بن حسن بن علی بن محمد ... کنیه او ابوعبداللَّه و ابوالقاسم است و او جانشین و حجّت، صاحب الزمان و قائم و منتظر است.» (۲) ۳- شمس الدین محمد بن طولون حنفی در شرح حال امامان می‌گوید:

«دوازدهمین آنـان، فرزنـدش محمـد بن حسن ابوالقـاسم است ... ولادتش در روز جمعه نیمه شـعبان سال ۲۵۵ هجری اتفـاق افتاد و هنگام وفات پدر پنج سال داشت.» (۳)

۱- وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶

۲- تلبیس ابلیس، ص ۱۱۸

۳- الشذرات الذهبیة، صص ۱۱۷ و ۱۱۸

۴- ابوالولید محمد بن شحنه حنفی هم می گوید:

«خداونـد به حسن عسـکری فرزنـدی عنـایت کرد که انتظار او را می کشـیدند. وی داوزدهمین امام نزد امامیه است. نامش، محمـد و القابش، مهدی، قائم و حجّت است. ولادتش در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.» (۱) ۵- شیخ سلمیان قندوزی حنفی می‌نویسد:

«خبر معلوم و تحقیق شده نزد افراد معتبر آن است که ولادت قائم در شب نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است.» (۲) ۶- شیخ حسین بن محمد دیاربکری مالکی نوشته است:

«دوازدهمین آنها محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا است. کنیه‌اش، ابوالقاسم و لقبش نزد امامیه، حجّت، قائم، مهدی، منتظر و صـاحب الزمـان است. او نزد امـامیه دوازدهمین امـام است.» (۳) ۷- ابن عمـاد دمشـقی حنبلی هم دربـاره حوادث سال ۲۶۰ هجری گفته است:

«در آن سـال، حسن بن علی بن محمـد بن الجواد بن علی الرضـا بن موسـی الکـاظم بن جعفر الصادق علوی حسـینی، یکی از امامان دوازده گانه، به اعتقاد رافضه،

۱- روضهٔ المناظر در حاشیه مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۴

۲- ینابیع المودهٔ، ج ۳، ص ۳۰۶

۳- تاریخ الخمیس، دیاربکری، ج ۲، ص ۲۸۸

از دار دنیا رحلت کرد. او پدر منتظر، محمّد صاحب سرداب است.» (۱) در نقل قولها کوشیده‌ام از انبوه نظریه‌های علمای اهل سنت، شماری را که به علمای هر چهار مذهب، شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی مربوط می‌شود، نمونه‌هایی بیاورم.

همان‌طور که پیداست، تمام مذاهب اسلامی درباره ولادت امام مهدی(عج) اتفاق نظر دارند. هر چند بعضی از آنها همان طور که گذشت، با پذیرش تولد حضرت در اینکه ایشان همان مهدی موعود باشد، دچار تردید شده‌اند.

هر چند گفت و گو در این باره، فرصت و مجال بیشتری را می‌طلبد، ولی برای استفاده بیشتر از محضر استاد ارجمند، جناب فیاض، به همین مقدار بسنده می کنم.

اطمینان دارم که از تحفه علمی این بزرگوار در این نشست علمی، همه ما استفاده شایان خواهیم برد. تریبون را با کمال افتخار به ایشان تقدیم می کنم. اگر نبود اطاعت از دستور ایشان، جا داشت که سراسر وقت نشست را در محضر ایشان باشیم. از حوصله‌ای که برای شنیدن سخنان حقیر به خرج دادید، متشکرم.

*** آن گاه استاد فیاض برای سخنرانی پشت تریبون رفت و حاضران با صلواتی بلند از او استقبال کردند. استاد پیش از پرداختن به اصل بحث فرمود:

جلسه را با صلوات بر محمد و آل طاهرینش آغاز کردیم. همین جا باید بگویم که گاهی درباره صلوات می‌پرسند که چرا هنگام صلوات فرستادن بر محمد، آلِ آن

۱- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۶۵

حضرت را نیز بر او عطف می‌کنید و می‌گویید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد؟ این مطلب حتمی و مسلّم است که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شیوه درود فرستادن بر خود را بر مسلمانان آموخته است. اگر به آموزه نبوی توجه کنیم، می‌بینیم هر چند عده زیادی از صحابه قابل احترام و دارای ارزشهای انکارناپذیرند، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها صلوات بر آل را سفارش فرمود. در این باره آمده است:

«آن گاه که آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلِئِکَتَهُ و یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیّ یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا» (۱)

نازل شد، مسلمانان پرسیدند:

چگونه درود فرستیم؟ پیامبر فرمود: «لاتُصَلُّوا عَلَیَّ الصَّلوةَ البتراء»؛ بر من صلوات ناقص نفرستید. باز پرسیدند: چگونه درود بفرستیم؟ فرمود: بگویید:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ» (۲)

از همین رو، فخر رازی در تفسیرش تأکید دارد که صیغه درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه باشد. البته آل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در میان اهل سنت از موقعیت ویژه‌ای برخوردارند، چنان که شافعی در شعر معروف خود می‌گوید:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ» (۳)

۱- احزاب: ۵۶

۲- الصواعق المحرقة، ابن حجر، باب ۱۱، فصل اول، ص ۱۴۶ و نظیر آن در الدرّالمنثور، ج ۵، تفسیر آیه ۵۶ سوره احزاب به نقل از محدثان و صاحبان صحاح و مسانید از قبیل عبدالرزاق و ابن ابی شیبه و احمد و بخاری و مسلم و ابوداوود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابن مردویه از کعب ابن عجزة از پیامبر گرامی، آمده است

۳- التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۷۷

یا اهل بیت رسول اللَّه حبّکمفرض من اللَّه فی القرآن أنزله

کفاکم من عظیم القدر انّکممن لم‌یصل علیکم لا صلوهٔ له (۱)

ای خاندان پیامبر گرامی، محبت شما فریضه‌ای است که خداوند آن را در قرآن فرو فرستاده است.

در بزرگی و رفعت مقام شما، همان بس که هر کس بر شما درود نفرستد، برای او نمازی نخواهد بود.

با این همه، تأکید بر لزوم صلوات بر آل محمد صلی الله علیه و آله، برخی مسلمانان این توصیه را عملی نمی‌کنند و از دورد فرستادن بر آل ایشان خودداری می‌کنند. صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون صلوات بر آل او نه تنها کراهت دارد و منهی است، بلکه این کار در نماز سبب رد شدن نماز در درگاه خداوند می‌شود.

دارقطنی و بیهقی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

«من صلّی صلاهٔ و لم یصلّ فیها علیّ و علی اهل بیتی لم تقبل منه». (۲)

هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من درود نفرستد، نماز وی پذیرفته نمی‌شود.

۱- التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۷۷

۲- الصواعق المحرقهٔ، ص ۲۳۵ و سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۵۵

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام و او از ابومسعود انصاری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من صلّی صلاهً لم یصلّ فیها علیّ و علی اهل بیتی لم تقبل منه». (۱)

«هر گاه شخصی نمازی بخواند و در آن، بر من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش پذیرفته نمی‌شود.

در غیر نماز هم گفته‌های فراوانی از علمای اهل سنت درباره درود بر اهل بیت علیهم السلام در کنار درود بر رسول اللّه صلی الله علیه و آله وارد شده است. برای نمونه، زید بن خارجه نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بر من درود بفرستید و در دعا کوشش کنید و بگویید:

«اللهم صلّ علی محمّد و آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید و بارک علی محمّد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید.» (۲)

همچنین طلحه می‌گوید: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردیم، کیفیت سلام بر تو را دانستیم. حال کیفیت درود بر تو چیست؟ فرمود: بگویید: «اللّهم صلّ علی محمّد و علی آل محمّد و بارک علی محمّد و علی آل محمّد کما صلّیت و بارکت

۱- سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۵۵

۲- سنن نسایی، ج ۳، ص ۴۸

علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّک حمید مجید». (۱)
بریده خزاعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:
بگویید: «اللّهم اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی محمّد و علی آل محمّد کما جعلتها علی إبراهیم و علی آل إبراهیم انّک حمید مجید». (۲)
صلوات فرستادن مسلمانان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گونه‌ای سپاس گزاری از زحمت‌های طاقت فرسای ۲۳ ساله رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و قدردانی هر مسلمان از نعمت هدایت و ابلاغ پیامبر الهی است که از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شمار می‌رود. از نظر روان‌شناسی، صلوات فرستادن و دعا برای آن حضرت، موجب تحکیم و ریشه دارتر شدن محبت به آن حضرت می‌شود و پیروی بیشتر از رهمنودهای آن حضرت را دربردارد. افزون بر این، صلوات یک دعاست و به معنای انعطاف و عطف و توجه خداوند و نزول رحمت الهی است.
حضرت استاد پس از این مقدمه فرمود: تا آنجا که وقت جلسه گنجایش داشته باشد، سعی می کنم ابتدا در مورد نماز و شبهه‌های مربوط به آن صحبت کنیم:

۱- کنزالعمّال، ج ۲، ص ۱۷۲؛ الدرّالمنثور، ج ۵، ص ۱۲۶

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۳

ص: ۳۸

البته شبهه‌های بسیار مهمی درباره شفاعت، رجعت، عدالت صحابه، غدیر، تحریف قرآن، تقیّه و مانند آن هم هست که در جای خود مهم و قابل بررسی است.

با اجازه شما، قبل از هر چیز به نماز و شبهه‌های آن می‌پردازیم، به ویژه اینکه حجاج عزیز تفاوت برگزاری نماز در پنج وقت را در مکه و مدینه به خوبی و روشنی خواهند دید. از این رو ابتدا از این شبهه‌ها آغاز کردیم.

چرا شیعیان نمازهای پنجگانه را در سه نوبت می‌خوانند؟

اشاره

شیعه چون دیگر فرقه‌های اسلامی معتقد است که انجام هر نماز در وقت مخصوص خودش افضل است.
همان طور که می‌دانیم هر کی از نمازها یک وقت خاص دارند و یک وقت مشترک. برای مثال، وقت خاص نماز ظهر، از آغاز ظهر شرعی(وقت زوال) است تا مقدار زمانی که چهار رکعت نماز خوانده می‌شود. در این مدت محدود، تنها می‌توان نماز ظهر را به جا آورد. وقت خاص نماز عصر نیز زمانی است که از آن لحظه تا وقت غروب، تنها به اندازه مدت خواندن نماز عصر فرصت باشد. وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر، از پایان وقت خاص نماز ظهر تا ابتدای وقت خاص نماز عصر است. شیعه می گوید:
در تمام این وقت مشترک می‌توانیم نماز ظهر و عصر را با هم و بدون فاصله بخوانیم. در مقابل، اهل سنت معتقدند از اول ظهر شرعی(وقت زوال) تا آن‌گاه که سایه هر چیز به اندازه خود آن چیز شود، به نماز ظهر اختصاص دارد و نباید نماز عصر در این مدت خوانده شود. از آن پس تا زمان مغرب، به نماز عصر اختصاص دارد و نمی‌توان نماز ظهر را در آن وقت به جا آورد. همین بحث‌ها در نماز

مغرب و عشا وجود دارد.

همه مسلمانان در این مورد اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی میان دو نماز جمع می‌کرد، ولی در تفسیر این روایت‌ها دو نظر وجود دارد.

الف) نظر شیعیان که می‌گویند مقصود این است که در نخستین اوقات نماز ظهر، می‌توان پس از پایان نماز ظهر، نماز عصر را به جا آورد. همچنین در نخستین اوقات نماز مغرب می‌توان پس از خواندن نماز مغرب، نماز عشا را ادا کرد. این مسئله به زمان یا مکان یا شرایط خاصی بستگی ندارد، بلکه در همه جا و همه وقت جایز است.

ب) نظریه اهل سنت که می‌گویند مقصود روایت آن است که نماز ظهر را باید در آخر وقت آن و نماز عصر را در اول وقت آن به جای آورد. نماز مغرب در آخر وقت و نماز عشا نیز در آغاز وقت آن ادا شود.

با رجوع به کتاب و سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام درمی‌یابیم که چرا شیعه نماز را به صورت جمع نه تفریق ادا می‌کند، هر چند به استحباب تفریق و جدا کردن نمازها اعتقاد دارند.

الف) قرآن

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«أَقِمِ الصَّلَوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ الَّيْلِ وَ قُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (۱)

۱- اسراء: ۷۸

نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به جای آر و نماز صبح را نیز به جای آر که در حقیقت، مشهود نظر فرشتگان شب و فرشتگان روز است.

در استدلال به آیه شریفه گفته‌اند که خداوند متعال، در شبانه روز پنج نماز بر بندگانش واجب کرده که چهار تا از آنها از زوال خورشید تا نصف شب است؛ یعنی ظهر و عصر از زوال خورشید شروع می‌شود و مغرب و عشا از غروب تا نیمه شب است. آن گاه در وقت با هم شریکند. پس لازمه وسعت نماز، جواز جمع بین دو نماز است.

فخر رازی می گوید:

«اگر «غسق» را به ظهور اول تارکی معنا کنیم، همان گونه که از ابن عباس و عطا و نضر بن شمیل رسیده، غسق عبارت است از اول مغرب. پس بر اساس این فرض در آیه، سه وقت بیان شده است: زوال، اول مغرب و هنگام فجر. البته این معنا مستلزم آن است که زوال، وقت ظهر و عصر باشد و وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر، هم‌چنین اول مغرب وقت مغرب و عشا بوده و مشترک بین این دو شود.

این بیان اقتضا دارد که مطلقاً جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز باشد، مگر آن که بر عدم جواز جمع در وطن بدون عذر، دلیلی اقامه شود که در این صورت، جمع جایز نیست. (۱)

۱- التفسیرالکبیر ۲۱ ص ۲۶.

ناگفته نماند که همه گروه‌های اسلامی متفقند در عرفه می‌توان نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر با هم و بدون فاصله ادا کرد و در مزدلفه نیز جایز است نماز مغرب و عشا را در وقت عشا به جا آوریم. حنفی‌ها جمع بین نمازها را در مورد عرفه و مزدلفه جایز می‌دانند و در دیگر موارد نباید صورت پذیرد. حنبلی‌ها و مالکی‌ها و شافعی‌ها علاوه بر مورد یاد شده، این کار را در حال سفر نیز جایز می‌دانند.

البته برخی از این گروه‌ها با هم خواندن دو نماز را در موارد اضطراری مانند زمانی که باران ببارد و یا نمازگزار بیمار بوده یا در هراس از دشمن باشد، جایز می‌دانند. (۱) شیعه این جواز را در یک سطح گسترده‌تری می‌بینند و آیه بالا مؤید دیدگاه شیعه است

ب) روایات

در مورد روایات نیز بیشتر تلاش می‌کنیم از روایات اهل سنت استفاده کنیم تا صحّت نظریه شیعه مبنی بر جواز جمع بین دو نماز بهتر اثبات شود. احمد بن حنبل، رهبر گروه حنابله در مسند خود از جابر بن زید می‌گوید:

«از ابن عباس شنیدم که می‌گفت: با پیامبر گرامی هشت رکعت نماز(ظهر و عصر) را با هم و هفت

۱- ر. ک: الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، کتاب الصلاهٔ، الجمع بین‌الصلاتین تقدیماً و تأخیراً

رکعت نماز(مغرب و عشا) را نیز با هم به جای آوردم. می گوید به «ابوشعثا» گفتم: فکر می کنم رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را به تأخیر انداخت و نماز عصر را زودتر ادا کرد و نیز نماز مغرب را به تأخیر انداخت و نماز عشا را زودتر به جا آورد.(ابوشعثا) گفت: من هم چنین می‌اندیشم. (۱) از این روایت، به روشنی در می‌یابیم که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هر دو نماز ظهر و عصر را با هم و هر دو نماز مغرب و عشا را نیز با هم و بدون فاصله به جای آورده است.

مالک ابن انس، رهبر گروه مالکیه در کتاب موطّأ می‌نویسد:

«صلّی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله الظهر و العصر جمیعاً و المغرب والعشاء فی غیر خوف ولاسفر» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو نماز ظهر و عصر را با هم خواند و هر دو نماز مغرب و عشا را نیز با هم به جا می‌آورد، بدون اینکه از دشمن بهراسد یا در سفر باشد.

مالک بن انس از معاذ بن جبل هم روایت می کند:

«فکان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یجمع بین الظهر و العصر و المغرب و العشاء» (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشا را نیز با هم می‌خواند.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۲۱

۲- موطّأ مالک، کتاب الصلوة، ص ۱۲۵، حدیث ۱۷۸

۳- همان، ص ۱۳۴ و صحیح مسلم، جزء ۲، ص ۱۵۲

زرقانی از طبرانی و او از ابن مسعود آورده است که:

«پیامبر گرامی، نماز ظهر و عصر را با هم اقامه کرد و نماز مغرب و عشا را نیز با هم به جا آورد. در این مورد از وی پرسیده شد. فرمود: برای این که امت من در رنج و سختی قرار نگیرند.» (۱) مثل همین روایت از عبداللّٰه بن عمر رسیده است که می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله بین ظهر و عصر، مغرب و عشا را جمع کرد، در حالی که مقیم بود، نه مسافر. شخصی به ابن عمر گفت: چرا این گونه عمل کرد؟ او در جواب گفت: تا آن که بر امّتش دشوار نشود.» (۲) روایت مسلم را هم در این دسته می‌توان قرار داد. وی می گوید:

«پیامبر گرامی، جمع بین نمازها را در مسافرت خود در غزوه تبوک انجام داد و بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع کرد. سعید بن جبیر می گوید:

از ابن عباس سبب آن را پرسیدم؟ گفت: پیامبر می‌خواست که امت خود را در رنج و سختی نیندازد.» (۳)

۱- شرح زرقانی بر موطّأ مالك، جزء اول، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر و السفر، ص ۲۹۴

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۸

۳- صحیح مسلم، جزء ۲، ۱۵۱ و ...، ط مصر

بسیاری از روایات بر این حقیقت گواهی می‌دهد که اگر جمع میان نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا یک وقت جایز نباشد، موجب رنج و مشقت در کار مسلمانان می‌شود.

از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منظور ایجاد نوعی توسعه و تسهیل در امور مسلمانان، با هم خواندن هر دو نماز را در یک وقت، تجویز کرد.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام هم جواز جمع بین نمازها تأیید شده است. کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، نماز ظهر و عصر را بدون عذر از هنگام زوال خورشید با مردم به جماعت به جای آورد و نیز نماز مغرب و عشا را قبل از سقوط شفق بدون هیچ مشکلی با جماعت به جای آورد. این جمع را برای گشایش کار برای امت خود انجام داد. (۱) شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار به سند خود از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می‌توانم بین مغرب و عشا در حضر قبل از آن که شفق غایب شود، بدون هیچ عذری جمع کنم؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد. (۲) نکته پایانی این که حتی باورمندان به جواز جمع به طور مطلق در میان اهل سنت هم وجود دارد. این دسته

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۸۶

۲- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۰۴۷ و الاستبصار، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۹۸۲

می‌گویند می‌توان بین نمازها را جمع کرد به شرط آن که عادت انسان نشود، همانند ابن سیرین، ربیعه، ابن منذر و دیگران. دلیلشان هم روایاتی است که نقل کردیم. شیخ احمد شاکر از عالمان اهل سنت بعد از نقل کلام ابن سیرین، به جواز جمع می‌گوید:

«این رأی همان رأی صحیحی است که از متن حدیث گرفته شده است، ولی تأویل به مرض یا عذر یا غیر آن تکلّفی است که دلیلی بر آن نیست و با حکم به جواز جمع، بسیاری از دشواری‌هایی که در تفریق بر مردم پیدا می‌شود، برطرف می‌شود و حکم به جمع، کمکی به طاعت مردم است. البته این حکم نباید موجب شود که جمع، عادت مردم شود، همان گونه که ابن سیرین به آن اشاره کرده است.» (۱) دکتر علی احمد سالوس، استاد دانشگاه قطر همین نظر را دارد:

«اگر شیعه به جمع بین دو نماز در اوقاتی که جمع دشوار است، اکتفا کند به دلیل آیه شریفه «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۲)

و در تفریق به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کند، ادله، مؤید آن است. البته اشکال کار در آن است که شیعه همیشه بین دو نماز جمع می‌کند.» (۳) در جواب دکتر سالوس می‌گوییم:

اول اینکه کسانی هستند که به این عمل استحبابی و

۱- حاشیه سنن ترمذی، ج ۱، صص ۳۵۸ و ۳۵۹

۲- حج: ۷۸

۳- مع الشیعهٔ الاثنی عشریه فی الاصول و الفروع، ج ۴، صص ۱۱۲ و ۱۱۳

تفریق، عمل می کنند.

دوم اینکه همیشه به دلیل اشتغال روزانه و کار و تلاش، حرج و مشقت برای مسلمانان وجود دارد. پس به همین دلیل، در بیشتر موارد، نمازهای ظهر و عصر به جمع خوانده می‌شود. هر گاه امر بین استحباب جماعت و به جا آوردن نماز در وقت فضیلت و استحباب دایر شود، از مجموعه ادله جماعت درمی‌یابیم که جماعت مقدّم است، اگرچه در وقت فضیلت هم انجام نگیرد. می‌دانیم که اگر بخواهد جماعت در پنج وعده در وقت فضیلت انجام گیرد، بسیاری از مردم به دلیل سرگرم بودن به کسب و کار، در آن شرکت نمی کنند پس با استناد به ملاکی که در احادیث به آن اشاره شد؛ یعنی عدم حرج و مشقّت بر امّت، می‌توانیم آن را به این زمان نیز تعمیم دهیم و نماز را جمع کنیم. (۱) مسافران حج باید توجه داشته باشند چون برای سفر حج می‌روند و فرصت کافی در اختیار دارند. از برپایی نمازهای پنجگانه به مشقت و سختی آن آن طور که باید و شاید پی نمی‌برند، اما بررسی وضعیت افراد مقیم نشان دهنده این مشقت است.

۱- شیعه شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ج ۲ صص ۴۷۷ و ۴۷۶.

چرا شیعیان بر تربت سجده می‌کنند؟

استاد فیاض در ادامه فرمود:

از دیگر چیزهایی که برای حجاج تازگی دارد، نبود مهر در مسجدالنبی و مسجدالحرام و دیگر اماکن متبرک در مکه معظمه و مدینه منوره است. گاهی شیعیان تلاش می‌کنند از ایران، با خود مهر ببرند و در صورت امکان، از آن استفاده کنند. با این حال، همواره دو پرسش در ذهن حاجی پدید می‌آید: چرا مردم مسلمان در عربستان برای نماز خواندن، مهر نمی‌گذارند؟ چرا ما بر روی مهر نماز می‌خوانیم؟

برخی، سجده بر خاک یا تربت شهیدان را به معنای پرستش آنها و نوعی شرک می‌شمارند، در حالی که باید دانست بین دو جمله «السجود للّه» و «السجود علی الأرض»، تفاوت است. مفاد جمله اول به معنای سجده بر خداست و معنای جمله دوم این است که سجده بر زمین صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، با سجده بر زمین، به خداوند سجده می‌کنیم و اساساً تمام مسلمانان جهان بر چیزی سجده می‌کنند، ولی سجده آنان برای خداست. مگر نه اینکه تمام زائران خانه خدا بر سنگهای مسجدالحرام سجده می‌کنند، در صورتی که هدف از سجده آنان

خداست. بنابراین، سجده کردن بر خاک و گیاه به معنای پرستش نیست، بلکه سجود و پرستش برای خدا به وسیله خضوع تا حدّ خاک است. باید دانست که سجده بر تربت غیر از سجده برای تربت است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى السَّمٰوَ ٰتِ وَ الْأَرْضِ» (۱)

هر کس در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا سجده می‌کند.

رسول گرامی اسلام نیز می‌فرماید:

«جُعِلَتْ لِىَ الأَرْضُ مَسْجِدَاً وَ طَهُورَاً». (۲)

زمین، سجده‌گاه و مایه پاکیزگی برای من شده است.

روایت حضرت امام صادق علیه السلام نیز به خوبی نشان می‌دهد که سجده کردن بر خاک تنها برای آن است که چنین کاری، با فروتنی در برابر خداوند یگانه سازگارتر است. هشام بن حکم می‌گوید:

«قلت لابی عبداللَّه علیه السلام: اخبرنی عمّا یجوز السّجود علیه و عمّا لایجوز؟ قال: السجود لایجوز الاعلی الأرضِ أما ما أَنْبتت الأرض إلّا ما أکل أو لبس. فقلت له جعلت فداک ما العلّهٔ فی ذلک؟ قال لأنّ الجسود هو الخضوع للَّه

۱- رعد: ۱۵

۲- صحیح بخاری، کتاب الصلوهٔ، ص ۹۱

عزّوجلّ فلایـنبغی أن یکون علی مـا یؤکـل و یُلبس، لأنّ ابنـاء الـدّنیا عبیـد مـا یأکلون و یلبسون و الساجـد فی سـجوده فی عبادهٔ اللّه عزّوجلّ فلایـنبغی أن یضع جبهته فی سـجوده علی معبود ابناء الـدّنیا الّـذین اغترو بغرورها و السـجود علی الأرض افضل لأنّه أبلغ فی التّواضع و الخضوع للّه عزّوجلّ.» (۱)

از امـام صـادق علیه السـلام دربـاره آنچه سـجده بر آنهـا صـحیح است، پرسـیدم. حضـرت فرمود: سـجده تنهـا بایـد بر زمین و آنچه می‌رویاند- جز خوردنی‌ها و پوشـیدنی‌ها- انجام گیرد. گفتم: فدایت گردم، سـبب آن چیست؟ فرمود: سجده خضوع و اطاعت برای خداونـد است و شایسـته نیست بر خوردنی‌ها و پوشـیدنی‌ها صورت پذیرد؛ زیرا دنیا پرسـتان، بردگان خوراک و پوشاکند، در حالی که انسان هنگام سـجده، در حال پرسـتش خدا به سـر می‌برد. پس سـزاوار نیست پیشانی خود را بر آنچه معبود دنیا پرسـتان خیره سر است، قرار دهد.

با این مقـدمه کوتاه پی می‌بریم که چرا شـیعیان مقیّد بر سـجده بر خاک و یا برخی گیاهانند و بر تمام اشـیا سـجده نمی‌کنند؟ برای شیعیان، عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی به عنون انسانهای اسوه و نمونه قابل پیروی است.

۱- بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۴۷

احادیث فراوانی در کتاب‌های شیعه و سنی وجود دارد که سنت نبوی و سلف صالح را نشان می‌دهد. این روایات نشان می‌دهد که رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بر خاک و بر روییدنی‌ها سجده می‌کرد:

۱- گروهی از محدثان اسلامی در کتب صحاح و مسانید خود این سخن پیامبر را بازگو کرده‌اند که آن حضرت زمین را سجده‌گاه خویش معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید:

«جُعِلَتْ لِیَ الأَرْضُ مَسْجِدَاً وَ طَهُورَاً». (۱)

زمین برای من، سجده‌گاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است.

دسته‌ای دیگر از روایات دلالت دارند که پیامبر گرامی، مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک هنگام سجده فرمان می‌داد، چنان که امّ سلمه(همسر پیامبر) از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود: «تَرّبْ وجهک للَّه» (۲).

رخسار خود را برای خدا، بر خاک بگذار.

از واژه «ترّب» از ماده «تراب» به معنای خاک برمی‌آید که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سجده بر خاک لازم الاجراست.

رفتار پیامبر گرامی اسلام نیز گواه دیگری بر صحّت

۱- سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۱۲(باب التیمم بالصعید الطیّب)، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱، الصراط المستقیم(ابن تیمیه)، ص ۳۳۲

۲- کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵، ح ۱۹۸۰۹، کتاب الصلوة، السجود وما یتعلق به

سجده بر خاک است. وائل بن حجر می‌گوید:
«رأيت النّبی صلی الله علیه و آله إذا سجد وضع جبهته و أنفه على الأرض». (۱)
آن‌گاه که پیامبر سجده می‌کرد، پیشانی و بینی خود را بر زمین می‌نهاد.
انس بن مالک و ابن عباس و برخی از همسران پیامبر مانند عایشه و ام سلمه و گروه بسیاری از محدّثان می‌گویند:
«كان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله يُصلّى على الخُمرة» (۲)
پیامبر، بر خمره که نوعی حصیر بود و از لیف خرما ساخته می‌شد، سجده کرد.
ابوسعید از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌گوید:
«دخلت على رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و هو يصلّى على حصيرٍ». (۳)
به محضر پیامبر رسیدم، در حالی که ایشان بر حصیری نماز می‌گزارد.
در حقیقت، سیره رسول اللَّه صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که سجده بر زمین و بر آنچه از زمین می‌روید، در صورتی که از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها نباشد، جایز است.

۱- احکام القرآن،(جصّاص حنفی) ج ۳، ص ۲۰۹ باب السجود علی الوجه

۲- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۱ کتاب الصلوة

۳- همان

گفتار و رفتار صحابه و تابعان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گویای سنت آن حضرت است. جابر بن عبداللّٰه انصاری می گوید:

«کُنْتُ اصلّی الظُّهرَ مَعَ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فآخذ قبضةً من الحصاء لتبرد فی کفّی أضعه لجبهتی أسجد علیها لشدّة الحرّ». (۱)

با پیامبر گرامی نماز ظهر می گزاردم. مشتی سنگ‌ریزه برگرفتم و در دست خود نگه می‌داشتم، تا خنک شود و هنگام سجده بر آنها پیشانی گزاردم و این به خاطر شدت گرما بود.

ابن سعد نیز در کتاب خود می‌نویسد:

«کان مسروقُ إذا خَرَجَ یخرج بلبنۀ یسجد علیها فی السَّفینۀ». (۲)

مسروق بن اجدع (۳) هنگام مسافرت، خشتی را با خود برمی‌داشت تا در کشتی بر آن سجده کند. بنابراین، همراه داشتن قطعه‌ای از تربت، بر خلاف نظر بعضی‌ها، شرک و بدعت نیست.

این روایت نیز مؤید دیگری است که نافع می گوید:

«إنّ ابن عمر کان اذا سجدو علیه العمامۀ یرفعها

۱- سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۳۹

۲- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۹

۳- از تابعین پیامبر و اصحاب ابن مسعود بوده که صاحب الطبقات‌الکبری وی را جزء طبقه اول اهل کوفه پس از پیامبر و از کسانی که از ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام و عبداللّٰه مسعود روایت نموده‌اند، به شمار می‌آورد

حتی یضع جبهته بالأرض». (۱)

عبداللّه بن عمر هنگام سجده، دستار خود را برمی‌داشت تا پیشانی خود را بر زمین بگزارد.

محدثان اسلامی روایاتی را آورده‌اند که نشان می‌دهد رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله کسانی را که هنگام سجده، گوشه دستار خود را بین پیشانی خود و زمین قرار می‌دادند، از این کار بازداشت. عیاض بن عبداللّه قرشی هم می‌گوید:

«رأی رسول اللّه صلی الله علیه و آله رجلًا یسجد علی کور عمامته فأومأ بیده: إرفع عمامتک و أومأ إلی جبهته». (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را در حال سجده دید که بر گوشه عمامه خود سجده می‌کرد. پس به وی اشاره کرد که دستار خود را بردار و به پیشانی او اشاره فرمود.

پیشوایان معصوم نیز همچون رسول اللّه صلی الله علیه و آله الگوهای شایسته قابل پیروی‌اند. در سیره و سخن آنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«السجود علی الأرض فریضهٔ علی الخمرهٔ سنّهٔ». (۳)

۱- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، باب الکشف عن السجدهٔ فی السجود

۲- همان

۳- وسائل الشیعهٔ، ج ۳، ص ۵۹۳، کتاب الصلوهٔ

سجده بر زمین، حکم الهی و سجده بر حصیر سنّت پیامبر است.

ایشان در جای دیگری می‌فرماید:

«السجود لایجوز الّا علی الأرض أو علی ما أنبتت الأرض إلّاما أکل أو لبس». (۱)

سجده کردن جز بر زمین و آنچه می‌رویاند غیر از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها جایز نیست.

از مجموع مطالب پیش گفته برمی‌آید که سنت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، ائمه هدی علیهم السلام و اصحاب و تابعین بر لزوم سجده کردن بر زمین و آنچه از آن می‌روید، به جز خوردنی‌ها و پوشیدنی‌هاست.

۱- وسائل الشیعه ج ۳ ص ۵۹۱ کتاب الصلوة

چرا شیعیان هنگام نماز خواندن دست بسته نماز نمی‌خوانند؟

اشاره

واقعاً حاجیانی که به مناطق سنی نشین نرفته و با برادران اهل سنت حشر و نشر نداشته‌اند، از دیدن بعضی چیزها در ایام تشرف شگفت زده می‌شوند. برای نمونه در کنار خود افرادی را می‌بینند که با گفتن تکبیرةالاحرام، دست راست خود را روی دست چپ می گذارند و در بالا- یا پایین ناف قرار می‌دهند، ولی خودشان با دست باز نماز می‌خوانند. این اختلاف رویه آنها را با این سؤال مواجه می‌سازد که:

می‌دانیم که تکتف؛ یعنی گذاردن دست راست روی دست چپ در حال قیام نماز از جمله مسائل اختلافی بین مذهب اهل بیت علیهم السلام و برخی از مذاهب فقهی دیگر است. از این عمل گاهی به نام «تکفیر»؛ یعنی پوشاندن دست و گاه «قبض»؛ یعنی بستن دست‌ها یاد شده است.

باید دانست همه مسلمانان بر اصل این مسئله اتفاق نظر دارند که تکتف در نماز، واجب نیست، ولی از جهاتی دیگر با هم توافق ندارند.

۱- برخی مطلقاً قائل به استحباب آن، چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب هستند که این قول حنفیه،

شـافعیه و حنـابله است. به گفته نووی از علمـای اهـل سـنت، موافقان این قول، ابوهریره، عایشه، برخی دیگر از صـحابه و جماعتی از تابعین ماننـد سـعید بن جبیر، نخعی، ابومجلـد و تعدادی از فقها از قبیل سـفیان، اسـحاق، ابوثور، داود و جمهور علما هسـتند. (۱) ۲- برخی دیگر قائل به جواز این کار در نمازهای مسـتحبی و کراهت آن در نماز واجب هستند. این قول را ابن رشد قرطبی از امام خود مالک نقل کرده است. (۲) ۳- قول سوم، تخییر بین وضع(دست روی دست گذاشـتن) و ارسـال(رها کردن دست) است. این قول را نووی از اوزاعی روایت کرده است. (۳) ۴- رأی چهارم، حرمت و مبطلیّت این کار برای نماز است که رأی مشـهور امامیه(شیعه) در مسـئله است و حتی سـید مرتضـی در آن ادعای اجماع کرده است. (۴) دلیـل دوم برای ردّ تکتف این است که رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله نیز این کار را در نماز انجام نمی‌داد. قرطبی از علمای اهل سنت می گوید:

«اختلف العلماء فی وضع الیـدین أحدهما علی الأخری فی الصـلاهٔ فکره ذلک مالک فی الفرض و أجازه فی النفل و رأی قوم أنّ هذا من سنن الصلاهٔ و هم الجمهور و السبب فی اختلافهم أَنَّهُ قد جاءت آثار ثابتهٔ نقلت فیها صفهٔ

۱- المجموع، ج ۳، ص ۳۱۳

۲- بدایهٔ المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۷

۳- المجموع، ج ۳، ص ۳۱۲

۴- الانتصار، ص ۱۴۲

صلاته علیه الصلاهٔ و السلام و لم ینقل فیها انّه کان یضع یده الیمنی علی الیسری و ثبت ایضاً أنَّ النّاس کانوا یؤمرون بذلک». (۱)

درباره دست روی دست گذاشتن در نماز میان علما اختلاف شده است. مالک آن را در نمازهای واجب، مکروه شمرده است و بعضی دیگر جزو آداب و سنن نماز دانسته‌اند و این نظر جمهور اهل سنت است.

علت این اختلاف نظر این است که روایاتی صحیح به ما رسیده است که نماز خواندن پیامبر را توصیف می‌کند و در آن نقل نشده که پیامبر دست راست روی دست چپ می‌گذاشت و از طرفی به مردم امر می‌شد که در نماز دست روی دست بگذارند.»

دلیل سوم، ضعف ادله جمهور اهل سنت است.

مهم‌ترین دلیل آنان چند روایت است که همه آنها از نظر سندی ضعیف هستند. از این رو قابل اعتماد نیستند. چون مبنای فتوای آنها نادرست است و توسط خود اهل سنت مورد خدشه قرار گرفته‌اند برای مثال، در روایت بخاری آمده است:

«ابوحازم از سهل بن سعد نقل می‌کند که مردم مأمور می‌شدند(مردان) در نماز، دست راست خود را بر ذراع چپ قرار دهند. ابوحازم می‌گوید: این مطلب را صحیح نمی‌دانم مگر اینکه امر کننده آن پیامبر باشد.» (۲)

۱- بدایهٔ المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۶

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۵

نکته مهم در این روایت این است که چه کسی مردم را به این عمل امر کرده است در حالی که آمده است مردم مأمور می‌شدند؟!

دو تن از علمای اهل سنت یعنی «عینی» شارح بخاری می‌گوید: «این روایت مرسل است.» (۱) سیوطی نیز همین نظر را دارد. (۲)

همچنین در روایتی از مسلم آمده است که وائل می‌گوید:

«پیامبر را دیدم که هنگام نماز خواندن، دست‌هایش را بالا برد و تکبیر گفت. آن گاه پیراهنش را به خود پیچید و دست راست را بر روی دست چپ گذاشت.

هنگامی که خواست به رکوع رود، دو دستش را از میان پیراهن بیرون آورد، تکبیر گفت و رکوع کرد.» (۳) در سند این حدیث، علقمهٔ بن وائل از پدرش روایت می‌کند که اهل سنت آن را مرسل می‌دانند. برای نمونه، ابن حجر از ابن معین نقل می‌کند: «علقمهٔ بن وائل عن أبیه مرسل.» (۴) روایات دیگری هم آمده است که هر کدام به نوعی مشکل سندی دارند که برای اختصار، از ذکر آنها پرهیز

۱- عمدهٔ القاری، ج ۵، ص ۲۷۸

۲- التوشع علی الجامع الصحیح، ج ۱، ص ۴۶۳

۳- صحیح مسلم، ح ۶۰۸

۴- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۴۷

می‌کنیم. دلیل چهارم برای رد تکتف این است که اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن نهی می‌کردند. برای مثال، محمد ابن مسلم از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که به آن حضرت عرض کردم: شخصی دست راستش را در حال نماز روی دست چپ خود می‌گذارد؟ حضرت فرمود: این همان تکفیر است که نباید انجام داده شود. (۱) زراره هم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«بر تو باد به اقبال در نماز. از قرار دادن دست راست روی دست چپ پرهیز کن، زیرا از کارهای مجوس است.» (۲) بنابر بعضی نقل‌ها، دست روی دست گذاشتن، کار اسیران بود که خلیفه دوم، این کار را پسندید و دستور داد مسلمانان در نماز چنین کنند. (۳) با وجود روایات صحیح السندی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که روایات تکتف هم درست باشد بی شک، ترک تکتف برای احتمال بدعت آن، احسن است؛ زیرا بر اساس قاعده مشهور نزد عقلا و اصولیین، دفع مفسده اولی از جلب منفعت است.

ردّ ادله استحسانی برای اثبات تکتف

برخی علمای اهل سنت پس از آن که نتوانستند دلیل شرعی معتبر و قانع کننده‌ای برای استحباب تکتف بیابند، به برخی وجوه ذوقی و استحسانی تمسک کردند. نووی در

۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۴، باب ۱۵، از ابواب قواطع الصلاهٔ

۲- همان، ج ۲

۳- جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۹

کتاب المجموع می‌نویسد:

«اصحاب، می‌گویند: قرار دادن دست روی دست، بهتر از بیهوده کاری در نماز بوده و به تواضع و تضرع نزدیک‌تر است. (۱) در پاسخ این استدلال باید گفت اگر قرار باشد که شریعت به این صورت از ذوقیات و استحسانات ثابت شود، دین ضایع می‌شود. وظیفه انسان در مقابل شریعت، تعبّد محض است. رجوع به ادله استحسانی تنها برای تقریر و تأیید آن مسائلی که به وسیله کتاب و سنّت ثابت شده، سودمند است. پس استحسان در مرحله‌ای بعد از اقامه دلیل است، نه آن که دلیل مستقلّی بر حکم باشد.

استاد در ادامه پاسخ به شبهه‌ها فرمود: پس از تکتف که برای حجاج ایرانی و شیعی تأمل برانگیز است، می‌شنوند که نمازگزاران پس از گفتن «و لاالضالین» امام جماعت، با صدای بلند و هماهنگ «آمین» می‌گویند. این لهجه عربی و یکنواخت در جای خود گوش‌نواز است، ولی شیعیان از خود می‌پرسند چرا ما پس از حمد آمین نمی‌گوییم یا آنان می‌پرسند: چرا شیعیان مانند اهل سنت رفتار نمی‌کنند؟

۱- المجموع ج ۳ ص ۳۱۳

چرا شیعیان بعد از سوره حمد، آمین نمی‌گویند؟

اصولًا بر اساس نظر اهل بیت علیهم السلام آمین گفتن پس از خواندن سوره حمد، موجب بطلان نماز می‌شود؛ زیرا آمین گفتن، کلام آدمی است و دلیلی بر استحباب آن در نماز وجود ندارد. مذاهب دیگر فقهی، آن را از سنت‌های نماز و مستحب می‌دانند و به انجام آن بسیار اهتمام می‌ورزند.

بعضی فتواهای امامیه در این باره چنین است:

۱- شیخ مفید می‌فرماید: «پس از خواندن حمد نباید آمین گفت.» (۱)

شیخ طوسی می‌فرماید:

«گفتن آمین موجب بطلان نماز می‌شود، چه پنهانی و چه آشکار، چه قبل از پایان حمد و چه بعد از آن، برای مأموم و امام در هر حال.» (۲) علّامه حلّی هم می‌فرماید:

«آمین در آخر حمد نزد امامیه، حرام است و با گفتن آن، نماز باطل می‌شود.» (۳) فتوای عامه را در این باره از زبان نووی می‌خوانیم:

۱- المقنعه، ص ۱۴

۲- الخلاف، ج ۱، ص ۳۳۲

۳- تذکرة الفقهاء، ج ۱

۱- رأی ابوحنیفه آن است که امام «آمین» را بلند و مأموم آهسته بگوید.

۲- از مالك دو روایت رسیده است. یکی مثل رأی ابوحنیفه است و دیگر آن که اصلًا در نماز گفته نشود.

۳- رأی شافعی آن است که مأموم به حدی بگوید که تنها خودش بشنود، ولی کلام دیگری از او نقل شده است که باید بلند بگوید.

۴- رأی احمد بن حنبل آن است که برای نمازگزاران مستحب است آمین را به جهر(بلند) بگویند. (۱) نکته مسلّم، توقیفی بودن عبادت است؛ یعنی باید مقدار و کیفیت آن به اذن شارع باشد و خروج از آن اندازه، بدعت و تشریع محرّم به شمار می‌آید. ابن قدامه حنبلی می گوید:

«عبادت توقیفی است و هیچ جزء یا شرطی از آن با قیاس یا علت تراشی ثابت نمی‌شود، به ویژه در نماز.» (۲) این سخن رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله را از یاد نبریم که فرمود: این نماز صلاحیت ندارد که چیزی از کلام انسان‌ها به آن افزوده شود. (۳) بنابراین، اهل سنت که جزء اضافی(یعنی تأمین و آمین گفتن پس از حمد) را مستحب می‌شمرند، باید دلیلی برای آن اقامه کنند.

اهل بیت علیهم السلام که نزدیک‌ترین افراد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- المجموع، ج ۳، ص ۳۷۳

۲- المغنی، ج ۱، ص ۵۰۶

۳- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۱

هستند، به چنین سنتی فرمان نداده، بلکه آن را نفی کرده‌اند.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«هر گاه پشت سر امام جماعت مشغول نماز بودی، هنگامی که امام از خواندن حمد فارغ شد، بگو: الحمد للّٰه ربّ العالمین و آمین مگو.» (۱) در روایت دیگری از محمد حلبی نقل شده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

«هنگامی که از فاتحهٔالکتاب فارغ شوم، آمین بگویم؟

حضرت فرمود: هرگز.» (۲) امام باقر علیه السلام نیز به گونه‌ای دیگر به ترک این سنت ناپسند فرمان می‌دهد. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هرگز هنگامی که از خواندن حمد فارغ شدی، آمین مگو و اگر خواستی بگو: الحمد للّٰهرب العالمین.» (۳) اهل سنت برای اثبات مدعای خود، به روایاتی متوسل شده‌اند که همگی خدشه پذیرند و نمی‌توانند چنین عمل مستحب مؤکدی که با این شدت در صفوف جماعت خود اجرا می کنند، اثبات کنند. بعضی از این روایات از ابوهریره نقل شده است. وی می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه امام به «ولا الضّالّین» رسید، بگویید: آمین.

۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۴، ص ۷۵۲

۲- همان

۳- همان

همچنین نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آمین می‌گفت، تمام کسانی که پشت سر او بودند، آمین می‌گفتند، به حدی که صدای ضجّه در مسجد بلند می‌شد. (۱) این روایات از ابوهریره نقل شده که متهم‌ترین راویان حدیث است. ذهبی نقل می‌کند که عمر بن خطاب، ابوهریره را از نقل حدیث منع کرد، حتی او را با تازیانه کتک زد و به او گفت:

«زیاد از پیامبر نقل حدیث کرده‌ای ... اگر دست از نقل حدیث از پیامبر برنداری، تو را به قبیله‌ات(دوس) تبعید خواهم کرد یا به سرزمین قرده خواهم فرستاد.» (۲) اهل سنت در روایاتی دیگر، آمین گفتن را از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند، چنان که ابن ماجه به سند خود از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بعد از «ولا الضّالین»، آمین گفت. (۳) باید دانست در سند این روایت، عمید بن عبدالرحمن بن ابی لیلی وجود دارد که حافظه‌اش جداً ضعیف است. (۴) شعبه هم می‌گوید:

من کسی بدحافظه‌تر از ابن ابی لیلی ندیدم. (۵) همچنین در سند این حدیث، ابن عدی هست که

۱- النیابهٔ، ج ۲، ص ۲۵۰

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۳

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۸

۴- شرح سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶

۵- علل الدار، قطنی، ج ۳، ص ۱۸۶

ابوحاتم در حق او می گوید:

«او شیخی است که به حدیثش احتجاج نمی‌شود.» (۱) با این ضعف سند، چگونه می‌توان آن را مستند یک حکم فقهی قرار داد؟

اهل سنت از ابی‌داوود نیز روایت نقل کرده‌اند که در حدیثی به سندش از ابی زهیر نقل می کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«دعای خود را به آمین ختم کنید؛ زیرا در این صورت، به اجابت نزدیک‌تر است.» (۲) در سند این حدیث هم ابومصبح مقرائی قرار دارد که مجهول است. پس سند حدیث ناتمام است. (۳) بدین ترتیب، می‌بینیم که همه روایات وارد شده در این باب که در انها ذکری از تأمین و آمین گفتن آمده است، اشکال سندی دارد. همچنین از نظر دلالت هم اضطراب دارند؛ زیرا برخی از آنها چنان که نمونه‌ای یاد شد، مربوط به آمین گفتن بعد از فاتحهٔالکتاب در نماز نیست و اصلًا ذکری از نماز در آن روایات نشده است. تنها مطلبی که این گونه روایات دارند، آمین گفتن پس از دعا است.

جناب استاد در ادامه سخنان خود گفتند اگر حاجیان در ایام ماه رمضان به زیارت خدا و مرقد مطهر نبی مکرم

۱- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۰

۲- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۴۶

۳- عون المعبود، ج ۴، ص ۱۵۱

اسلام بروند، با رفتار بسیار غیر عادی دیگری رو به رو می‌شوند و آن سنت خواندن نمازهای مستحبی در شب‌های ماه رمضان در مساجد به صورت جماعت که اهل سنت کاملًا به آن پای‌بند هستند. این امر حیرت و تعجب شیعیان را برمی‌انگیزاند که آیا در شب‌های ماه مبارک رمضان می‌توان چنین نمازی خواند؟

چرا شیعیان نماز تراویح نمی‌خوانند؟

یکی از مسائلی که اهل سنت توجه خاصی بدان نشان می‌دهد، نماز تراویح است. برعکس، شیعه امامیه آن را جز شریعت نمی‌داند، بلکه از بدعت‌های برخی صحابه می‌شمارد. پیش از هر چیز باید بدانیم که «تراویح»، جمع «ترویحه» و در اصل اسم است برای مطلق نشستن که در اصطلاح به معنای نشستن برای استراحت پس از خواندن چهار رکعت از نمازهای مستحبی در شب‌های ماه رمضان است. (۱) اصل نوافل شبهای ماه رمضان، ۲۰ تا ۳۰ رکعت است که فریقین آن را قبول دارند، ولی به جماعت خواندن آن محل اختلاف است. مسلّم است که پیامبر جماعت در این نوع نماز را نیاورده و در زمان ابی بکر هم سابقه نداشته است. بخاری در صحیح، به سندش از عبدالرحمان بن عبدقاری نقل می‌کند:

«در یکی از شب‌های رمضان با عمر به مسجد رفتیم.

دیدیم مردم دسته دسته و پراکنده هستند و هر کسی برای خود یا با گروه خود نماز می‌خواند. عمر گفت:

به نظر من، اگر اینان به یک امام اقتدا کنند، بهتر است.

۱- المعجم الوسیط، ص ۳۸۰؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۲

پس دستور داد ابی بن کعب پیش نماز همه باشد.

شبی دیگر با وی به مسجد رفتیم و دیدیم مردم نمازهای مستحبی شب‌های رمضان را به جماعت می‌خوانند. آن گاه عمر گفت: این بدعت خوبی است.» (۱) این سخن که گفته شود بدعت نیکو و حسنی است، با ادله شرعی که تمام بدعت‌ها را نکوهش می‌کند، ناسازگار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است. (۲) با این حال، اهل سنت به این بدعت گذاری، تصریح و افتخار نیز می‌کنند. چنان که قلقشندری می‌گوید:

«عمر اولین کسی است که جماعت رمضان را تشریع کرد و آن در سال چهارده هجری بود.» (۳) عینی نیز می‌گوید:

«عمر تعبیر «بدعت» آورد؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جماعت را برای اینان تشریع نکرد و در زمان ابوبکر هم نبود.» (۴)

این همه تمجید از کار خلیفه دوم در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از به جای آوردن نماز مستحبی در مسجد نهی فرموده است.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۲ و موطّأ مالك بن انس، ص ۷۳ و کنزالعمال، ج ۸ ع ص ۴۰۸

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۷

۳- مأثر الانافهٔ فی معالم الخلافهٔ، ج ۲، ص ۳۳۷

۴- عمدهٔ القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۶

آیا اینان پنداشته‌اند که خـدا و رسول از حکمت جماعت در نوافل غافل بوده‌انـد و شخصـی دیگر توانسـته است آن را احیا کند؟ یا اینکه حکمت خوانـدن نوافل به صورت انفرادی در شـبهای رمضان چیز دیگری است، مثل اینکه خداوند خواسـته است تا بندگانش در دل شب با وی خلوت کنند و در پیشگاهش گریه و زاری کنند و بدانند که جز او پناه‌گاهی نیست.

عبداللَّه بن مسعود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسید:

«نمـاز مسـتحبی‌ای را در خـانه به جـای آوردن بهتر است یا در مسـجد؟ حضـرت فرمود: آیا نمی‌بینی که خانه من چه قـدر به سـجده نزدیـک اسـت. بـا این وصـف، من دوست دارم که نمازهـایم را در خـانه‌ام به جـای آورم، مگر این که نمازهـای واجب باشـد.» (۱)

همچنین آن بزرگوار فرمود:

«بر شـما باد به نماز در خانه‌هایتان؛ زیرا بهترین نماز انسان نمازی است که در خانه خوانـده شود مگر نمازهای واجب.» (۲) نمی‌توان پذیرفت که این روایات مطلقه با دسـتور عمر بن خطاب در نماز تراویح تخصـیص بخورد؛ چون تخصـیص به دلیل و سـند شـرعی از جانب معصوم نیاز دارد.

در این زمینه، نه تنها دلیلی وجود ندارد، بلکه جماعت

۱- الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۳۷۹

۲- صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۶، ص ۳۹؛ فتح الباری، ج ۴، ص ۲۵۲

در نماز تراویح از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه، پذیرفتنی نیست. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«به پا داشتن تراویح به جماعت جایز نیست.» (۱) سلیم بن قیس هم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«به خدا سوگند! دستور دادم که مردم در ماه رمضان جز بر نمازهای واجب، جماعتی را برپانسازند و به ایشان گفتم که ادای نافله‌ها به جماعت، بدعت است.

برخی از لشکریانم فریاد برآوردند که‌ای اهل اسلام! سنّت عمر تغییر کرد. او ما را از نمازهای نافله رمضان باز می‌دارد تا آن جا که ترسیدم در لشکرگاه سر به شورش نهند». (۲) در روایتی دیگر آمده است:

«زمانی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه بود، مردم کوفه به خدمت حضرت آمدند و امام جماعت برای نماز تراویح درخواست کردند. حضرت جواب منفی داد و آنان را از اقامه نوافل شب‌های ماه رمضان به جماعت نهی کرد. چون شب هنگام فرا رسید، مردم به هم‌دیگر می گفتند: بر رمضان گریه کنید. وای بر رمضان.» (۳)

۱- وسائل الشیعهٔ ج ۸ ص ۴۸.

۲- همان ص ۴۶ ۱۰۰۶۵.

۳- سرائر ج ۳ ص ۶۳۹

چرا شیعیان اذانی متفاوت ازاهل‌سنت می‌گویند؟

مسئله مهم دیگر از دید استاد فیاض، شنیدن اذان‌های اهل سنت است. فقراتی از اذان برای حجاج ایرانی نامفهوم است و برای نخستین بار آن را می‌شنوند و در اندیشه فرو می‌روند چرا تا به این حدّ تفاوت در بین مذاهب اسلامی وجود دارد و چرا اذان‌های ما با یکدیگر متفاوت است؟

مسلمانان در این که در اذان و اقامه پس از «حی علی الفلاح»، دو بار «حیّ علی خیر العمل» گفته شود، اختلاف دارند.

اهل سنت آن را در اذان و اقامه جایز نمی‌دانند و برخی آن را مکروه می‌شمارند. اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان این قسمت را جزو اذان و اقامه می‌دانند که بدون آن، اذان، باطل است؛ زیرا بنا به آنچه گفته شده، «حی علی خیر العمل» بخشی از اذان است. اولًا شکی نیست که این فقره در اذان عهد رسول اللَّه وجود داشته و تا هنگام وفات آن حضرت نیز نسخ نشده است. از برخی روایات استفاده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد تا «حیّ علی خیر العمل» را در اذان بیاورد. بلال نیز تا زمان وفات

رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه اذان می گفت. (۱) در کنز العمال آمده است، «بلال همیشه در اذان صبح «حی علی خیر العمل» می گفت. (۲) در مسند احمد آمده است که: سیره‌نویسان اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله اذان را پس از بازگشت از جنگ حنین به وی آموخت. (۳) و غزوه حنین در اواخر سال هشتم هجری پس از فتح مکه رخ داد و این حاکی است که این فصل از اذان تا آن روز، جزو فریضه الهی بوده است.

شوکانی هم در نیل الأوطار از محبّ طبری در کتاب إحکام الأحکام نقل می کند که زید بن ارقم در اذان خود «حیّ علی خیر العمل» را می‌خواند. (۴) در مورد سیره ابن عمر در اذان هم از طرق مختلف رسیده است که ابن عمر هر گاه اذان می گفت، در آن «حیّ علی خیر العمل» را نیز می‌خواند. (۵) بنابراین، نباید در اصل مشروعیت این فصل از اذان شک کرد در واقع کسانی که آن را از فصول اذان حذف کرده‌اند باید علت آن را بیان کنند که آیا جز مصلحت اندیشی شخص دلیل دیگری هم دارد؟ چگونه می‌توان اجتهاد در مقابل نص آنان(یعنی برداشت شخصی را در برابر سیره نبوی) را توجیه کرد؟

البته برای تبیین بیشتر، دیدن نمونه‌هایی از سیره

۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۵، ص ۴۱۶

۲- کنز العمال، ج ۸، ص ۳۴۲، ح ۲۳۱۷۴

۳- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۸

۴- نیل الأوطار، ج ۲، ص ۴۴

۵- الاعتصام، ج ۱، ص ۲۹۵

معصومین علیهم السلام نیز قابل تأمل است. ابن ابی شیبه و بیهقی و دیگران از مسلم بن ابی مریم نقل می‌کنند که علی بن الحسین علیه السلام همیشه در اذان به «حی علی الفلاح» که می‌رسید، پس از آن «حیّ علی خیر العمل» می‌گفت. (۱) حافظ علوی از ابی جارود نقل می‌کند که ابی جعفر باقر علیه السلام همیشه در اذان و اقامه، «حیّ علی خیر العمل» می‌گفت. (۲) همچنین از معاویهٔ بن عمار نقل است: «از جعفر بن محمد شنیدم که در اذان و اقامه «حیّ علی خیر العمل» می‌گفت.» (۳) شیخ صدوق نیز از ابن ابی عمیر نقل کرده است که فرمود:

«از امام رضا علیه السلام از حی علی خیر العمل پرسیدم که چرا عامّه آن را از اذان حذف کردند؟ حضرت فرمود:

علت ظاهری ان را می‌پرسی یا علت باطنی آن را؟

عرض کردم: هر دو را می‌پرسم. حضرت فرمود:

علت ظاهری آن بود که مردم با توجّه بسیار به نماز، دستور جهاد را رها نکنند. علت باطنی آن این است که بهترین عمل، ولایت است و قصد کسی که به حذف «حی علی خیر العمل»، دستور داد، دور کردن مردم از ولایت بود.» (۴) از مجموعه این روایات برمی‌آید که اجماع اهل‌بیت علیهم السلام بر جزئیت «حیّ علی خیر العمل» در اذان و

۱- السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۵؛ مسند زید بن علی، ص ۸۳

۲- الاذان بحی علی خیر العمل، ص ۷۸- ۸۲

۳- همان، ص ۸۵

۴- علل الشرائع، ص ۳۶۸

اقامه بوده است. علامه صلاح بن احمد بن مهدی می گوید: اهل بیت اجماع کرده‌اند بر جزئیت «حی علی خیر العمل». (۱) دیگران هم بر این امر صحه گذاشته‌اند.

حافظ علوی می گوید:

«علی بن ابی طالب، حسن، حسین و عقیل بن ابی طالب و ابن عباس، عبداللّٰه بن جعفر، محمد بن حنفیه تا زنده بودند «حیّ علی خیر العمل» را در اذان می گفتند و معتقد بودند که همیشه در اذان بوده است.» (۲) اکنون باید دید چه کسی «حیّ علی خیر العمل» را از اذان و اقامه حذف کرد. بر اساس قول اهل سنت چنان که قوشجی حنفی در شرح تجرید آورده است، عمر بن خطاب در خطبه‌ای خطاب به مردم گفت: ای مردم! سه چیز در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، ولی من از آنها بازمی‌دارم و حرام می کنم و هر کس انجام دهد، او را مجازات می کنم:

متعه زنان، حج تمتع و حیّ علی خیر العمل. (۳) علمای زیدیه هم اتفاق نظر دارند که کسی جز عمر بن خطاب از «حی علی خیر العمل» منع نکرد. (۴) حلبی هم می گوید:

«به سند صحیح رسیده است که «حی علی خیر العمل» در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله جزو اذان بود تا آنکه در زمان عمر از آن منع شد.» (۵)

۱- شرح الهدایهٔ، ص ۲۹۴

۲- الاعتصام، ج ۱، ص ۲۹۴

۳- شرح تجرید، قوشجی، ص ۳۷۴

۴- کتاب الاحکام، ج ۱، ص ۸۴ و الاذان، ص ۷۹

۵- السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۲، ص ۹۸

شوکـانی از علمـای بزرگ اهـل سـنت هم اذعـان می کنـد که به طریق صـحیح به اثبـات رسـیده است «حی علی خیر العمل» در عهد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله جزو اذان بود و در مأذنه‌ها خوانده می‌شد تا زمان عمر که از آن منع شد. (۱) گفته‌اند عمر برای آن که مردم بـا پرداختن بیش از انـدازه به نمـاز، از جهـاد بـاز نماننـد، از گفتن «حیّ علی خیر العمـل» نهی کرد. این در حـالی است که ضرورت جهاد و دفاع در زمان رسول اللّه صـلی الله علیه و آله بیشتر احساس می‌شـد. پس چرا رسول خدا صـلی الله علیه و آله از آن نهی نفرمود؟ اگر عمر در شـرایط اضـطراری و هنگـام جهاد و دفاع آن را حـذف کرد و این حکم را ولایی بـدانیم، بایـد بگویم این حکم، حکم اصلی و دایمی نیست و همیشه هنگامه جهاد نیست.

پس چرا اهل‌سنت به طور کلی چه در حال جهاد و چه در زمان صلح، «حیّ علی خیر العمل» را از اذان برداشتند؟

عمر بعد از برداشتن این فقره از اذان واقامه، جمله‌ای با عنوان «الصلوهٔ خیر من النوم» را در اذان اضافه کرد که اهل سنت این جمله را در فصل‌های اذان در نماز صبح، مستحب می‌دانند. در مقابل، شیعیان به پیروی از ائمه

۱- نیل الأوطار، ج ۲، ص ۳۲

هـدی آن را جزو اذان نمی‌داننـد، بلکه آن را مبطـل اذان و بـدعت می‌داننـد. بر اسـاس فتوای علمـای امـامیه تثویب، یـا دو بار گفتن «الصلاهٔ خیر من النوم» در اذان فجر، حرام و بدعت است. سید مرتضی می گوید: تثویب در اذان صبح، بدعت است و این امری ثابت بوده و اجماع اصـحاب ما امامیه بر آن است. (۱) علامه حلی می‌فرمایـد: تثویب نزد ما بدعت است. (۲) محقق اردبیلی هم می گوید: تثویب، بـدین دلیل بدعت است که در اخبار نبوی از آن یاد نشده است. (۳) به نظر می‌رسد که مبنای اهل سنّت برای تثویب در بین خود آنان نیز مقبولیت ندارد، عمده دلیلِ اهل سنت بر اساس روایتی است که از نظر سند مخدوش است، می گویند:

«روزی هنگام صـبح، بلال، رسول خدا صـلی الله علیه و آله را به نماز صـبح دعوت کرد. به او گفته شد: رسول خدا صـلی الله علیه و آله در خواب است. بلال با صدای بلند گفت: «الصلاهٔ خیر من النوم».

سعید بن مسیب می گوید: از آن هنگام، این جمله جزو اذان قرار گرفت. (۴) این حدیث از سه طریق نقل شده است. در سند یکی از این روایت‌هـا، زیـد بن حبـاب بن ریـان تمیمی آمـده است که او را به کثرت خطا توصـیف کرده‌انـد. (۵) در سـند دوم، «محمـد بن اسحاق بن یسار» قرار دارد که اهل سنت به

۱- مسائل الناصریات، صص ۱۸۲- ۱۸۱

۲- تذکرهٔ الفقهاء، ج ۳، ص ۴۹- ۴۷

۳- مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج ۲، ص ۱۷۷

۴- مسند احمد، ج ۴، ص ۶۳۲

۵- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۰۰

روایتش احتجاج نمی‌کنند و نسایی نیز او را قوی نمی‌داند. (۱) در سند سوم «محمد بن ابراهیم بن حارث بن خالد تمیمی» است که احمد بن حنبل او را تضعیف کرده است. (۲) در روایتی دیگر، ابن ماجه به سندش از عبدالرحمان بن ابی لیلی از بلال نقل می‌کند که فرمود:

«رسول خدا در اذان فجر به «تثویب» دستور داد.» (۳) این در حالی است که حدیث منقطع است؛ زیرا ابن ابی‌لیلی متولد سال هفده است و بلال به سال بیست یا بیست و یک در شام از دنیا رفته است. پس چگونه ممکن است با کمی سن و دوری دیار، از بلال حدیث نقل کرده باشد. از سندهای دیگری نیز روایاتی در اثبات تثویب آمده که هر کدام از آنها به نوعی از نظر سندی ضعف دارند. از سوی دیگر، این روایات با یک‌دیگر معارضند و ارجاع همه به یک معنا ممکن نیست. در برخی می‌گویند: عبداللّٰه بن زید در خواب دید». بعضی می‌گویند: «بلال آن را در اذان اضافه و پیامبر تقریر کرد.»

دسته‌ای می‌گویند: «عمر بن خطاب به مؤذن دستور داد تا آن را در اذان صبح قرار دهد.» چگونه با این اختلاف در روایت‌ها می‌توان به تثویب امر کرد. به جز آن، ائمه هدی نیز آن را مردود می‌شمارند. شیخ طوسی در حدیث صحیح از معاویهٔ بن وهب نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره تثویب پرسیدم که بین اذان واقامه گفته

۱- تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۲۳

۲- همان، ص ۳۰۴

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۳۷

می‌شود؟ حضرت فرمود: ما آن را نمی‌شناسیم. (۱) با تحقیق درست درمی‌یابیم که «الصلوة خیر من النوم» در سیره و سنت رسول اللّه نبوده و در اذان و اقامه به کار نرفته است، بلکه حتی در زمان ابوبکر نیز گفته نمی‌شد تا آن که در عصر عمر بن خطاب این قسمت به اذان صبح اضافه شد. همان گونه که در حدیث موطّأ مالک به آن اشاره شد (۲) حتی خود اهل سنت نیز آن را بدعت می‌دانند. از ابوحنیفه درباره تثویب پرسیدند: او در پاسخ گفت: این چیزی ساختگی است. (۳) شوکانی از البحر الزخار نقل می‌کند: عمر تثویب را بنا نهاد و فرزندش گفت: این بدعت است. (۴) مجاهد نقل می‌کند: ما با ابن عمر بودیم که شنیدیم مردی در مسجد تثویب می‌گوید. ابن عمر گفت: بیا از نزد این بدعت گزار خارج شویم. (۵) ناگفته نماند که اهل بیت علیهم السلام اتفاق نظر دارند که خداوند متعال تشریع کننده اذان است و جبرئیل آن را به پیامبر نازل کرده و آن حضرت به بلال آموخته و کسی در تشریع آن دخالت نداشته است. کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«هنگامی که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، سر مبارکش در دامان علی علیه السلام بود. جبرئیل اذان و اقامه

۱- وسائل الشیعهٔ، باب ۳۲ از ابواب اذان و اقامه

۲- الموطّأ، ص ۵۷

۳- جامع المسانید، ج ۱، ص ۲۹۶

۴- نیل الاوطار، ج ۲، ص ۴۳

۵- مصنف عبدالرزاق، ج ۱، ص ۴۷۵

گفت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هوش آمد، فرمود: ای علی! آیا شنیدی؟ عرض کرد: آری، سپس فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: آری. آن گاه فرمود: بلال را صدا زنید. علی علیه السلام بلال را خواست و اذان و اقامه را به او یاد داد. (۱) اهل سنت نیز به این تشریع الهی صحه گذاشته‌اند، چنان که حاکم نیشابوری از سفیان می گوید:

«من بعد از ورود حسن بن علی علیه السلام به مدینه بر حضرتش وارد شدم. از او درباره اذان پرسیده شد؟

برخی گفتند: شروع آن با خوابی بوده که عبداللّٰه بن زید دیده است. حضرت در جواب او فرمود: شأن اذان بالاتر از آن است، بلکه جبرئیل در آسمان دو تا دو تا اذان گفت و آن گاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد داد. (۲) عبدالرزاق هم از ابن جریح نقل می کند که عطا گفته است: همانا اذان به وحی الهی بوده است. (۳) بنابراین تمامی روایاتی که به خواب و رؤیا در تشریع اذان دارد که عبداللّٰه بن زید یا دیگری خواب دیده و برای پیامبر نقل شده و ایشان هم به بلال آموخته است، نادرست است. روایاتی که بلال را مصدر این کار شناخته‌اند، باید گفت وی از بیم خواندن اذان تحریف شده به شام هجرت کرد، پس چگونه می‌تواند خود اذان اولیه را آورده باشد آن هم با همین ترتیب.

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۰۲

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۱

۳- المصنف، ج ۱، ص ۴۵۶

اینکه شیعیان به «شهادت ثالثه»؛ یعنی شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اذان و اقامه می‌پردازند، هر چند جزو اذان و اقامه نیست و تنها آن را به صرف تبرّک و تیمّن می‌آورند که اگر جز این باشد، شکی در بطلان و بدعت آن نیست. البته بنابر وجهی می‌توان این عمل را مستحب دانست. استاد عبدالمحسن عبداللّٰه سراوی مستبصر سوری در کتاب القطوف الدانیه می‌گوید:

«شیعه در اذان، شهادت به ولایت را به قصد جزئیت نمی‌گوید بلکه از زمانی که معاویه لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام را بر بالای منبرها و مأذنه‌ها علنی کرد، شیعه امامیه به این فکر افتاد که برای جلوگیری از این بدعت و مکتوم نشدن ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شهادت به آن را به قصد تبرّک در اذان‌ها اعلام دارد.

همه فقیهان امامیه نیز به این نکته التفات کرده‌اند که نباید این شهادت را در اذان، به قصد جزئیت ذکر کرد و گر نه بدعت است.»

مجلسی اول می‌گوید:

«ظاهر آن است که اگر کسی شهادت به ولایت را در اذان بگوید، اشکالی ندارد مگر آن که با جزم به شرعیت آن‌باشد که خطاست و اولی آن است که به نیّت این که جزو ایمان است، آن را بگوید، نه این نیّت که جزو اذان است.» (۱)

۱- روضهٔ المتقین، ج ۲، ص ۲۴۶

البته علامه مجلسی می‌فرماید: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزای مستحب اذان قرار گیرد؛ زیرا شیخ و علامه و شهید و دیگران شهادت داده‌اند که اخباری در این مورد وارد شده است. (۱) شیخ عبداللّٰه مامقانی می گوید:

اگر شهادت به ولایت علی علیه السلام را بعد از شهادت به رسالت به قصد تیمن و تبرک و قربت مطلقه، نه به قصد جزئیت بگوید، اشکالی ندارد، بلکه حسن است.» (۲) ناگفته نماند هیچ یک از فقیهان امامیه به منع شهادت ثالثه در اذان فتوا نداده‌اند، در صورتی که به قصد جزئیت نباشد.

در ادامه استاد فرمود: معمولًا در ماه‌های ربیع، رجب و شعبان و مانند آن، ایام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی یا بزرگان خاصی از علما قرار دارد و شیعیان برای احترام و تجلیل از این بندگان شایسته خدا مراسم بزرگداشت بر پا می‌دارند. وهابیت با این امر نیز مخالفند و بر آن خرده می گیرند و آن را بدعت می‌شمارند. از این رو، حاجیان برای پاسخ گویی به این اشکال نیز باید آمادگی لازم را داشته باشند. اصل

۱- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۱۲- ۱۱۱

۲- مناهج المتقین، ص ۶۲

پرسش این است که:

آیا بزرگداشت زادروز اولیای خدا، بدعت یا شرک است؟

اشاره

قرآن کریم، مسلمانان را به دوستی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت دعوت می کند: «قُل لَّآأَسَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» (۱)

ای پیامبر، بگو از شما پاداشی جز دوستی خویشاوندانم نمی‌خواهم.

شکی نیست که برگزاری مراسم گرامی‌داشت اولیای الهی، جلوه‌ای از عشق و علاقه مردم به آنان است که قرآن کریم آن را پذیرفته است. خداوند منان در قرآن مجید به تجلیل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرداخته است و می‌فرماید: «وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ» (۲)

، آوازه تو را در جهان بلند کردیم.

معلوم می‌شود که خداوند می‌خواهد شکوه و جلال پیامبر در جهان گسترش یابد و خود نیز در آیات قرآن وی را می‌ستاید. ما نیز به پیروی از کتاب آسمانی خویش، با برگزاری یادواره‌های شکوهمند، از مقام والای آن اسوه کمال و فضیلت تجلیل می کنیم و این گونه مراتب پیروی

۱- شورا: ۲۳

۲- شرح: ۴

خود را از فرمان‌های الهی اعلام می‌داریم. روشن است که هدف مسـلمانان از برگزاری چنین مراسـمی، جز بلند آوازه ساختن پیامبر گرامی چیزی دیگری نیست.

پیروان آیین اسلام از دیرباز به برپایی چنین مراسمی، همت می‌گماشتند. حسین بن محمد دیار بکری می‌نویسد:

«و لایزال أهل الإسـلام یحتفلون بشـهر مولده علیه السـلام و یعملون الولائم و یتصدَّقون فی لیالیه بأنواع الصّدقات و یظهرون السّرور و یزیدون فی المبرّات و یعتنون بقرائهٔ مولده الکریم و یطهر علیهم من برکاته کلّ فضل عمیم.» (۱)

مسـلمانان جهـان، همـاره در مـاه ولادت پیامبر جشن می‌گیرنـد و ولیمه می‌دهنـد و در شب‌های آن ماه، صـدقه می‌دهنـد و شادمانی می‌کننـد و به انواع نیکی‌هـا جـامه عمـل می‌پوشاننـد و یادنامه میلاد وی را می‌خواننـد. و رحمت‌ها و برکت‌های فراگیر او بر همگان آشکار می‌شود.

مسـلمانان برای اسـتفاده معنوی و کسب فیض از معصومین در چنین مجالسـی شـرکت می‌کننـد، به جز فرقه وهابیت که برپایی چنین مراسمی را از سوی دیگر مسلمانان برنمی‌تاباند. شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

«جایز نیست برای پیامبر و غیر پیامبر، مراسمی بر پا

۱- تاریخ‌الخمیس، حسین بن محمد بن حسن دیار بکری، ج ۱، ص ۲۲۳

شود و این عمـل از بـدعت‌های در دین است؛ زیرا پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و خلفای راشـدین و دیگران از صـحابه و تابعین چنین عملی انجام ندادهانـد. (۱) ابن فوزان هم می‌گویـد: بـدعت‌های این عصـر زیاد است، از جمله برپایی جشن به مناسـبت ولادت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در مـاه ربیع الاول است. (۲) در مقابل، برخی از علمای اهل سـنت، برپایی مراسم به مناسـبت جشن میلاد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را سـتایش کرده و آن را از اعمال نیک و مسـتحب برشـمرده‌اند. قسطلانی در المواهب اللدنیه می‌نویسد:

«در طول تاریـخ، مسـلمانان در مـاه میلاـد پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله جشن بر پـا می‌کننـد و به مردم اطعـام می‌دهنـد و با انواع صدقات، به مسـتمندان یاری می‌رسانند و با اظهار سرور و اعتنا به خواندن مولودی آن حضرت، به او اظهار ارادت می‌کنند. خداوند رحمت کند کسانی را که به این کار عظیم دست می‌زنند.» (۳) ابن عباد می‌گوید:

«به نظر من، مولود نبوی از اعیاد مسلمانان است و هر کس در آن روز شادی و سرور کند و با پوشیدن لباس فاخر و چراغانی، شادی خود را آشکار سازد، کار مباحی انجام داده است.» (۴)

۱- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳

۲- البدعهٔ، ابن فوزان، ص ۲۵ و ۲۷

۳- المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۴۸

۴- القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیر الرسل، ص ۱۷۵

از یکی از علمای معروف اهل سنت(سیوطی) پرسیدند: مولودی خوانی در ماه ربیع الاول از نظر شرع، امری پسندیده است یا ناپسند؟ آیا کسی که آن را انجام می‌دهد، مشمول ثواب می‌شود یا خیر؟

سیوطی در پاسخ گفت: جواب این است که اصل مولودی خوانی که عبارت است از اجتماع مردم و خواندن بخشی از قرآن و خواندن روایات در شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

در پایان نیز طبق‌های غذا را می‌آورند و بین مردم پخش می‌کنند. این کار عملی است نیکو که به بانی و شرکت کننده آن ثواب داده می‌شود؛ زیرا با این عمل، قدر و منزلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بزرگ داشته می‌شود. و در ولادت آن حضرت، شادی می‌شود. (۱) به راستی، آیا شایسته است این عمل مطلوب را بدعت بشماریم و خود را از برپایی چنین مراسمی محروم بدانیم، در حالی که شیخ عبداللّه هروی معروف به حبشی می گوید:

«برپایی مراسم و یادبود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کارهای نیکوست و دلیلی بر انکار آن وجود ندارد، بلکه سزاوار است که آن را سنت حسنه بنامیم.» (۲)

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۷

۲- الروائح الزکیهٔ، ص ۳۳

برپایی این سنت حسنه را به دلیل همراه شدن احتمالی این مراسم با اختلاط زنان و مردان یا اجرای موسیقی و مانند آن نمی‌توان زیر سؤال برد؛ زیرا کار گناه در هر مکان و زمانی حرام است. نباید برای امور جانبی و احتمالی از برپایی یک سنت حسنه جلوگیری کنیم، بلکه در اصل باید از اعمال خلاف و حرام جلوگیری کرد. چگونه می‌توان عملی را بدعت دانست، در حالی که تجویز آن عمل را به صورت کلی یا موردی از قرآن و سنّت برداشت می‌کنیم. سیره همیشگی مسلمانان نیز بر آن تعلق گرفته است و این مراسم را تنها برای احترام و تجلیل از بندگان شایسته خدا و با اعتقاد به بندگی و نیازمندی آنان به پروردگار جهان انجام می‌دهند. پس این رفتار آنان با اصل توحید و یگانه پرستی کاملًا سازگار است. این نکته قرآن نیز قابل توجه است که از زبان پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام چنین نقل می‌شود:

«قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّ زِقِينَ» (۱)

«عیسی پسر مریم گفت: بار الها، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اوّل و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی‌دهندگانی.»

در این آیه، حضرت عیسی علیه السلام از خدا درخواست می‌کند تا مائده‌ای آسمانی بر آنان نازل شود و روز نزول

۱- مائده: ۱۱۴

آن را عیـد بگیرنـد. چگونه است که روح اللّه اراده می کنـد روزی را که مائـده آسـمانی در آن نازل می‌شود و مایه لـذت جسـمانی است، عیـد بداننـد و جشن بگیرند، ولی اکنون مسـلمانان با نظر وهابی‌ها نباید روز نزول وحی یا زادروز پیامبر گرامی اسـلام و دیگر ایام اللّه را پاس بدارند و عید بشمارند و جشن بگیرند؛ چون مایه شرك و بدعت می‌شود. پس از پاسخ به این پرسش استاد فرمود: نـاگفته نمانـد حاجیان ایرانی بر اساس عشق به اهل بیت علیهم السـلام و پیامبر ختمی مرتبت صـلی الله علیه و آله با دیـدن مرقـدهای شریف این بزرگواران، قـدمگاه و مشاهـد و مرقـدهای آنـان را پـاس می‌دارنـد و به در و دیوار حرم بوسه می‌زننـد و به آنهـا تـبرك می‌جویند. بعضـی از وهابیان این کار را بدعت و شـرك می‌شمارند و با تعجّب به آنان می‌نگرند به ویژه این که با به خدمت گرفتن افراد مسـلط به زبان فارسـی و استقرار آنان در این مراقد و حرم شریفه و قبرستان بقیع به قول خود می کوشند با امر به معروف و نهی از منکر، شیعیان را از دوگانه پرستی و شرك نجات دهند و با صدای بلند می گویند کار شما این بدعت است.

چرا شیعیان به در و دیوار حرم بوسه‌می‌زنند و به آن تبرک می‌جویند؟

شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هنگام طواف خانه خدا حجرالاسود را استلام می کرد یا می‌بوسید.

بخاری در صحیح خود می گوید: «مردی از عبداللَّه بن عمر درباره استلام حجر پرسید و او در پاسخ گفت:

«رأیت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یستلمه و یقبّله. (۱)

پیامبر را مشاهده کردم که حجرالاسود را استلام می کرد و می‌بوسید.»

اگر لمس کردن و یا بوسیدن سنگ، شرک به خدا بود، هرگز منادی توحید و یکتا پرستی چنین کاری نمی کرد. در کتاب صحاح و مسانید، روایات زیادی در مورد تبرّک جستن صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آثار آن حضرت مانند لباس، آب وضو، ظرف آب و نظیر آن به چشم می‌خورد که بیانگر پسندیده بودن این کار است. برای مثال، بخاری در صحیح خود، در ضمن یک روایت طولانی که به شرح برخی از ویژگی‌های پیامبر و یاران او می‌پردازد،

۱- صحیح بخاری، جزء ۲، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، صص ۱۵۲- ۱۵۱

چنین می گوید:

«و إذا توضّأ کادو یقتتلون علی وضوئه.» (۱)

هر گاه پیامبر وضو می گرفت، نزدیك بود که مسلمانان بر سر به دست آوردن آب وضوی آن حضرت با هم بجنگند.

ابن حجر هم می گوید:

«انّ النبی صلی الله علیه و آله کان یُؤتی بالصّبیان فیبرک علیهم» (۲)

کودکان را نزد پیامبر می‌آوردند و آن حضرت به منظور تبرک آنان دعا می کرد.

این روایت نیز نکته‌های ارزشمندی دارد. محمد طاهر مکی می گوید:

«از امّ‌ثابت نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و از دهانه مشکی که آویزان بود، ایستاده آب نوشید. من برخاستم و دهانه مشک را بریدم.»

این حدیث را ترمذی روایت کرده است و می گوید:

«حدیث صحیح و حسن است.» شارح این حدیث در کتاب ریاض الصالحین می گوید: ام ثابت دهانه مشک را برید تا جای دهان پیامبر را نگه دارد و بدو تبرّك جوید. همچنین صحابه می کوشیدند تا از جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن آب

۱- صحیح بخاری، ج ۳، باب ما یجوز من الشروط فی الاسلام، ص ۱۹۵

۲- الاصابهٔ، ج ۱، خطبه کتاب، ص ۷

نوشیده بود، آب بنوشند. (۱) همچنین آمده است که:

«کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله إذا صلّی الغداهٔ جاء خدم المدینهٔ بآنیتهم فیها الماء فما یؤتی بإناء الّا غمس یده فیها فربّما جاؤوه فی الغداهٔ البارده فیغمس یده فیها.» (۲)

خدمت‌گزاران مدینه هنگام نماز صبح با ظرف آب نزد پیامبر می‌رفتند. پیامبر گرامی دست مبارک خود را در هر یک از آن ظروف آب فرو می‌برد. چه بسا در بامداد سردی، خدمت وی می‌رسیدند و باز هم دست خود را در آنها فرو می‌برد.

شیعیان به پاس احترام پیشوایان معصوم خود برای ابزار محبت بی شایبه خود نسبت به آنان، ضریح مطهرشان را می‌بوسند یا در و دیوار را لمس می‌کنند. این کار افزون بر سوابقی که ذکر شد، تنها برای آن است که به پیامبر گرامی و عترت طاهرینش عشق می‌ورزند. ادیبی شیرین سخن می‌گوید:

أَمُرُّ علی الدِّیار دیار سَلْمی أُقَبِّلُ ذالجدارَ وَ ذالْجِدارا

وَ ما حُبُّ الدِّیارِ شَغَفْنَ قَلْبیوَلکِنْ حُبَّ مَنْ سَکَنَ الدَّیارا

۱- تبرک الصحابهٔ، محمد طاهر مکّی، فصل اول، ص ۲۹

۲- موطّأ مالک، ج ۱، ص ۱۳۸ و اسدالغابهٔ، ج ۵، ص ۹۰ و مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲

بر دیار سلمی می‌گذرم. این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم. دوستی آن دیار، قلب مرا شاد نمی‌سازد، بلکه محبّت ساکن آن است که مرا به وجد و سرور می‌آورد.

شیعه در عین ارادت و محبت به اولیای خدا، آثار آنان را مانند خودشان، مخلوق و آفریده خدا می‌داند که در همه حال، نیازمند و وابسته به خداوندند و به راستی از کجای این اعتقاد، شرک و بدعت برمی‌آید؟

استاد در ادامه فرمود: نکته دیگری که در ارتباط با معصومین مطرح است، نذر کردن بعضی از شیعیان یا قربانی کردن برای آنهاست که تلاش می‌کنند تا آنجا که ممکن است، وفای به نذر کنند، ولی هنگام ادای نذر با این سؤال وهابیت رو به رو می‌شوند که: آیا نذر و قربانی کردن برای صالحان و مؤمنان زنده یا مرده جایز است؟

از جمله اعمالی که وهابیان آن را تحریم کرده‌اند، موضوع نذر برای غیر خداوند است. ابن تیمیه می‌گوید:

«علمای ما جایز نمی‌دانند که کسی برای قبری یا مجاوران آن، چیزی نذر کند؛ خواه پول باشد یا روغن چراغ یا شمع یا حیوان و غیر این امور و تمام این نوع نذرها، معصیت و حرام است.» (۱) باید دانست آنچه در میان شیعه رایج است، نذر برای خداوند و اهدای ثواب برای صالحان و مؤمنان است.

۱- رسائل الهدیهٔ السنیّهٔ، ص ۱۶

شیعیان معتقدند که نذر برای غیر خدا به این قصد که آن شخص، شایستگی نذر کردن را دارد و از آن جهت که مالک اشیا بوده و زمان امور به دست اوست، کفر و شرک است. در مقابل اگر مقصود نذر کننده این باشد که نذرش در واقع، صدقه‌ای باشد تا ثواب آن را به اولیای الهی هدیه کند هیچ اشکالی ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دختری که برای مادرش عملی را نذر کرده بود، فرمود: «به نذر خود عمل کن» (۱) برخی احادیث در کتاب‌های اهل سنت نیز بر جواز نذر دلالت دارد.

ثابت بن ضحاک هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: نذر کرده‌ام حیوانی را در بوّانه- نزدیکی ساحل- ذبح کنم. آیا این نذر صحیح است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در زمان جاهلیت، در آن جا بتی پرستش می‌شد؟ عرض کرد: خیر. فرمود: آیا در آنجا محل به پا داشتن یکی از اعیاد جاهلیت بود؟ عرض کرد: خیر. فرمود: به نذر خود وفا کن(یعنی در همان جا گوسفندی را ذبح کن)؛ زیرا فقط در دو مورد، نذر کردن صحیح نیست: نذر در معصیت خداوند و نذر در موردی که ملک خود نباشد. (۲) اگر نذر، بنابر روال جاهلیت؛ یعنی برای بت و اعیاد کفار

۱- صحیح بخاری، کتاب الاعتکاف، حدیث ۵ و ۱۵ و ۱۶؛ صحیح‌مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۲۷ سنن ابی داود، کتاب الایمان، حدیث ۲۲ و سنن ترمذی، کتاب النذور، حدیث ۱۲

۲- سنن ابی داود، کتاب الایمان، حدیث ۲۲، مسند احمد، باب اول، حدیث ۹۰ و سنن ابن ماجه، باب الکفارات، حدیث ۱۸

نباشد، وفای به نـذر لازم است، هر چنـد شیعه رجحان نـذر را شـرط می‌داند و قربانی کردن در مکانی که درگذشـته بت‌کده بوده است، راجح نیست. به گفته عزامی شافعی، کسـی‌که در وضع نذر مسلمانان تحقیق کند، چنین به دست می‌آورد که قصدشان از این قربانی‌هـا و نـذرها برای مردگان، جز صـدقه دادن از طرفشان و اهـدای ثواب برای آنان چیز دیگری نیست. اجماع اهل سـنت بر این است که صدقه زنده‌ها برای مردگان، سودمند است. احادیث نیز در این زمینه بسیار است. آنگاه عزامی به این حدیث اشاره می‌کند: «سـعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: مادرم فوت شده است و یقین دارم که اگر زنده بود، صدقه‌ای می‌داد. آیا اگر من از طرف او صـدقه دهم، سودی به حالش خواهد داشت؟ حضـرت فرمود: آری. پرسـید: کدامین صدقه سودمندتر است؟ فرمود: «الماء» پس سـعد چاهی کنـد و آن را برای مادر خود صـدقه قرار داد.» (۱) دلیل دیگر بر جواز چنین نـذرهایی وجود قبرهایی از مسـلمانان است که به قبور نـذور معروفند و مسـلمانان برای آنان نذر می‌کردند. قبر البستی در مراکش، قبر النذور در بغداد و قبر احمد البدوی (۲) از این موارد است. بنابراین، آنچه حرام و نارواست نـذر در معصـیت و نـذر در مال دیگران است و شـیعه هم با این عقیـده کاملًا موافق است. نذری که برای

۱- فرقان القرآن، ص ۱۳۳

۲- نیل الابتهاج، ج ۲، ص ۶۲، المواهب اللدنیهٔ، ج ۵، ص ۳۴۶؛ تاریخ‌بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳

خداوند باشد و در واقع، صدقه‌ای است که ثواب آن به اولیای الهی هدیه می‌شود، دلیلی بر نفی آن وجود ندارد.

در همین راستا، وهابیان به ذبح و نحر برای اموات و اولیا اشکال می‌کنند. محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

«پیامبر با مشرکان جنگید تا اعمالی مانند قربانی کردن، تنها برای خدا باشد.» (۱) در حقیقت، اگر کسی، حیوانی را با قصد عبادت برای غیر خدا ذبح کند، همان‌طور که بت‌پرستان این کار شرک‌آلود را انجام می‌دادند، این کار شرک است. اگر کسی، حیوانی را از طرف انبیا و اوصیا یا مؤمنان قربانی کند تا ثوابش را به آنها هدیه دهد(همانند آن که برخی قرآن می‌خوانند و ثواب آن را برای انبیا و اوصیا یا مؤمنان هدیه می‌کنند) به یقین، در کار او پاداشی بزرگ نهفته است. قصد تمام قربانی کنندگان برای اولیای الهی نیز همین است و جز این نخواهد بود. همه شیعیان چون ائمه خود به توحید باور دارند و می‌کوشند کار را برای خدا انجام دهند و هیچ‌گاه برای مخلوقات، عمل عبادی انجام نمی‌دهند.

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حیوانی را به دست خود قربانی و عرض کرد:

«بار خدایا، این قربانی از طرف من و هر کسی از امتم است که قربانی نکرده باشد.» (۲)

۱- کشف الشبهات، ص ۶۲

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۵۶، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۹۹ و حدیث ۲۸۱، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۷۷، حدیث ۱۵۰۵

بنابراین، اهل سنت نیز مانند شیعیان به انجام قربانی برای دیگران اذعان می کنند، چنان که در این روایت از مسند احمد به این امر تصریح شده است. در روایت دیگری هم انجام این قربانی از طرف امام علی علیه السلام را تصریح می کنند:

«امام علی علیه السلام به طور مستمر از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله قوچ قربانی می کرد و می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت کرده است که از طرف او قربانی کنم.» (۱) روایت دیگر اهل سنت نشان می‌دهد که اعمال حج را که یکی از آنها قربانی کردن است، از طرف دیگران می‌توان به جا آورد. بریده روایت کرده است: زنی از پیامبر پرسید: آیا می‌توانم از طرف مادرم بعد از فوتش روزه بگیرم و حج به جای آورم؟ پیامبر فرمود: آری. (۲) چگونه است که با توجه به روایات وارد و نیت خالص نذر کننده، انجام کار برای خدا، محمد بن عبدالوهاب از طرف خود، به دیگران نسبتی نامناسب می‌دهد و با توجه به برداشت شخصی و مصادره به مطلوب خود، دیگران را مشرک می‌داند.

استاد فیاض گفت: فکر می کنم با توجه به زمان‌بندی جلسه، این آخرین شبهه‌ای باشد که به آن پاسخ می گویم.

آن شبهه این است که:

۱- سنن ابی داود ج ۳ ص ۹۴ حدیث ۲۷۹۰

۲- همان ج ۱ ص ۱۷

آیا سوگند خوردن به غیر خدا شرک است؟

همه می‌دانیم که آموزه‌های قرآنی و رفتار رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله، ارزنده‌ترین معیارهای شناخت حق از باطل و توحید از شرك هستند. از این رو، شایسته است تا هر اندیشه و رفتاری را بی هیچ تعصبی با محك منطق وحی و سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله بسنجیم و آن گاه داوری و حکم کنیم. ابن تیمیه می گوید:

«علما اتفاق کرده‌اند که قسم به غیر خدا منعقد نمی‌شود .... قسم خوردن به غیر خداوند مشروع نیست؛ (۱) زیرا از آن نهی شده است یا نهی تحریمی و یا تنزیهی و علما در این مسئله بر دو قولند و قول صحیح، نهی تحریمی است.» (۲) باید دید این سخنان با کدام معیار سنجیده شده و حکم بر اساس آن صادر شده است؟ در قرآن مجید می‌بینیم که به آفریده‌های برومندی چون «جان پیامبر»، روان انسان، قلم، خورشید، ماه، ستاره، روز و شب، آسمان و زمین و

۱- مجموعۀ الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۲۰۹

۲- همان، ج ۱، ص ۱۷

زمان سوگند یاد شده است و این‌ها همه غیر خدا هستند.
اگر این عمل منکر و بد بود، خداوند آن را انجام نمی‌داد.
خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:
«لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» (۱)
(ای پیامبر) به جانت سوگند، آنان در مستی(تمایلات نفسانی) خویش سرگردانند.
در کریمه‌های دیگر نیز خداوند تنها در سوره «الشمس»، به هفت چیز از مخلوقاتش سوگند خورده است که عبارتند از: خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، نفس انسان. در آیه‌های ۱ تا ۳ سوره نازعات نیز به سه چیز و آیات ۱ تا ۳ سوره مرسلات به دو چیز قسم خورده است. همچنین در سوره‌های طارق، قلم، عصر، بلد، تین، لیل، فجر و طور به غیر خود قسم خورده است. بدین ترتیب آیا قرآن مجید را که مظهر توحید و یکتا پرستی است، نعوذ باللّٰه می‌توان مروّج دو گانه پرستی دانست؟
در روایات فراوانی هم که از طریق شیعه و سنی رسیده است، قسم خوردن به غیر خداوند فراوان مشاهده می‌شود.
احمد بن حنبل، پیشوای حنبلیان که وهابیت، خود را به این مذهب وابسته می‌دانند، در کتاب مسند خود از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:
«فلعمری لأن تکلّم بمعروف و تنهی عن منکرٍ

۱- حجر، ۷۲

خیرٌ من أن تسکت.» (۱)

به جانم سوگند، اگر امر به معروف و نهی از منکر کنی، بهتر از آن است که ساکت باشی.

مسلم بن حجاج در کتاب صحیح خویش که یکی از صحاح شش گانه به شمار می‌رود، آورده است:

«مردی از پیامبر گرامی پرسید: پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: به پدرت سوگند، از آن آگاه خواهی شد و آن این است که در حالت سلامت و حرص خود و با بیم فقر و امید به بقا صدقه دهی.»

در صحیح مسلم هم آمده است:

«مردی از نجد خدمت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله رسیدو درباره اسلام و ا نجام تکالیف پرسش هایی کرد. وی پس از شنیدن دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: به خدا سوگند، بر این تکالیف زیاد نمی‌کنم و از آن کم نمی‌کنم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به پدرش، رستگار شد، اگر راست می گوید. یا فرمود: به پدرش قسم داخل بهشت شد، اگر راست می‌گوید.» (۲) این روایات همگی نشان‌دهنده سیره رفتاری رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله است که همه مسلمانان باید از آن پیروی کنند.

یار و برادر همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام

۱- مسند احمد، ج ۵، صص ۲۲۵- ۲۲۴

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۲، باب ما هو الاسلام

نیز در نامه‌ای به معاویه چنین می‌نویسد:

«به جان خود سوگنـد، اگر به عقل خود نظر کنی، نه هوای نفست، هر آینه، مبرّاترین مردم خواهی دیـد از خون عثمان.» (۱) با توجه به روایات پیش گفته، کسانی که بخش عظیمی از مسلمانان جهان را به خاطر جایز دانسـتن سوگند به غیر خدا، مشـرک می‌پندارند چگونه نظر خود را توجیه می‌کنند؟

مگر آنها در کنار آیات و روایات، به سیره صحابه و یاران نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌نگرند که خود، دلیل و گواه روشن دیگری بر جایز بودن قسم به غیر خداوند است.

مالک بن انس نقل می‌کند:

«ابوبکر به دزدی که زیورآلات دخترش را دزدیده بود، گفت: به پدرت قسم، شب تو شب دزدان نبود.» (۲) علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در بسیاری از فرازهای سخنان خویش به جان خود سوگند یاد کرده و برای نمونه، فرموده است:

«لعمری لیضعّفنَّ لکم التّیه من بعدی أضعافاً.» (۳)

به جانم سوگند، پس از من، سرگردانی شما، چند برابر خواهد شد.

روشن است که در برابر این همه روایت و نص، هیچ

۱- نهج البلاغه، ص ۳۶۷

۲- موطّأ مالک، حدیث شماره ۲۹

۳- نهج البلاغه، محمّد عبده، خطبه ۱۶۱

اجتهاد و استحسانی نمی‌توانـد عرض انـدام کنـد و هیـچ دلیل دیگری نمی‌تواند رفتار خداوند در قرآن، شیوه پیامبر گرامی و سیره صحـابه را زیر سؤال ببرد و آنـان را به شـرک و دوگـانه پرستی متّهم سـازد. بنابراین، اگر احیاناً ظاهر روایتی با آنچه دلایل قطعی به ثبـوت رسانـده ا ست، مخـالف باشـد، بایـد به گونه‌ای توجیه و تأویـل شود. برای مثـال، اگر در برخی روایـات، به طور مطلق از قول پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نقـل شـده است که: هر کس به غیر خـدا قسم بخـورد، به تحقیـق، مشـرک شـده است، (۱) به قسم مخصوصـی اشـاره دارد کـه همـان قسم به لاـت و عزّی باشـد که در میـان عرب رسم بـوده است. (۲) پس از اینکه اسـتاد فیـاض به پرسشـها پاسخ داد، اشاره کرد که با توجه به طولانی شدن نشـست و امکان خسـتگی بعضی از مسافران دیار وحی، بهتر است پس از استراحتی کوتاه و پـذیرایی مختصر، نشـست را با آن دسـته از حجاج که هنوز هم فکر می‌کننـد بایـد انـدوخته‌های اعتقادی بیشتری داشته باشند، ادامه می‌دهیم. از این رو، به مدت نیم ساعت استراحت در نظر گرفته شده است. پس از آن، جلسه را با طرح پرسش از سوی حجاج آغاز می‌کنیم و بنده به آن پاسخ می‌دهم. فکر می‌کنم که اگر متکلم وحده نباشـیم و نشـست با مشارکت مسافران عزیز پی‌گیری شود، قابل تحمل‌تر خواهد بود. بنابراین، خواهش می‌کنم هر کس

۱- السنن الکبری، بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۹

۲- همان

پرسـش یا درخواستی دارد، در ضـمن استراحت، آن را آماده کنـد. اگر خواست به صورت کتبی باشـد، به برادران بزرگوارم محمد آقـا و آقا هادی که انصافاً زحمت زیادی برای برگزاری این نشـست کشـیدند و ان شاء اللّه مأجور نیز خواهنـد بود، بدهنـد. البته اگر کسی هم در نظر داشت پرسش خود را به صورت شفاهی مطرح کند، در خدمت هستیم.

هر چند اسـتاد فرموده بود که جلسه را با عده‌ای حجاج ادامه می‌دهیم، ولی انگار هنوز شور و اشتیاق دو ساعت پیش در میان حجاج موج می‌زد. آنان در کوتاه‌ترین زمان ممکن، پذیرایی شدند و اکثریت قریب به اتفاق آنان به محل جلسه بازگشتند. پیر و جوان، زن و مرد، خواهـان ادامه بحث بودنـد. عـده‌ای هم پرسـش‌های خود را نوشـتند و به محمـد و هادی تحویل می‌دادنـد تا با شـروع جلسه، پرسشـها، مطرح شود و از خرمن فیض اسـتاد، خوشه برچیننـد. از میان کاغـذهایی که برای طرح پرسـش بین حجاج پخش شده بود، یکی با دیگر برگه‌ها تفاوت داشت و اصلًا پرسش نبود، بلکه یک درخواست بود. در این برگه آمده بود: اگر اجازه حضرت استاد و حوصـله حجـاج محترم شامـل حـالم شود، نوشـته کوتـاهی درباره اسـرار و فلسـفه اعمال حـج آماده کرده‌ام که در این جلسه نورانی بخوانم.

ایشـان نوشـته دو صـفحه‌ای خود را نیز به درخواست خود پیوست کرده بود. درخواست ایشـان را بـا روحانی محترم کاروان و اسـتاد محترم در میان گذاشتیم. آنان نیز با مروری

گذرا بر این نوشتار، اجازه خواندن دادند. آن گاه با دسته‌بندی و اولویت‌بندی پرسش‌ها، وظیفه پرسش را برعهده محمد گذاشتیم تا پس از خواندن مقاله «اسرار و فلسفه حج»، پرسش‌ها به اندازه گنجایش وقت جلسه، از حضرت استاد پرسیده شود. نویسنده جوان مقاله «اسرار و فلسفه مناسک حج» در حالی که موجی از متانت و حیا بر چهره او سایه افکنده بود، پشت تریبون قرار گرفت و با رخصت گرفتن از استادان و حاضران گفت:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، مقاله خود را با عنوان «دریافت‌هایی از اسرار و فلسفه و مناسک حج» که در حد بضاعت ناچیز خود نگاشته‌ام، تقدیم سروران گرامی می کنم.

پیداست که درک فلسفه و اسرار و مناسک حج در پاک سازی درونی و روحی و تقویت ایمان راهیان قبله عشق نقش مهمی دارد و سبب رشد و بالندگی و صفای درونی و نورانیت دل عاشقان کویش خواهد شد. هدف از انجام مناسک حج و اعمال حج تنها اعمال بی روح و خشک نیست که به ظاهر، سر و کار انسان با سنگ و صحرا و صخره و ریگی است که نه سودی دارد و نه زیان. حج تنها مناسک نیست، بلکه سیر و سلوک باطنی و قلبی منازل روحانی است تا منزل قرب و هر یک از منازل و مشاهد، رازهای عرفانی معنوی اخلاقی تربیتی و ارشادی دارد.

همین عوامل نیز به حج معنا و مفهوم می‌بخشد و

دگرگونی اخلاقی و معنوی را در زائر پدید می‌آورد. (۱) در حج، پرده‌ها و زنگارهای دل کنار می‌رود و دل، نورانی و آماده می‌شود تا با خدا دیدار کند و به محبوب ازلی و ابدی دست یابد. هدف اصلی در این سفر مقدس، سیر الی اللّه، تهذیب نفس، طهارت روحی و پاک شدن از گناه و آلودگی‌های گذشته و حال است. در یک کلام مهم‌ترین فلسفه اسرار و حکمت حج، «حَوِّل حالَنا الی احْسَنِ الحال» است. میقات، مقدمه ورود به حرم کبریایی وقت دل دادن ودل کندن است؛ دل کندن از رنگ‌ها و خواسته‌های دنیوی و مادی و دل دادن به محبوب. میقات، فصل تولد و رویش دوباره بر اساس پیمانی جدید است. باید با جامه‌ای نو و پاکیزه، بدون هیچ پلیدی، چشم به دنیایی نو گشود. میقات، ورود به محشر خلق و شروع قیامت صغراست. میقات، یادآور خشوع و خضوع و تسلیم و بندگی است که در آن می‌توان گام‌های آدم، ابراهیم، اسماعیل علیهم السلام، هاجر علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله را دید. باید برای ورود به این سرزمین پاک، پاپوش خود را درآورد که:

«فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی» (۲)

«پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در سرزمین

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

۲- طه: ۱۲

مقدس "طوی "هستی.»

احرام، اعلام خاکساری و فروتنی و ناچیزی انسان در برابر پروردگار است. در واقع، با درآوردن لباس دنیوی، لباس اسارت و دل‌بستگی‌ها، لباس گناه و غرورها، لباس امتیازهای اجتماعی و قومی و پست‌ها و مقام‌ها و برتری‌جویی‌ها را از تن درمی‌آوریم و لباس واقعی انسانیت، شرافت، بندگی، طاعت، دلدادگی و آزادگی را بر تن می‌کنیم. «تلبیه»، اجابت ندای الهی و سروش آسمانی و زیباترین سرود وحدت و هم‌بستگی مسلمانان است.

تلبیه، آهنگ فتح دل‌ها و کلید ورود به اعمال و محرمات حج است. تلبیه، کوتاه‌ترین سخن با هزاران مفهوم متعالی است. با لبیک گفتن، دریچه دل را به روی شیطان می‌بندیم و همه ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها را از خود دور می‌کنیم. «لبیک اللهم لبیک»؛ یعنی دور انداختن هر چیز غیر او و «لا شریک لک لبیک»، یعنی اینکه شریکی برای او نیست و او یکتا و بی همتاست. «سعی» به معنای تلاش و کوشش صبر و مقاومت است. سعی در ظاهر پیمودن مسافت دو کوه صفا و مروه است، ولی در این رفت و آمدها، اسرار و رموزی خاص نهفته است. در این رفت و برگشت‌ها، بیماری‌ها و گناهانی چون حرص، کبر، غرور، بخل، ریا و خودنمایی رنگ می‌بازد و انسان برای رفتن به مرحله بعد، پاک و مطهر می‌شود. «عرفات» نیز سرزمین شناخت و معرفت است؛ شناخت رب العالمین، شناخت خود و شناخت دیگران. عرفات، سرزمین یادها و نشانه‌ها و سرزمین ولایت و امامت است. کوه جبل الرحمه در این سرزمین نیز نشانه رحمت بی

پایـان الهی است. عرفـات، جایگـاه امضـای ورقه عبودیت و ورود به مشـعر و منـا و وصل و لقاست. روز عرفه نیز روز کوشـش برای کسب معرفت و رسـیدن به درجات عرفانی حج اکبر است. عرفه، روز دعا و تضرع، روز انابه وتوبه، روز عفو و بخشش و روز بارش رحمت و مغفرت است. روزی است که هیچ نیازمندی، از درگاهش ناامید برنمی گردد.

«وقوف در مشـعرالحرام» حکایتی دیگر دارد؛ چون توقف در محل آگاهی و بصـیرت و شب اندیشه در اعمال پیشینی و پسینی، شب آرامش و سکوت و جست و جو در خویشتن خویش است. شب مشعر، شب یقین و تجلی باور و تمرین تعبد است. در آن جا خاکی بودن را تمرین می کنی تـا بـاقی ایـام را از بنـد تن و دام نفس رهـا شوی. «منا»، ورود به سـرزمین آرزوهاست. پس آرزوهای بلنـد و متعالی بایـد تا آدمی را به اوج افلاک هدایت کند. در این سـرزمین، طرد شـیطان و رمی جمرات آغاز می کنی و این کار برای زنده نگه داشـتن روح مبارزه و مجاهدت با صفات زشت شیطانی و زدودن اوهام و وسوسه‌های ابلیسی و رذایل و مفاسد اخلاقی و شرک و آلودگی ضـرورت دارد. با پرتاب سنگ ریزه‌ها، عزم ونیت خویش را برای دوری از گناه اعلام می کنی و آن گاه پس از سنگسار شیطان‌ها، نوبت خنجر کشـیدن بر روی هوس‌ها و تمناهای دل است. آدمی بایـد نفسانیات را در مذبـح ایمان، ذبح کند و خود را در قربان گاه منا زیر پا نهد و تیغ بر حَلْق نفس اماره بگذارد.

ص: ۱۰۷

کشـتن هوا و هوس بدون تقوا امکان‌پذیر نیست. با تراشـیدن سر، تمام عیب‌های ظاهری و باطنی را می‌تراشیم؛ غرور و تکبر را از سر بیرون می‌کنیم و به تطهیر درون می‌نشـینیم. از بین رفتن زیبایی‌هـای ظـاهری؛ یعین پایان دل‌بسـتگی‌های دنیوی و بیتوته هم ناب‌ترین لحظه برای پـاک سـازی و خـانه تکـانی دل از هوا و هوس‌ها و وسوسه‌های شـیاطین و سـرگرمی‌های دنیاست. بیتوته در منا، تولـدی دوباره است که گرچه در ظاهر، توقف و ایستایی است، در باطن، تفکر و پویایی را نوید می‌دهد.

بیتوته، مروری است بر کارنـامه زنـدگی و فرصـتی است تـا دفتر دل بگشـاییم و کتـاب عمـل را بـازخوانی کنیم. پس از این گفت و گوهـای عارفانه و کاوش در درون و بیرون، بایـد به اقیانوس بپیونـدی و با دیگر کبوتران سپیـدپوش، با دلی پر امیـد، به فیض طواف خانه دوست برسـی. طواف، شاه بیت پر طراوت حج است که کعبه را چون نگینی در بر می‌گیری و رکن را لمس می‌کنی. سـپس با او دست آشتی می‌دهی و پیمان می‌بنـدی که به بی‌راهه‌ها بازنگردی. در این میان، حجرالاسود، بوسه گاه پیامبران، صالحان و اولیای خد را شاهد می‌گیری و چون این اعمال به جای‌آوری، صحیفه اعمالت سپید می‌شود و زندگی را از نو آغاز می‌کنی.

نشانه قبولی حج نیز دوری از گناهان پس از بازگشت از حج است.

در پایان، برای حوصله‌ای که در شنیدن این مقاله

داشتید، از همه شما هم‌سفران دیار وحی سپاسگزاری می کنم. امیدوارم که در هر حال، توفیق بندگی خالصانه و بهره گیری از مجالس علمی به ویژه چنین جلسه ارزشمندی را که در محضر استاد فیاض عزیز خواهیم بود، داشته باشیم.

و من اللّه التوفیق.

همه حاضران با صلواتی بلند، تشکر خود را از این جوان خوش سخن بیان کردند. پس از آن، استاد فیاض پشت تریبون قرار گرفت. محمد نیز برای خواندن پرسش‌ها کنار استاد نشست.

استاد ابتدا از نویسنده مقاله سپاس گزاری کرد که برای دقایقی چند، همگان را به وادی عرفان و ملکوت برده بود. آن گاه فرمود که برای پاسخ گویی به پرسش‌ها آماده است.

محمد: حضرت استاد، پرسش‌های خوبی از بعضی از فرهیختگان کاروان به دست ما رسیده است که نشان از آگاهی آنان از بعضی از شبهه‌های اهل سنت دارد. بعضی از این حجاج هم می‌فرمودند: در سفرهای قبلی با پرسش‌هایی رو به رو شده و در پی به دست آوردن فرصت بوده‌ایم که پاسخ آن‌ها را بگیریم. این پرسش‌ها در زمینه‌های مختلف است، ولی برای تیمن و تبرک، ابتدا با پرسشی که درباره کتاب آسمانی مسلمانان؛ یعنی قرآن مجید است، آغاز می کنیم. پرسیده‌اند:

آیا شیعه معتقد است که قرآن، تحریف شده است؟

اشاره

استاد فرمود: به دلیل اهمیت این پرسش، آن را به طور مفصل‌تر و در چند بخش پاسخ می‌دهم. ابتدا باید بگویم که تحریف در لغت به معنای تغییر و تبدیل است. (۱) تحریف‌ناپذیری قرآن به این معناست که هیچ گونه تغییری در ساحت مقدس قرآن راه نیافته و قرآنی که امروز در دست ماست، همان کتاب آسمانی است که بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد و هیچ افزایش و کاهش در آن صورت نگرفته است. آیات الهی و روایات بر این مهم صحه گذاشته‌اند.

تحریف ناپذیری در قرآن

پروردگار جهانیان، پاسداری از کتاب آسمانی را تضمین کرده است و می‌فرماید:
«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ و لَحفِظُونَ» (۲)
ما قرآن را فرو فرستادیم و به یقین، از آن نگهبانی می‌کنیم.

۱- تاج العروس، زبیدی، ج ۶، ص ۶۹

۲- حجر: ۹

همچنین آیه در کریمه دیگری آمده است:

«وَ إِنَّهُو لَکِتبٌ عَزِیزٌ* لَّایَأْتِیهِ الْبطِلُ مِن م بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَامِنْ خَلْفِهِ ی تَنزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (۱)

به یقین، کتابی عزیز است، باطل از رو به رو و پشت سر به آن راه نمی‌یابد. فرود آمده از ناحیه خداوند حکیم و ستوده است.

جمله پایانی این آیات نشان می‌دهد که خداوند حکیم و ستوده، قرآن را فرستاده که از همه کمالات برخوردار بوده و کارهایش هدف‌دار و بدون نقص است. بنابراین، اگر قرآن، تحریف شده باشد، نقض غرض می‌شود و این کار با حکمت خداوند ناسازگار خواهد بود. در آیه دیگری، بر حفاظت از قرآن تأکید شده است:

«لَاتُحَرِّکْ بِهِ ی لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِی* إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ و وَ قُرْءَانَهُو» (۲) [ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال وحی] باشتاب، زبان به خواندن قرآن مگشای که ما خود قرآن را جمع و حفظ می‌کنیم و بر تو می‌خوانیم.

از این آیه هم تحریف نشدن قرآن به خوبی برمی‌آید.

تحریف ناپذیری در روایات

از جمله ادله‌ای که بر تحریف نشدن قرآن و نفوذناپذیری آن دلالت دارد، روایات است که از آن جمله

۱- فصلت: ۴۱ و ۴۲

۲- قیامت: ۱۶ و ۱۷

به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- حدیث ثقلین

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گران‌بها می گذارم؛ یکی، کتاب خدا و دیگری، عترتم؛ اهل بیتم. اگر به این دو تمسّک کنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد. (۱) اگر قرآن تحریف شود، هیچ‌گاه عامل هدایت نخواهد بود.

۲- پیشوای بزرگ شیعیان، علی علیه السلام که خود از کاتبان وحی بود، می‌فرماید:

«واعلموا أنّ هذا القرآن هو الناصح الّذی لایغشّ و الهادی الذی لایضلّ» (۲)

بدانید که این قرآن، موعظه‌گری است که هرگز غش و خیانت نمی‌کند و راهنمایی است که هرگز گمراه نمی‌سازد.

همچنین می‌فرماید:

«انَّ اللَّه سُبْحانَهُ لَمْ یَعِظْ أَحَدَاً بِمِثْلِ هذا الْقُرآنِ فَانَّه حَبْلُ اللَّه المَتینُ وَ سَبَبُهُ الْمُبینُ.» (۳)

«خداوند سبحان، هرگز کسی را به مانند این قرآن نصیحت نفرموده است. قرآن، ریسمان ستبر الهی و وسیله استوار خدا است.»

۱- عتبات الانوار، ج ۱

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۷۶

۳- همان

و نیز می‌فرماید:

«ثُمَّ أنزل علیه الکتاب نوراً لاتطفأ مصابیحه وسراجاً لایخبوا توقّده و منهاجاً لایضلّ نهجه ...

و فرقاناً لایخمد برهانه.» (۱)

پس خداونـد کتـابی را فرو فرسـتاد کـه نـوری است خـاموش ناشـدنی و چراغی است که هرگز بی فروغ نمی‌شـود و راهی است که هرگز رهروانش را گمراه نمی‌سازد و مایه جدایی حق و باطل است که هیچ گاه درچار خمودی برهان نمی‌شود.

از سـخنان والای امام روشن می‌شود که قران بسان چراغ فروزانی است که تا ابد روشنگر راه انسان‌های پیرو خواهد بود و هیچ گونه دگرگونی در آن راه نمی‌یابد.

۳- امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می‌فرماید:

«ما لَمْ یوافِقْ مِنَ الْحَدیثِ الْقُرْانَ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (۲)

هر سخنی که با قرآن سازگار نباشد، بیهوده و باطل است.

از این روایت برمی‌آیـد هر سـخنی حتی به اسم روایات به ما می‌رسـد، باید به قرآن بازگردانده شود، اگر با آیات آن سازگار است، حق و درست و در غیر این صورت، باطل و نادرست خواهد بود.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۸

۲- اصول کافی، ج ۱، روایت ۴

تصریح علمای شیعه بر تحریف ناپذیری قرآن

اصولًا بایـد دانست که در نقل دیـدگاه یک مذهب، ملاک و معیار، نظریه‌ای است که مورد اتفاق همه علما و محققان آن مذهب یا بیشتر آنان است، نه اقوال شاذ و نادر. متأسفانه گاهی وهابیان در موارد متعدد، تنها به صرف دیدن نظریه‌ای شاذ، آن را به اسم امامیه و شیعه تعمیم می‌دهند. حتی پس از شنیدن واقعیات موجود در مکتب تشیع، همچنان بر یافته‌های نادر خود پای می‌فشارند. پژوهشگران و قاطبه اهل سنت، موضع‌گیری خود را بر اساس رأی مشهور و جمهور شیعه هماهنگ می‌کنند و شیعیان در مورد تحریف ناپذیری قرآن می‌گویند: که تحریفی در قرآن راه نیافته است.

نکته مهم دیگر اینکه اگر کسی قصد دارد درباره یک مذهب قضاوت کند، باید عقاید آن مذهب را از علمای آن، اعم از متکلمین، فقها و مفسران بیابد، نه این که تنها به برخی کتاب‌های حدیثی آن مذهب مراجعه کند و آن گاه با یافتن برخی احادیث، مفاد آن را به عنوان عقیده، به پیروان آن نسبت دهد. متأسفانه در این مورد هم این نسبت‌ها از کتاب‌هایی نقل شده است که وثاقت و اعتبار لازم را ندارند، مانند کتاب قرائات احمد بن محمد سیاری(متوفای ۲۸۶ ه. ق.) که علمای رجال او را تضعیف کرده و

مذهب او را فاسد دانسته‌اند. (۱) کتاب دیگر اثر علی بن احمد کوفی(متوفای ۳۵۳ ق) است که علمای رجال درباره او گفته‌اند:
«در پایان عمر راه غلوّ را پیش گرفت.» (۲) ابوعلی طبرسی می گوید:
«در مورد فزونی قرآن، همه امت اسلامی، بر بی‌پایگی آن، اتفاق نظر دراند، ولی در مورد کاسته شدن آیات آن، اندکی از اصحاب ما و گروهی از فرقه «حشویه» از اهل سنت روایاتی آورده‌اند، ولی آنچه از مذهب ما پذیرفته شده و صحیح است برخلاف آن است.» (۳) به راستی این همه مفسران شیعه که در طول تاریخ صدها تفسیر بر قرآن نوشته‌اند، آیا آنان جز بر همین قرآن موجود تفسیر نگاشته‌اند؟ آیا آنان قائل به تحریف قرآن بوده‌اند؟ آیا متکلمان شیعی قائل به تحریف قرآنند؟
بنابراین، گروهی از علمای وهّابی که بر نسبت دادن اعتقاد به تحریف قرآن به شیعه اصرار ورزیده و دیدگان خودرا بر آن همه اقوال صحیح در نفی تحریف قرآن فرو می‌بندند، از جاده انصاف خارج شده و راه لجاج در پیش گرفته‌اند.
اینک نظریه چند تن از علمای بزرگ شیعه را یادآوری می کنیم، تا درستی یا نادرستی این نسبت‌ها نمایان‌تر شود.
۱- ابوجعفر بن علی بن حسین بابویه قمی معروف به

۱- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۱

۲- همان، ص ۹۶

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰

صدوق(متوفای ۳۸۱ ق) می گوید:

«اعتقاد ما درباره قرآن این است که آن سخن خدا، وحی است و کتابی است که باطل و نادرستی در آن راه ندارد و از جانب پروردگار حکیم و دانا نازل شده است و او فرو فرستنده و نگهبان آن است.» (۱) ۲- سید مرتضی معروف به علم الهدی(متوفای ۴۳۶ ه. ق.) می گوید:

«گروهی از صحابه پیامبر مانند عبداللّٰه بن مسعود و ابیّ بن کعب و غیر آنها بارها همه قرآن را از اول تا به آخر بر پیامبر گرامی خواندند و همه این‌ها به خوبی بر این حقیقت گواهی می‌دهند که قرآن، گردآوری شده و مرتب و بدون کاستی و پراکندگی بوده است.» (۲) ۳- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفه(متوفای ۴۶۰ ه. ق) می‌فرماید:

«سخن در فزونی یا کاستی قرآن از مطالبی است که در خور این کتاب نمی‌باشد؛ زیرا همه مسلمانان بر فزونی نیافتن قرآن اتفاق نظر دارند و در مورد کاستی آن هم ظاهر مذهب مسلمانان بر خلاف آن است و این گفتار(زیادتی نشدن در قرآن) به مذهب ما سزاوارتر است. این سخن را سید مرتضی پذیرفته و

۱- اعتقادات، ص ۹۳

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰ به نقل از جواب المسائل الطرابلسیّات، سید مرتضی

تأکید کرده است و ظاهر روایات نیز همین حقیقت را به ثبوت می‌رساند. اندکی از مردم، به روایاتی در مورد نقصان آیات یا جا به جایی آنها اشاره کرده‌اند که از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است، ولی این روایات، از قبیل خبرهای واحد هستند که موجب علم یا عمل بر اساس آن نمی‌شوند و بهتر آن است که از آنها اعراض شود.» (۱) ۴- علی بن طاووس حلی معروف به «سید بن طاووس»(متوفای ۶۶۴ ه. ق.) می‌فرماید:

«نظر شیعه آن است که دگرگونی در قرآن راه ندارد.» (۲) ۵- شیخ زین الدین عاملی(متوفای ۸۷۷ ه. ق.) در تفسیر آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ و لَحفِظُونَ» (۳)

می‌فرماید:

«ما قرآن را از هر گونه دگرگونی و تغییر و فزونی پاسداری می‌کنیم.» (۴) ۶- قاضی سید نورالدین تستری(متوفای ۱۰۱۹ ه. ق.) می‌گوید:

«آنچه برخی به شیعه امامیه نسبت داده‌اند که آنان به دگرگونی قرآن قائل هستند، مورد پذیرش همه شیعیان نیست. تنها اندکی از آنان چنین عقیده‌ای دارند که در میان شیعیان، به آنان اعتنا نمی‌شود.» (۵)

۱- تبیان، ج ۱، ص ۳

۲- سعد السعود، ص ۱۴۴

۳- حجر: ۹

۴- اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۳۰

۵- آلاء الرحمن، ص ۲۵

ص: ۱۱۷

۷- محمد بن حسین معروف به بهاءالدین عاملی(متوفای ۱۰۳۰ ه. ق.) می گوید:

«صحیح آن است که قرآن عظیم از هر گونه فزونی و کاستی مصون است و این که گفته می‌شود نام امیر مؤمنان علی علیه السلام از قرآن حذف شده است، نزد دانشمندان پذیرفته نیست. هر کس که در تاریخ و روایات کاوش کند، می‌داند که قرآن به دلیل تواتر روایات و نقل هزاران تن از صحابه، ثابت و استوار است و همه آن در زمان پیامبر گرامی، گردآوری شده است.» (۱) از نظریه‌های علمای شیعه دریافتیم که هیچ یک از علمای بزرگ به تحریف قرآن معتقد نبوده و نیستند. برای آشنایی با روند نفی تحریف در دوران معاصر، به نظر حضرت امام خمینی رحمه الله هم اشاره می‌کنیم تا گواه روشن دیگری باشد بر این مدّعا. ایشان می‌فرماید:

«هر کس به عنایت مسلمانان در مورد گردآوری قرآن و نگهبانی و ضبط و تلاوت و نوشتن آن آگاه باشد، بر بی‌پایگی پندار «تحریف قرآن» گواهی می‌دهد و آن را غیر قابل باور می‌یابد و اخباری که در این زمینه وارد شده یا ضعیف است که نمی‌توان به آنها استدلال نمود

۱- آلاء الرحمن، ص ۲۵

و یا مجهول است که نشانه‌های ساختگی بودن آنها آشکار می‌باشد و یا روایاتی است که مضمون آنها، تأویل و تفسیر قرآن است و یا اقسام دیگر که بیان آنها به تألیف کتابی جامع در این مورد نیاز دارد و اگر بیم خارج شدن از موضوع بحث نمی‌رفت تاریخ قرآن و آنچه در طول قرنها بر آن گذشته را شرح می‌دادیم و روشن می‌ساختیم که قرآن مجید، درست همین کتاب آسمانی است که در دست ما است و اختلاف نظری که در میان قاریان قرآن وجود دارد، امری جدید است که هیچ ارتباطی با آنچه جبرئیل امین بر قلب پاک پیامبر گرامی نازل نمود، ندارد.» (۱) نتیجه مباحث اینکه جمهور مسلمانان اعم از شیعه و سنی برآنند که این کتاب آسمانی درست همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و از هرگونه تحریف و دگرگونی و فزونی و کاستی در امان است.

از این رو، بی‌پایگی نسبت ناروایی که به شیعیان داده‌اند، روشن می‌شود. اگر قرار باشد که به صرف وجود روایتی ضعیف به نقل کسی، نسبت ناروا به شیعه بدهیم، آیا می‌توان به نقل نوشته‌ای از جلال الدین سیوطی در تفسیر «درالمنثور» که از عمر بن خطاب روایت می کند که سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده و در آن نیز آیه رجم وجود داشته است، (۲) بگوییم از دیدگاه اهل سنت در قرآن کاستی وجود دارد اگر به صرف وجود روایتی از عایشه،

۱- تهذیب الاصول، تقریرات دروس امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۹۶ به قلم استاد سبحانی

۲- الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، ابتدای تفسیر سوره احزاب

همسر پیامبر در تفسیر قرطبی که گفته است: «سوره احزاب در زمان پیامبر، دویست آیه داشته، پس چون مصحف نوشته شد، به بیش از آنچه اکنون موجود است، دست نیافتند»، (۱) بگوییم اهل سنت به کاستی در قرآن معتقدند.

بنابراین، باید گفت که گروه اندکی از دو فرقه شیعه و سنی، روایات ضعیف و سست بنیانی را در مورد دگرگونی قرآن نقل کرده‌اند و این روایات ضعیف از دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان اعم از شیعه و سنی پذیرفته نشده است، بلکه نص آیات قرآن و روایات صحیح و متواتر اسلامی و اجماع و اتفاق هزاران تن از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اتفاق مسلمانان جهان بر آن است که هیچ گونه تحریف، تغییر، فزونی و کاستی در قرآن مجید، راه نداشته است و نخواهد داشت.

- محمد با تشکر از توضیح‌های مفصل استاد که نشان دهنده عمق تحقیقات و صرف حوصله و وقت ایشان بود، گفت: استاد ارجمند پرسش کرده‌اند که به طور غیر مستقیم باز هم به قرآن مجید مربوط است. یکی از حجاج می‌گوید در سفر قبلی بعد از سلام نماز که سه تکبیر می‌گفتم، حجاج یکی از کشورها را دیدم که با تعجب به من نگاه می‌کند. گفتم مسئله‌ای پیش آمده؟ او گفت: آیا شیعیان معتقدند که جبرئیل به علی ابن ابی‌طالب خیانت کرده و

۱- تفسیر قرطبی، جزء ۱۴، ص ۱۱۳ ابتدای تفسیر سوره احزاب

قرآن را بر رسول خدا نازل کرده است؟

استاد فرمود: باید دانست که ریشه این اتهام به اعتقاد یهودیان برمی‌گردد. آنان معتقد بودند که جبرئیل در ابلاغ رسالت خیانت کرد؛ زیرا خداوند به وی دستور داده بود نبوّت را در دودمان اسرائیل قرار دهد ولی او بر خلاف فرمان خدا، آن را در سلسله فرزندان اسماعیل قرار دارد.

یهودیان با این اعتقاد، جبرئیل را دشمن دانستند! (۱) و جمله «خان الامین» را شعار خود قرار دادند. پس قرآن در مقام انتقاد از آنان و اثبات بی پایگی سخنانشان، جبرئیل را در آیه زیر فرشته امین و درست‌کار معرفی کرد:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْامینُ عَلی قَلْبِکَ لِتَکوُنَ مِنَ الْمنذرینَ». (۲)

روح امین(جبرئیل) قرآن را بر قلب تو نازل کرد تا از بیم دهندگان باشی.

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید:

«قُلْ مَن کَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ و نَزَّلَهُ و عَلَی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ». (۳)

هر کس با جبرئیل دشمنی ورزد، آن فرشته گرامی به اذن خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرد.

چگونه می‌توان این اتهام ابن تیمیّه را درباره شیعیان

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۴۳۶ و ۴۳۷

۲- شعراء، ۱۹۴

۳- بقره، ۹۷

پذیرفت و به استناد روایت شعبی، شیعه را با یهود مقایسه کرد و از قول شعبی گفت:

«یهود درصدد وارد کردن نقص و عیب بر جبرئیل برآمده و او را از بین فرشتگان، دشمن خود می‌دانند، همان گونه که رافضه می‌گویند. جبرئیل به اشتباه، وی را بر محمد نازل کرده است.» (۱) در حالی که سخنان شیعیان در احترام و تعظیم به جبرئیل کاملًا پیداست، برای مثال، علامه طبرسی در تفسیر قول خداوند متعال «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْامینُ» (۲)

می گوید:

«یعنی جبرئیل علیه السلام و هو امین وحی اللَّه لایغیّره و لایبدّله». (۳)

جبرئیل که امین وحی خداست، آن را تغییر نداده است و تبدیل نمی‌کند.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه فرموده است:

«مراد از روح الامین، همان جبرئیل فرشته وحی است ... و این که خداوند او را به «امین» توصیف کرده، به آن جهت است که او امین وحی الهی در فرستادن آن به پیامبر بوده و هیچ تغییری(اعم از) تبدیل یا تحریف، به طور عمد یا سهو یا نسیان انجام نداده است، همان گونه که در آیه دیگر، جبرئیل را به

۱- منهاج السنّهٔ النبویهٔ، ج ۱، صص ۸- ۶

۲- شعراء، ۱۹۳

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۳

تقدس توصیف نموده که آن هم به همین معنا اشاره دارد.» (۱) شیخ صدوق رحمه الله می‌فرماید:

«اعتقـاد مـا در حق پیامبران و امامان و ملایکه آن است که معصوم و پاک از هر پلیـدی هسـتند و هیـچ گناه کوچک یا بزرگ انجام نمی‌دهند. » (۲) چگـونه شـیعه معتقـد است که جبرئیـل در ابلاـغ وحی خیـانت کرده است، در حـالی که علاـمه طباطبـایی رحمه الله می‌فرماید:

«همانا ملایکه نوعی از خلق خداوند متعال‌اند که هیچ گونه از مقام ربّشان غافل نمی‌شوند و هم چنین هیچ گونه بی‌توجّهی و سهو و فراموشـی بر آنـان عـارض نمی‌شود. چیزی آنـان را از خـدا بـاز نمی‌دارد و غیر از آنچه خـدا می‌خواهـد، اراده نمی کننـد. (۳) فیض کاشانی نیز درباره ملایکه می گوید:

«جای هیچ معصیتی در حقّ ملایکه نیست و از فرمان الهی سرپیچی نمی کنند.» (۴) متأسفانه این شبهه واهی چنان میان بعضی افراد و گروه‌ها رواج یافته ا ست که هنگام گفتن سه تکبیر در تشـهد آخر هر نماز، بعضی از اهل سنت با شگفتی به شیعیان می‌نگرند؛ چون به غلط به آنها قبولانده‌اند که

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۶

۲- اعتقادات صدوق، ص ۷۰

۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۸

۴- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۴

شیعیان هنگام بالا آوردن دست تا گوش‌ها، سه بار «خان الامین» می‌گویند. خود شیعیان نیز با شنیدن این اتهام شگفت زده می‌شوند؛ چون آنها اصلًا پس از تکبیرهای نماز چنین رویه‌ای ندارند. سنت شیعیان را می‌توان از لابه‌لای مکتوبات علمای آن‌ها به دست آورد. شیخ مفید در این باره می‌گوید:

«پس هر گاه سلام نماز را، آن گونه توصیف کردیم، داد، دو دست خود را برای تکبیر، جلوی صورت خود بگیرد، در حالی که ظاهر آن دو به طرف صورت و باطن آن دو به طرف قبله است. آن گاه «اللّٰه اکبر» بگوید. سپس دو دست خود را به طرف زانو پایین می‌آورد و دوباره آن را برای تکبیر دیگر بلند می‌کند و پایین می‌آورد و بار سوم نیز آن را تکرار می‌کند.» (۱) در کجای کلام شیخ مفید از قدمای علمای امامیه، سخنی از آن نیّت و اعتقاد می‌توان یافت. توجه به سخن شهید اول در تعقیبات نماز هم قابل توجّه است:

«تعقیب بعد از نماز، مستحب مؤکّد است و شروع آن به سه تکبیر است که با هر یک از آنها، دستان خود را تا گوش هایش بلند می‌کند. آن گاه لا اله الا اللّٰه‌می‌گوید. سپس دعایی را که بعد از نماز وارد است، می‌خواند و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را می‌گوید که از افضل تعقیبات نماز است.» (۲) به یقین هیچ یک از علمای شیعه به جمله

۱- المقنعهٔ، ص ۱۱۴

۲- الدروس الشرعیهٔ، ج ۱، ص ۱۸۴

«خـان الامین» در پایـان نماز، دسـتور ندادهانـد. پس چگونه می‌توان از قول فردی به نام «شـعبی»، این اتهام را به شـیعه وارد کرد در حالی که اساساً او شیعه نبوده است، تا چه رسد به این که از علما و رؤسای شـیعه باشد. هیچ کس از افرادی که احوال شعبی را نقل کرده‌اند، او را شـیعی ندانسـته‌اند، بلکه او را پیام‌رسان عبدالملك بن مروان به پادشاه روم معرفی کرده‌اند. (۱) این حدیث که مستند ابن تیمیّه در وارد آوردن اتهـام به تشـیع است، به دلیـل حضور عبـدالرحمن بن مالـك بن مغول در سلسـله آن تضـعیف شـده است.

ابوبکر خلال از علمای اهل سنت می‌گوید:

«اتفاق علما بر تضعیف عبدالرحمان بن مالك بن مغول است.» (۲) ابوعلی صالح بن محمد می‌گوید:

«عبـدالرحمن بن مالـك بن مغـول از دروغ‌گوترین مردم است.» (۳) احمـد بن حنبـل نیز می‌گویـد: «مـا احادیث او پاره کردیم.» (۴)

ابوداوود سلیمان بن اشعث می‌گوید:

«او کسـی است که احادیث جعل می‌کند و ابوزکریا جوزجانی، بخاری، ابن حبّان، نسائی و جماعتی دیگر از رجالیین اهل سنّت، او را تضعیف کرده‌اند.» (۵)

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۳۱

۲- کتاب السنهٔ، ج ۳، ص ۴۹۸

۳- تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۴۰

۴- همان، ج ۱۰، ص ۲۳۷

۵- الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۴۷۰

خود ابن تیمیّه هم متوجه ضعف حدیث به دلیل وجود این شخص شده و برای جبران ضعف آن درصدد توجیه برآمده و گفته است که این خبر از عبدالرحمان بن مالک بن مغول از راه‌های متعددی نقل شده است که برخی از آنها برخی دیگر را تصدیق می کند. باید دانست این حرف نادرست است؛ زیرا در نهایت، چنین توجیهی می‌رساند که این کلام از عبدالرحمان صادر شده، ولی صحت روایت او از پدرش و او از شعبی به اثبات احتیاج دارد. آخر این چه خبری است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نشده است و هیچ یک از صحابه نیز آن را روایت نکرده‌اند. پس چگونه می‌تواند مستند ابن تیمیّه را برای وارد کردن اتهام به شیعه باشد. این در حالی است که شیعه به پیروی از کتاب و سنت تنها محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله را پیامبر بر حق می‌داند حتی پیشوای بزرگ شیعه، علی ابن ابی طالب علیه السلام در سخنان شیوای خود می گوید:

«و اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد أنّ محمداً عبده و رسوله، خاتم النبیین و حجّة اللّه علی العالمین». (۱)

گواهی می‌دهم که خدایی جز پروردگار یگانه و بی‌همتا نیست و گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله، بنده و

۱- کافی، ج ۸، ص ۶۷

پیامبر خدا و خاتم پیامبران و حجّت خدا برای جهانیان است.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام که خاتمیت رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله را اثبات می کند، چنین آمده است:

«لم یبعث اللّٰه عزّوجلّ من العرب الّا خمسهٔ انبیاء: هوداً و صالحاً و اسماعیل و شعیباً و محمّداً خاتم النبیین صلی الله علیه و آله» (۱)

خدا از میان قوم عرب، تنها پنج پیامبر برانگیخت:

هود، صالح، اسماعیل، شعیب و محمد صلی الله علیه و آله که خاتم پیامبران است.

شیعیان، رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله را خاتم رسولان و علی ابن ابی‌طالب علیه السلام را بر اساس حدیث منزلت، وصی او حضرت جبرئیل را امین وحی می‌دانند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبیّ بعدی» (۲)

این حدیث منزلت است که از طرق مختلف شیعه و سنی نقل شده است: آیا خوشنود نمی‌شوی از این که تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پیامبری پس از من وجود نخواهد داشت. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۲

۲- همان، ج ۲۱، ص ۲۳۲

۳- بعضی از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹، مسند احمد، ج ۱، صص ۱۷۰- ۱۷۷، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۱، مناقب(ابن مغازلی)، ص ۲۷ و از منابع شیعی: بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۴، معانی الاخبار صدوق، ص ۷۴، کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۶۸

وقتی شیعیان با صراحت به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام اذعان دارند، چگونه شخصی مانند ابن تیمیّه که شناخت درستی از مکتب اهل بیت علیهم السلام و تشیع ندارد، با تکلّف و مکابره می‌خواهد نسبتی به شیعیان بدهد که برای خود آنان هم تعجب برانگیز است. بسیاری از شیعیان حتی جمله «خان الامین» را در عمرشان نشنیده‌اند تا چه رسد به این که پس از سلام نمازشان، سه بار این عبارت را به جای تکبیر بگویند.

محمد در ادامه باز هم از استاد تشکر کرد و گفت: یکی از پرسش‌های مبنایی و بسیار مهم، بحث شفاعت است که این مسئله ظاهراً در بین وهابیت مقبولیت ندارد و این اعتقاد شیعیان را زیر سؤال می‌برد. یکی از حجاج گرامی درخواست کرده‌اند که به طور مفصل، به این مسئله پاسخ داده شود که:

شفاعت از دیدگاه شیعیان چه معنایی دارد؟

اشاره

استاد فیاض فرمود: یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت، اولیای الهی در حقّ گروهی از گناه‌کاران شفاعت می‌کنند و آنان را از عقاب جهنّم نجات می‌دهند. یا بنابر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی، موجبات ترفیع درجه او را فراهم می‌سازند که در ا ندازه و ویژگی‌های آن اختلاف است. یهودیان برای اولیای خود بدون هیچ قید و شرطی، حق شفاعت قایل هستند که قرآن به طور آشکار، آن را باطل می‌داند. در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند که تنها می‌توان از خدا شفاعت خواست و اگر کسی از خود شافعان شفاعت بخواهد، مشرک است. در مقابل، عموم مسلمانان قائلند حقّی را که خداوند برای شافعان قرار داده است، می‌توان از آنان نیز طلب کرد. البته به این نیز معتقدند که اصل این حق از آن خداست و اولیا بودن اذن او شفاعت نمی‌کنند.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«اعطیت خَمْسَاً ... وَ اعطیتُ الشَّفاعَةَ فَادّخَرْتُها لِامَّتی» (۱).

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۱؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱

پنج چیز به من ارزانی شد ... و شفاعت به من عطا شد.
پس آن را برای امت خود ذخیره کردم.
قرآن مجید، دیدگاه یهودیان را در مورد شفاعت مطلق نمی‌پذیرد. بنابر دیدگاه قرآن، شفاعت در صورتی مؤثر است که شفیع از جانب خدا در شفاعت مأذون باشد. تنها گروهی می‌توانند شفاعت کنند که علاوه بر قرب معنوی به خدا، از جانب وی مأذون باشند. خدا در قرآن مجید در این مورد می‌فرماید:
«لَّا یَمْلِكُونَ الشَّفعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْدًا» (۱)
مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد خدای رحمان، عهد دریافته باشد.
در جای دیگر آمده است:
«یَوْمَئِذٍ لَّاتَنفَعُ الشَّفعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ و قَوْلًا» (۲)
در روز رستاخیز، شفاعت کسی درباره دیگران سود نمی‌بخشد، مگر کسیکه خدا به او اذن دهد و به گفتار وی راضی شود.
به جز آن، شخص مورد شفاعت نیز باید لیاقت فیض

۱- مریم، ۸۷

۲- طه، ۱۰۹

الهی را از طریق شـفیع پیـدا کنـد؛ یعنی رابطه ایمانی او با خـدا و پیوند روحی وی با شـفیع گسسـته نشود. بنابراین، کافران که رابطه ایمـانی بـا خداونـد ندارنـد و برخی از مسـلمانان گناه‌کار، ماننـد گروه بی نماز و آدم کش که پیونـد روحی با شـفیع ندارنـد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند. خداوند در مورد افراد بی نماز و منکران روز رستاخیز می‌فرماید:

«فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفعَةُ الشفِعِینَ» (۱)

پس شفاعت شفیعان، به آنان سودی نمی‌بخشد.

همچنین درباره ستمگران می‌فرماید:

«مَا لِلظلِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لَاشَفِیعٍ یُطَاعُ» (۲)

برای ستمگران، هیچ خویشی و شفیعی که شفاعت وی پذیرفته شود، نخواهد بود.

اساساً شـفاعت ماننـد توبه، روزنه امیدی است برای کسانی که می‌توانند در نیمه راه ضـلالت و معصـیت، با ترک گناهان، باقی‌مانده عمر را در اطاعت خدا سپری کنند. آنان نیک می‌دانند که در شـرایط محدودی می‌توانند به شـفاعت شفیع امیدوار باشند. از این رو، تلاش می کننـد این حـد را حفظ کننـد و گام فراتر ننهنـد. شـفاعت اولیای الهی به آن‌ها نویـد می‌دهد که اگر خود را اصـلاح کنند، ممکن است گذشته آن‌ها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران شود.

البته در مورد این که شـفاعت برای بخشودگی گناهکاران است، یا ترفیع درجه، روایتی از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، نظریه اول را اثبات می کند. ایشان می‌فرماید:

۱- مدثر، ۴۸

۲- مؤمن، ۱۸

«إِنَّ شَفاعَتی یَوْمَ الْقیامَةِ لِأَهْلِ الْکَبائِرِ مِنْ امّتی». (۱)

شفاعت من در روز رستاخیز از آن کسانی از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند.

ردّ نظریه وهابیت

گفتیم که وهابیان هر گونه شفاعتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا کسی که شایستگی دارد، موجب شرک می‌دانند، در حالی که اگر گروهی از بندگان پاک خدا، بدون این که مالک مقام شفاعت باشند، در چارچوب مشخصی، اجازه شفاعت در مورد گناه‌کاران بیابند و تنها با اذن و رضایت خدا چنین کنند، شرک نیست. روشن است که درخواست چنین شفاعتی از بنده‌ای صالح، مستلزم خدا دانستن او نیست، چنان که مستلزم تفویض امور خدایی به او نیست، بلکه درخواست کاری است از کسی که کار در شأن او است. این رویه در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای گناه‌کاران هم وجود داشت و هیچ‌گاه آن حضرت به این افراد، نسبت شرک نمی‌داد. در سنن ابن ماجه از پیامبر گرامی اسلام آمده است:

«أتدرون ما خیّرنی ربّی اللیلة؟» قلنا اللّه و رسوله اعلم قال: فانّه خیّرنی بین أن یدخل نصف امّتی الجنّة و بین الشّفاعة فاخترت

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۸۳، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱۳، سنن ابی‌داوود، ج ۲، ص ۵۳۷

الشفاعهٔ قلنا یا رسول اللَّه ادع اللَّه أن یجعلنا من أهلها قال هی لکلّ مسلم». (۱)

آیا می‌دانید که خدا امشب مرا بین چه چیزهایی مخیر فرمود؟ گفتیم: خدا و پیامبر بهتر می‌دانند. فرمود: او مرا مخیر ساخت بین این که نصف امت من وارد بهشت شوند و بین شفاعت. پس شفاعت را اختیار کردم. گفتیم: ای پیامبر خدا، از پروردگار خود بخواه که ما را شایسته شفاعت گرداند. فرمود: شفاعت برای هر مسلمانی خواهد بود.

تفاوت وهابیان با مسلمانان دیگر این است که آنها درخواست شفاعت از شافعان را نمی‌پذیرند، در حالی که درخواست شفاعت از شافعان، چه در حال حیات و چه پس از مرگشان، امری جایز و مشروع است، ولی به اعتقاد وهابیان، امری نامشروع، بلکه شرک آلود است. آنان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می‌دانند که انسان به طور مستقیم از خداوند بخواهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر کسانی که مأذون در شفاعت هستند، در حق انسان شفاعت کنند.

ابن تیمیه می گوید:

«اگر کسی بگوید: از پیامبر به دلیل نزدیکی به خدا می‌خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است.» (۲)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، باب ذکر الشفاعهٔ، ص ۵۸۶

۲- زیارهٔ القبور، ص ۱۵۶

محمـد بن عبـدالوهاب هم می‌گویـد: طلب شـفاعت تنها باید از خدا باشد، نه شافعان؛ یعنی باید گفت: بار خدایا محمد را در حقّ ما در روز قیامت شفیع گردان. (۱) آنها می‌گویند طلب شـفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۲)

با خدا، هیچ کس را نخوانید.

در پاسخ به آنها می‌گوییم خواندن غیر خدا، نه حرام است و نه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی به دست افرادی، مجاز و مشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز و مشروع خواهد بود. هرگاه شـفاعت کردن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر شفیعان در قیامت حق و مشروع است، طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود.

همچنین در قرآن مجید به نقل از فرزندان یعقوب علیه السلام آمده است:

«قَالُوا يأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خطِينَ». (۳)

گفتند: ای پدر، از خدا بر تقصیرات ما آمرزش بخواه

۱– الهدیهٔ السنیهٔ، ص ۴۲

۲– جنّ: ۱۸

۳– یوسف: ۹۷

که ما بر خطا بوديم.

و حضرت يعقوب عليه السلام هم به آنان وعده استغفار داد و هرگز آنان را به شرک متهم نساخت:

«قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبّی إِنَّهُو هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (۱)

گفت: به زودی از درگاه خدا، برای شما مغفرت خواهم خواست. همانا او آمرزنده و مهربان است.

اين آيات قرآنی، اثبات كننده شفاعت با تفسير شيعی و اهل سنت است.

نظريه علمای شيعه و اهل سنت درباره شفاعت

شيخ مفيد می گويد:

«اماميه اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی الله عليه و آله در روز قيامت، برای جماعتی از مرتكبان گناهان كبيره از امت خود شفاعت می كند و نيز اميرالمؤمنين علی و امامان ديگر عليه السلام برای صاحبان گناهان كبيره از شيعيان، شفاعت می كنند و خداوند بسياری از خطاكاران را با شفاعت آنان از دوزخ نجات می‌دهد.» (۲) شيخ طوسی می گويد:

«شفاعت نزد ما اماميه از آن پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله، بسياری از اصحابش، تمام امامان معصوم و بسياری از مؤمنان صالح است.» (۳) از علمای اهل سنت هم ابوحفص نسفی می گويد:

۱- يوسف: ۹۸

۲- اوائل المقالات، ص ۱۵

۳- التبيان، ج ۱، ص ۲۱۴- ۲۱۳

«شفاعت رسولان و خوبان از امت اسلامی در حق گنه‌کاران کبیره، به اخبار مستفیض، ثابت است.» (۱) تفتازانی در شرح این عبارت، رأی نسفی را بدون هیچ تردیدی تصدیق کرده است. (۲) همچنین قاضی عیاض بن موسی می‌گوید:
«مذهب اهل سنت بر جواز شفاعت است عقلًا و صریح آیات و اخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند.» (۳) ترمذی از انس به مالك نقل کرده است که از پیامبر خواست تا در قیامت او را شفاعت کند. (۴) این در حالی است که به نظر وهابیان، انس نباید از پیامبر درخواست شفاعت کند، بلکه باید از خدا بخواهد تا پیامبرش، او را شفاعت کند. بنابراین، آنچه مسلّم است این که عقیده وهابیان با اندیشه تمام مسلمانان از شیعه و اهل سنت فرق دارد.

دلایل بعضی از منکران برای ردّ شفاعت

در نظر عده‌ای، اعتقاد به شفاعت موجب گستاخ شدن افراد برای گناه کردن می‌شود و روح سرکشی را در گناه‌کاران و مجرمان زنده می‌کند. پس اعتقاد به شفاعت، با روح شریعت اسلامی سازگار نیست. در پاسخ باید گفت:
در این صورت توبه که عامل بخشایش گناهان است، مایه

۱- العقائد النسفیهٔ، ص ۱۴۸

۲- همان

۳- نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۵

۴- صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۴۲

تشویق به انجام دوباره گناه خواهد بود، در حالی که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی و مورد اتفاق مسلمانان است. همچنین وعده شفاعت در صورتی مستلزم عصیان‌گری است که شامل همه مجرمان با تمام صفات و ویژگی‌ها شود و نسبت به تمام انواع عقاب و تمام اوقات آن جاری باشد. این در حالی است که هیچ کس نمی‌داند کدام گناه‌کار و در چه وقتی از قیامت مشمول شفاعت می‌شود. پس حاشیه امنی ندارد تا به انجام معاصی تشویق شود. در حقیقت، آیه رحمانی به این گروه چنین پاسخ می‌دهد:

«یَوْمَئِذٍ لَّاتَنفَعُ الشَّفعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ و قَوْلًا». (۱)

در آن روز(قیامت)، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.

هم‌چنین فرموده است:

«مَا لِلظلِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لَاشَفِیعٍ یُطَاعُ» (۲)

برای ستم‌کاران، نه دوستی وجود دارد و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«انَّ شَفاعَتَنا لَنْ تنال مُسْتَخِفّاً بِالصّلاة». (۳)

۱- طه: ۱۰۱

۲- غافر، ۱۸

۳- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵

همانا شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام به کسی نخواهد رسید که نماز را سبک بشمارد.

روشن است که با این شرایط، کسی به انجام گناه تشویق نمی‌شود. ناگفته نماند که اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه گستاخی نیست، بلکه سبب می‌شود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خداوند برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آمرزش را بجویند و با کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند. ناگفته نماند مشیّت الهی بر این است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا و درخواست اولیاالله نیز گونه‌ای تکریم و احترام به آنان است.

محمد: با تشکر از صحبت عالمانه استاد و اشتیاق وصف‌ناپذیر حاضران در شنیدن ادامه سخنان گفت: فکر می‌کنم این پرسش هم از بین پرسش‌ها قابل توجه باشد.

یکی از حجاج ارجمند پرسیده‌اند:

رجعت چیست و چرا شیعه به آن اعتقاد دارد؟

اشاره

استاد گفت: شیعه امامیه اعتقاد خاصی به رجعت دارد؛ یعنی این که پس از ظهور مهدی موعود(عج) و تشکیل حکومت عدل الهی در سراسر جهان، گروهی از اولیای الهی و دوست‌داران خاندان رسالت و عده‌ای از دشمنان خاندان وحی که از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز خواهند گشت.

اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل در گسترده گیتی، شادمان می‌شوند و پرتوی از آثار ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می‌کنند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز سزای ستم‌هایی را که روا داشته‌اند، در این سرای می‌بینند. البته پاداش و کیفر نهایی در قیامت تحقق خواهد یافت. رجعت از مباحث ریشه‌داری است که از زمان ظهور و پیدایش امامیه مطرح بوده و اعتقاد به آن از امتیازهای مدرسه اهل بیت علیهم السلام است. همچنین بین تشیع و تسنن مانند مباحثه مؤمن الطاق با ابوحنیفه، مناظراتی اتفاق افتاده ا ست و علمای شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی، علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی برای تثبیت این عقیده، آثاری نگاشته‌اند.

بنابراین، رجعت به معنای باز گشت است و در اصطلاح،

به بازگشت گروهی از انسان‌هایی از مرگ و پیش از روز رستاخیز هم‌زمان با نهضت جهانی مهدی موعود گفته می‌شود. این حقیقت نیز نه با عقل منافات دارد و نه با منطق وحی.

رجعت در منطق وحی

بر اساس منطق وحی، نمونه‌هایی از «رجعت» را در امت‌های پیشین می‌توان یافت. رجعت به معنای رجوع افراد به دنیا، در موارد متعددی در قرآن آمده است و اهل بیت پیامبر که قرین قرآن و مفسران وحی الهی هستند، به روشنگری در این زمینه پرداخته‌اند.

برای مثال، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ایّام اللّه ثلاثةٌ یوم القائم علیه السلام و یوم الکرّة و یوم القیامة». (۱)

ایام الهی سه روز هستند روز قیام حضرت مهدی(عج) و روز رجعت و روز رستاخیز.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«لیس منّا من لم‌یؤْمن بکرّتنا». (۲)

کسی که بازگشت دوباره ما را به دنیا نپذیرد، از ما نیست.

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- بحارالأنوار، ج ۲، ص ۶۱ و الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸ و وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۷ و بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيهُمْ» (۱)
آیا ندیدید کسانی را که از ترس مگر از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند. خدا فرمود: بمیرید؛ همه مردند. پس آنان را زنده کرد.

در تفاسیر آمده است: آنان هفتاد هزار خانوار بودند. هر سال در میان آنان، بیماری طاعون می‌آمد. اغنیا به دلیل برخورداری ثروت می‌توانستند از شهر بیرون بروند. ولی فقیران به دلیل ناتوانی بیرون نمی‌رفتند. از همین رو، اغنیا را طاعون نمی‌گرفت و تنها فقیران بودند که به این بیماری دچار می‌شدند. ضعیفان می‌گفتند: اگر ما نیز با اغنیا خارج می‌شدیم، به این بیماری دچار نمی‌گشتیم. هم‌چنین اغنیا می‌گفتند: اگر ما نیز در شهر می‌ماندیم، به این مرض دچار می‌شدیم. پس قرار گذاشتند که هنگام ورود طاعون، همگی از آن دیار خارج شوند. قبل از ورود طاعون، همه از آن دیار خارج شدند و در کنار شطّ دریایی فرود آمدند. آنان به محض آن که اثاث خود را بر زمین نهادند. خداوند متعال جانشان را گرفت و مدتی به این حالت بودند تا این که یکی از انبیای بنی اسرائیل به نام «حزقیل» بر آنان گذر کرد. او با مشاهده این حال عرض کرد: خدایا، اگر ممکن است آنان را زنده گردان تا شهرهایت را آباد کنند و فرزندانی متولد سازند که با عابدان، تو را عبادت کنند.
خداوند به او وحی فرستاد. آیا دوست داری که آنان را زنده

۱- بقره، ۲۴۳

کنم؟ عرض کرد: آری. خداوند نیز آنان را زنده کرد و بعد از مدتی بمرگ‌های طبیعی از دنیا رفتند. (۱) ۲. در آیه کریمه قرآنی آمده است:

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَ لِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ ءَايَتِهِ ى لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۲)

پس دستور دادیم که پاره‌ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنند تا ببینند که خداوند این‌گونه مردگان را زنده خواهد کرد و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت. شاید شما بیاندیشید.

مفسّران نقل می‌کنند که مردی از بنی‌اسرائیل یکی از نزدیکانش را کشت تا ارث او را صاحب شود. یهود می‌خواستند قاتلش را بیابند. خداوند متعال به آنان دستور داد که گاوی ذبح کنند و قسمتی از بدنش را به بدن مقتول بزنند تا زنده شود و از قاتل خود خبر دهد. پس از جدال و نزاع فراوان، گاو مورد نظر را یافتند و آن را ذبح کردند.

آن‌گاه برخی از اعضای گاو را به بدن مقتول زدند. او زنده شد و با پرسش از او به قاتل پی بردند. (۳) ۳. خداوند متعال می‌فرماید:

«أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِ ى هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۳۱۱، کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۲۸۶

۲- بقره، ۷۳

۳- قصص الأنبیاء، ثعلبی، صص ۲۰۷- ۲۰۴ و در المنثور، ج ۱، ص ۷۹

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُو» (۱)

یا به مانند آن که به دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده بود، گفت: در حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد. پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.

بیشتر مفسران می‌گویند که یکی از انبیای الهی در سفری به دهکده‌ای گذر کرد که مرگ بر تمام اهالی آن سایه افکنده بود. با ایمانی که به قدرت مطلق خداوند داشت، در دلش پرسید: کیست که این مردگان را بعد از توقف طولانی، مبعوث می‌گرداند؟ در آن هنگام، خداوند جانش را گرفت و بعد از صد سال که اجزای جسدش پراکنده شده بود، دوباره برانگیخت. کیفیت حشر دابّه‌اش را نیز به او نشان داد تا این که در عمل، حشر و نشر را ببیند و به معاد اطمینان قلب یابد. (۲) این آیات نشان می‌دهد که خداوند قادر، رجعت را بارها نشان داده است. بنابراین، رجعت قبل از رستاخیز هیچ استبعادی ندارد.

۴. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بَايتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ». (۳)

و آن روز که از میان هر امت، جمعی از تکذیب کنندگان نشانه‌های ما را، برانگیزیم پس آنان بازداشته خواهند شد.

۱- بقره، ۲۵۹

۲- کشاف، ج ۱، ص ۲۹۵، درّ المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱

۳- نحل: ۸۳

در این آیه شریفه، شواهدی است که می‌تواند درباره رجعت باشد، نه قیامت؛ زیرا این آیه بر برانگیخته شدن گروه خاصی و جمع معینی از امت‌ها تصریح می‌کند، نه همه انسانها. بر اساس این آیه، آن روز از میان هر امت، گروهی از تکذیب کنندگان آیات خود را برخواهیم انگیخت. این جمله به روشنی بر برانگیخته نشدن همه انسانها گواهی می‌دهد، در حالی که حشر در روز رستاخیز شامل همه افراد بشر است و به گروه خاصی محدود نمی‌شود. این همان رجعت است. در روایاتی که شیعه و اهل سنت آن را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، می‌بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وقوع حوادثی برای امت خود خبر می‌دهد که در امت‌های پیشین نیز رخ داده است. یکی از این حوادث، رجعت است. در صحیح بخاری از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«لتتبعنّ سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذرعاً بذراعٍ». (۱)

آنچه بر سر امت‌های پیشین آمد، بر سر امت من نیز بدون کم و کاست خواهد آمد.

هم‌چنین شیخ صدوق از رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«کلّ ما کان فی الأمم السالفهٔ فإنّه یکون فی هذه الأمّهٔ مثله، حذوا النعل بالنعل والقذّهٔ بالقذّه». (۲)

۱- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۲

۲- کمال الدین، ص ۵۷۶

امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش مأمون عباسی درباره رجعت به همین حدیث نبوی استدلال فرمود. (۱) رجعت در امت‌ها سابقه دارد، مانند رجعت هفتاد نفر از قوم موسی، رجعت عزیر بعد از صد سال، رجعت سام بن نوح به دنیا، رجعت فرزندان ایّوب، (۲) رجعت یوشع، الیسع، اشموئیل. (۳) در اسلام هم نمونه‌های زیادی از رجعت وجود داشته است و کسانی از مرگ به دنیا بازگشتند که خود اهل سنت به آن اذعان نموده‌اند. سیوطی می گوید:

«عیسی علیه السلام دوستش، عاز را زنده کرد و حیات را به فرزند پیرزنی بازگرداند و نیز دختری را زنده کرد. هر سه بعد از زنده شدن در قید حیات بودند و فرزندان نیز از خود به یادگار گذاشتند.» (۴) ابن ابی الدنیا از علمای عامه(متوفای ۲۰۸ ه) در این زمینه، کتابی به نام «من عاش بعد الموت» نوشته که در عربستان چاپ شده است ولی در این کتاب، از نمونه‌هایی که پس از مرگ زنده شده‌اند، چنین نام می‌برد!

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹

۲- ر. ک: الدرّالمنثور، ج ۵، ص ۳۱۶، الشیعۀ و الرجعۀ، ج ۲، ص ۱۵۴، تفسیر نیشابوری، ص ۴۴

۳- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۸۰، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۵۴

۴- تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۷۳

رجعت زید بن خارجه، رجعت جوانی از انصار، رجعت مردی از مقتولین مسیلمه، رجعت ابن خراش، رجعت یکی از بستگان(دایی) ابن ضحاک، رجعت رؤبه دختر بیجان، رجعت شخصی از بنی جُهینه و نمونه‌های دیگر که در نوع خود جالب توجه است. آلوسی نیز می‌گوید:

«زنده شدن بعد از مرگ و رجوع به دنیا از اموری است که مقدور خداوند متعال است که هیچ کس در آن شک و شبهه ندارد و تنها بحث در وقوع آن است.» (۱) بنابراین امر رجعت محال نیست، بلکه علمای شیعی نیز بر آن مهر تأیید زده‌اند. شیخ مفید می‌فرماید:

«خداوند متعال گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله را پس از وفاتشان و پیش از روز قیامت محشور خواهد کرد و این مذهب از ویژگی‌های آل محمد صلی الله علیه و آله است و قرآن نیز بر آن شاهد است.» (۲) شیخ محمدرضا مظفّر هم می‌گوید:

«آن‌چه شیعه درباره رجعت به آن اعتقاد دارد، آن است که خداوند متعال، گروهی از اموات را پیش از روز قیامت در همان صورت‌هایی که بوده‌اند، بازمی‌گرداند. عده‌ای را عزیز و برخی دیگر را ذلیل می‌گرداند. و این رجعت، هنگام ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است.» (۳)

۱- روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷

۲- المسائل السرویهٔ، ص ۳۲

۳- عقاید الامامیهٔ، ص ۱۰۸

رجعت از نگاه عقل

از دیدگاه اسلام و آیین‌های دیگر الهی، جوهره انسان را روح مجرد وی تشکیل می‌دهد که از آن به نفس نیز تعبیر می‌شود. پس از فنای بدن، نفس باقی می‌ماند و به حیات جاودانه خود ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، پروردگار بزرگ قادر مطلق است و هیچ مانعی، توانایی او را محدود نمی‌سازد. با این دو مقدمه روشن می‌شود که مسئله رجعت از دیدگاه عقل، امری ممکن است؛ زیرا با اندک تأملی معلوم می‌شود که بازگرداندن این گروه از انسانها به مراتب از آفرینش نخستین آنان، سهل‌تر است. بنابراین، پروردگاری که در وهله اول، آنان را آفریده است، بی تردید، بربازگرداندن دوباره آنان توانایی دارد. (۱) گفتنی است مسئله رجعت از دیدگاه شیعه هرگز مستلزم اعتقاد به تناسخ نیست؛ زیرا نظریه تناسخ بر انکار رستاخیز مبتنی است و جهان را در گردش همیشگی می‌داند که هر دوره‌ای، تکرار دوره پیش از آن است. بر اساس این نظریه، روح هر انسانی پس از مرگ، بار دیگر به دنیا باز می‌گردد و به بدن دیگری منتقل می‌شود. پس اگر روح در زمان گذشته، از نیکوکاران بوده است، در بدنی قرار می‌گیرد که دوران بعد را با خوشی می‌گذراند و اگر از بدکاران بوده است، به بدنی منتقل می‌شود که دوران بعد را

۱- شیعه پاسخ می‌دهد، سید رضا حسینی نسب، ص ۴۷

با سختی‌ها سپری می‌کند و این بازگشت در حکم رستاخیز اوست. این در حالی است که معتقدان به رجعت، به پیروی از شریعت اسلام، به قیامت و معاد ایمان دارند و از سوی دیگر، انتقال یک روح جدا شده از بدن را به بدن دیگر محال می‌دانند. (۱) بر اساس عقیده رجعت، شیعیان تنها معتقدند که گروهی از انسانها پیش از قیامت به این جهان باز می‌گردند و پس از برآورده شدن حکمت‌ها و مصالح آن، بار دیگر به سرای جاودانی می‌شتابند تا در روز رستاخیز، همراه با دیگر انسانها برانگیخته شوند. به این ترتیب، هرگز یک روح پس از جدا شدن از بدن به بدن دیگر منتقل نمی‌شود.

شاید بتوان فلسفه رجعت را برای کسانی که باز می‌گردند، نشان دادن جلال و شکوه واقعی اسلام و سرافکندگی کفر و همچنین پاداش به انسانهای با ا یمان و نیکوکار و کیفر دادن کافران و ستمگران دانست.

در این زمان محمد گفت: همه ما از نکاتی که استاد فرمود، بهره‌مند شدیم. به یقین، هر یک از این نکات در پی ساعت‌ها مطالعه و تدبّر و تفکر به دست آمده و تحفه راه همه ما شده است. به سهم خودم و از طرف شرکت کنندگان گرامی، از جناب عالی تشکر می‌کنم و امیدوارم خداوند، امثال شما را برای مکتب اهل بیت علیهم السلام زیاد کند.

حضرت استاد به مسئله‌ای بسیار مهم و مبنایی می‌رسیم که سرآغاز به وجود آمدن مذاهب مختلف است و همه مذاهب به گونه‌ای به مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله حساسیت دارند و می‌پرسند.

۱- اسفار صدر المتألهین ج ۹ باب ۸ فصل ۱ ص ۳

آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را پس از خود به جانشینی انتخاب کرد؟

استاد فرمود: درست است این مسئله بسیار حساس و حیاتی است و نباید به گونه‌ای به آن پرداخت که عامل شکاف بیشتر بین مذاهب شود. بیان مطالب واقع گرایانه در به وجود آمدن این تفرقه در دین مبین اسلام لازم و ضروری است. در این باره نظریه‌هایی وجود دارد. گروهی از اهل سنت معتقدند پیامبر پس از خود، کسی را به جانشینی معین نکرده و امر خلافت را به مردم واگذار کرده است. گروهی دیگر می گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ابوبکر را جانشین خود معین کرده است، ولی شیعه امامیه معتقدند که رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به امر خداوند، جانشین پس از خود را به مردم شناسانده است؟ آنان می گویند رسول اللَّه صلی الله علیه و آله با توجه به اراده الهی که در آیه ۲۶ سوره جن آمده است:

«عِلِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِی أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِن رَّسُولٍ ...» (۱)

او آگاه از غیب است. پس هیچ کس را بر غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولان برگزیده خود را.

۱- جن: ۲۶ و ۲۷

نسبت به آینـده و نزاعی که در مسئله خلافت و جانشینی وی پدیـد می‌آمد، آگاه بودند و اهل سـنت و شـیعه نیز با نقل روایاتی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بر این امر صحه نهاده‌اند. برای مثال، عقبهٔ بن عامر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: همانـا من پیش‌تـاز شـما در روز قیـامتم و بر شـما شاهـدم. به خـدا سوگنـد، من اکنون به حوضم نظر می‌کنم، به من کلید خزینه‌های زمین داده شده است.

نمی‌ترسم از این که پس از من مشـرک شویـد، ولی از نزاع و اختلاف در مسـئله خلافت بیمناکم. (۱) ابن عساکر به سـند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند:

من با پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام. از کوچه‌های مـدینه می‌گـذشتیم. گذرمان به باغی افتاد. علی علیه السـلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، این باغ چه قدر زیباست؟ پیامبر فرمود:

باغ تو در بهشت از این باغ زیباتر است. آن گاه به دست خود به سـر و محاسن علی علیه السلام اشاره کرد و با صدای بلند گریست. علی علیه السـلام عرض کرد: چه چیز شـما را به گریه واداشت؟ فرمود: این قوم در سـینه هایشـان، کینه‌هـایی دارنـد که آن را اظهـار نمی‌کنند، مگر پس از وفاتم. (۲) عقل و منطق حکم می‌کند که با توجه به اطلاع رسول‌اللّٰه صـلی الله علیه و آله از فتنه آینده درباره خلافـت، ایشـان راه حـل مناسبی را در پیش بگیرد یا تعیین خلیفه را به شورا واگـذار کنـد، یا برای رفع فتنه، کسـی را معرفی کنـد یا سکوت در

۱- صحیح بخاری، رقم حدیث ۱۲۷۹، کتاب الجنائز

۲- امام علی، ترجمه ابن عساکر، رقم ۸۳۴

پیش گیرد. این سه احتمال، طرفداران ویژه‌ای دارد. عایشه می گوید:

«پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در حالی که سـرش بر دامان من بود، از دنیا رفت و بر کسـی وصـیت نکرد.» (۱) ابوبکر هم هنگام وفـاتش می گفت: دوست داشـتم که از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می‌پرسـیدم امر خلافت در شأن کیست تا کسـی در آن نزاع نکند. (۲) وی در سخنی دیگر گفته است:

«پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، مردم را به حال خود گـذاشت تا برای خود، آن چه را مصـلحت‌شان در آن است، انتخاب کننـد.» (۳) عمر بن خطاب هم در پاسخ فرزندش که از او خواسته بود مردم را مانند گله‌ای بدون چوپان رها نکند، گفت: اگر جانشین برای خود معین نکنم، به رسول خدا صـلی الله علیه و آله اقتدا کرده‌ام واگر خلیفه معین کنم، به ابوبکر اقتدا کرده‌ام. (۴) به راستی چگونه می‌توان بـاور کرد که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نسبت به این وظیفه مهم و اساسـی که آینـده دین نوخاسـته او به آن بسـتگی داشت، بی توجه بمانـد، در حـالی که بـا دقت در سیره رسول خـدا صـلی الله علیه و آله درمی‌یابیم که ایشان حتی نسـبت به مسائلی بسیار معمولی‌تر، احساس مسئولیت می کرد. او کسی بود که حتی در آخرین بیماری‌اش، لشکری را برای

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۱

۳- همان، ج ۴، ص ۵۳

۴- حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۴۴

حفظ حدود و مرزهای اسلامی آماده کرد و آنان را در حالی که بیمار بود تا بیرون شهر، بدرقه کرد. ایشان هرگاه برای جنگ از مدینه می‌رفت، کسی را به جای خود می‌گذاشت.

این احتمال خلاف دستورهای پیامبر است، زیرا خود ایشان به مسلمانان می‌فرمود: هر کسی صبح کند، در حالی که به فکر امور مسلمانان نباشد، مسلمان نیست. (۱) عقل سلیم چگونه می‌پذیرد که خلفای پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدت نگران آینده باشند و با انتصاب یا تشکیل شورا، تکلیف جامعه را مشخص کنند، ولی پیامبر نسبت به این موضوع بی اعتنا بماند. آیا ابوبکر، عمر، معاویه و دیگران نسبت به آینده حکومت خود بی اعتنا ماندند؟

راه دیگر؛ یعنی تشکیل شورا برای انتخاب خلیفه هم نادرست است؛ زیرا اگر رسول اللّه صلی الله علیه و آله چنین قصدی داشت، باید مردم را دراین باره توجیه و برای فرد یا افراد منتخب، شرایطی بیان می‌کرد. این در حالی است که می‌بینیم چنین اتفاقی نیفتاده است. از آن گذشته، فرهنگ عمومی هم شرایط پذیرش شورا را نداشت. وقایع سقیفه بنی ساعده و اختلاف شدید مهاجران و انصار گواه این مدعاست.

برخی از صحابه پیش از آن که پیکر رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله را دفن کنند، در سقیفه گرد آمدند تا جانشینی تعیین کنند. هر کسی در این مورد سخنی می‌گفت و کسی را نامزد خلافت

۱- اصول کافی، ج ۲، ۱۳۱

می‌کرد و به هواداری از او می‌پرداخت. سخن به درازا کشید و نزاع و کشمکش پدید آمد، به گونه‌ای که عمر می‌گوید: آن‌چنان صداها بلند شد که ترسیدم اختلاف پدید آید.

به ابوبکر گفتم: دستت را پیش آر تا با تو بیعت کنم. (۱) در مورد احتمال سوم؛ یعنی تعیین جانشین از طرف رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله باید گفت: پیامبر اکرم با تربیت دینی امام علی علیه السلام و بیان نصوص ولایت و امامت و اجرای عملی با تدبیرهای ویژه در اواخر عمر خویش به این مهم عمل کرد.

۱. در تربیت دینی همین بس که علی علیه السلام از ابتدای کودکی در دامان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله رشد کرد. حاکم نیشابوری پس از نقل چگونگی واگذاری فرزندان ابوطالب، به عباس و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس، جعفر را برگرفت. علی علیه السلام تا زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن حضرت بود و از او پیروی کرد و او را تصدیق می‌کرد.» (۲) در مسند احمد هم آمده است:

«در آن ایام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسجدالحرام می‌رفت تا نماز بخواند. علی علیه السلام و خدیجه نیز به دنبالش می‌رفتند و با او در مقابل دیدگان مردم نماز می‌خواندند. این در زمانی بود که کسی جز این سه، روی زمین نماز نمی‌گزارد.» (۳)

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۶، تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۴۶

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲

۳- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱

انتخاب علی علیه السلام از سوی رسول اللّه صلی الله علیه و آله هنگام هجرت، نشان دهنده محبوبیت اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به مدینه علی علیه السلام را انتخاب کرد تا در بستر او بخوابد. آن گاه امانت‌ها را به صاحبانش برگرداند و با بقیه زنان بنی هاشم به سوی مدینه هجرت کند. (۱) پیامبر، او را به دامادی برگزید و در جنگ خیبر پرچم را به او داد. همچنین با او پیمان اخوت بست و او را در دنیا و آخرت، برادر خود قرار داد.

۲. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی به ولایت و امامت علی علیه السلام تصریح می کرد. مانند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ و وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَ كِعُونَ» (۲)

یا «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَمَ دِينًا» (۳)

و آیات دیگر. (۴) از میان احادیث هم به این موارد می‌توان اشاره کرد:

حدیث غدیر (۵)، حدیث دوازده خلیفه (۶)، حدیث ولایت (۷)، حدیث وصایت (۸)، حدیث منزلت (۹)، حدیث خلافت (۱۰)،

۱- مسند احمد ج ۱ ص ۳۴۸ مستدرک حاکم ج ۳ ص ۴

۲- مائده ۵۵

۳- همان ۳

۴- رعد ۷ مائده ۶۷ احزاب ۳۳ نساء ۹۵

۵- من کنت مولاه فعلی مولاه

۶- یکون بعدی اثنا عشر أمیراً کلّهم من قریش

۷- و هو ولیّ کلّ مؤمن من بعدی

۸- ان لکلّ نبیّ وصیّاً و وارثاً و انّ علیّاً وصیّی و وارثی

۹- انت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی الّا انّه لا نبیّ بعدی

۱۰- . انت أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا

حدیث ثقلین (۱)، حدیث مدینهٔ العلم (۲)، حدیث سفینه (۳)، حدیث امان (۴)، حدیث حق (۵)، حدیث قرآن (۶) و مانند آن.

۳. تدبیر عملی: بیان حدیث غدیر، فرستادن لشکر اسامه برای دور کردن دشمنان داخلی از مدینه برای اجرای مسئله جانشینی و درخواست نوشتن وصیت‌نامه از تدبیرهای عملی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین حج که به حجهٔ‌الوداع معروف است، به تبلیغ ولایت امر شد. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

«هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.» (۷) در صحت حدیث غدیر، جای هیچ تردیدی نیست، چون بسیاری از صحابه رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله آن را نقل کرده‌اند که از آن میان، به این افراد می‌توان اشاره کرد: ابوبکر بن ابی قحافه، اسماء بنت عمیس، ام سلمه، جابر بن سمره، ابوالهیثم بن تیهان، حسان بن ثابت، ابی‌ایوب انصاری، سعد بن عباهٔ، سهل بن سعد، عایشه، عبداللّٰه بن جعفر،

۱- انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی ما إن تمسکتم بهمالن تضلّوا بعدی أبداً

۲- انا مدینهٔ العلم و علیّ بابها فمن اراد العلم فلیأتها من بابها

۳- مثل أهل بیتی کسفینهٔ نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها زخّ فی النّار

۴- النجوم أمان لاهل السماء واهل بیتی أمان لأمّتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبیلهٔ من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس

۵- علیّ مع الحق والحقّ مع علیّ یدور حیثما دار

۶- علیّ مع القرآن و القران مع علیّ

۷- تفسیر طبری، ص ۲۶۲

عبـداللَّه بن عمر، عبـداللَّه بن عبـاس، عمر بن خطاب و ۸۴ نفر از تابعین، ماننـد سـلیم بن قیس هلالی، سـعید بن جبیر، اصـبغ بن نباته، سالم بن عبداللَّه بن عمر و دیگران.

در قرون متوالی، محدثان و ناقلان بی‌شماری بر این حدیث مهر تأیید نهاده‌اند. از نظر دلالت حدیث غدیر، در جمله «الست اولی من انفسکم»؛ آیا من اولی به شما از خود شما بر نفستان نیستم، در این که «اولی» به معنای امامت است، ۶۴ نفر از علمای عامه گفته‌اند: آیـا شایسـته است پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، مردم را در آن هـوای گرم نگه دارد و این موضـوع جزئی را که علی دوست من است، به مردم یادآوری کند؟ اگر مولی به معنی ناصر و محب است، چرا رسول اللَّه در جملات بعدی حدیث غدیر می‌فرماید خدایا یـاری کن آن که علی را یاری می‌کنـد و از رحمت خود به دور دار آن را که یاری نمی‌کنـد؟ چرا مردم پس از انجام مراسم به امیر مؤمنان علی علیه السلام تهنیت و شادباش گفتند.

آیا به این دلیل نبود که در آن روز، خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی را به مقامی بلند و منصبی جدید برگزیدند.

مفسر تاریخ نگار بزرگ اهل سنت، حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری می گوید:

«بعد از این که آیه در غدیر خم نازل شد، پیامبر فرمود:

جبرئیـل از طرف خـدا دسـتور آورد که در این جایگـاه باشم و به هر سـفید و سـیاهی اعلام کنم که علی فرزنـد ابوطالب، برادر من، وصی من جانشین من و امام پس از من است.» (۱)

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴

نویسنده کتاب تاریخ روضهٔالصفا پس از نقل جریان غدیر می‌نویسد:

«پس فرود آمد و در خیمه خاص بنشست و فرمود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خیمه دیگر بنشیند. بعد از آن، طبقات خلایق را امر کرد به خیمه علی علیه السلام رفتند و زبان به تهنیت آن حضرت گشادند و چون مردم از این امر فارغ شدند، امّهات(همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله) به فرموده خواجه کاینات نزد علی علیه السلام رفته، او را تهنیت گفتند.» (۱) در تاریخ حبیب السِیَر پس از نقل حدیث غدیر چنین آمده است:

«پس امیرالمؤمنین علی- کرّم اللّه وجهه- به موجب فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در خیمه نشست تا طوایف خلایق به ملازمتش رفته، لوازم تهنیت به تقدیم رساندند و از جمله اصحاب، عمر بن الخطاب- رضی اللّه عنه- جناب ولایت مآب را گفت: بخٍّ بخٍّ یابنَ ابی طالب اصبحت مولای و مولی کلّ مؤمنٍ و مؤمنهٔ؛ یعنی خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب! بامداد کردی در وقتی که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه بودی.

ابن مغازلی در تأیید این حدیث می گوید:

۱- تاریخ روضهٔالصفا، ج ۱، ص ۵۴۱

«حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که حدود صد نفر صحابی که عشره مبشّره نیز از آن جمله هستند، آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند. این حدیث، ثابت است و ایرادی به آن وارد نیست و این فضیلتی- است که فقط علی علیه السلام به دست آورده است و هیچ کس در این فضیلت با او شریک نیست.» (۱) در موارد متعددی، امام علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، عمار یاسر، اصبغ بن نباته، عمر بن عبدالعزیز، مأمون و حتی عمروبن عاص که بعدها یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی علیه السلام شد به حدیث غدیر استناد کرده‌اند. برای نمونه، پیش از آن که معاویه حکومت مصر را به عمروعاص پیشنهاد کند، در نامه‌ای از او تقاضای کمک کرد و نوشت: علی باعث قتل عثمان شد و من خلیفه عثمان هستم. عمرو در جواب معاویه می‌نویسد:

نامه‌ات را خواندم و فهمیدم. این که از من خواسته‌ای از دین اسلام خارج و با توبه وادی ضلالت وارد شوم و تو را در راه باطلت یاری کنم و به روی امیرالمؤمنین شمشیر بکشم، در حالی که او برادر، ولی، وصی و وارث رسول خداست و هموست که دین پیامبر را ادا کرد و وعده‌هایش را جامه عمل پوشاند، همو که داماد او و شوهر بانوی زنان جهان و پدر حسن و حسین سرور جوانان بهشتی است، نمی‌پذیرم. و اما این که گفته‌ای: من خلیفه عثمانم، با مرگ عثمان، تو عزل شده‌ای و خلافتت زایل می‌شود، اما این

۱- مناقب ابن مغازلی، ص ۲۷، حدیث ۳۹

که گفته‌ای: امیرالمؤمنین، صحابه را بر کشتن عثمان تحریک کرد، این دروغ و نارواست. وای بر تو ای معاویه! آیا نمی‌دانی که ابوالحسن، جانش را در راه خدا نثار کرد و در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. (۱) همه این موارد نشان می‌دهد که حدیث غدیر در جامعه اسلامی پذیرفته شده بود، ولی بعدها در هاله‌ای از حب جاه، مقام و ریاست پوشیده ماند.

محمد: استاد! هر چند جناب عالی واقعاً ما را شرمنده صحبت‌هایتان کرده‌اید، ولی می‌ترسیم که توفیق شرکت در چنین جلساتی را نیابیم. از این رو، با عرض پوزش از شما، اگر اجازه بفرمایید پاسخ یکی دو تا از پرسش‌ها را از محضرتان جویا شویم؟

استاد فیاض: بنده از این که عمرم در جلسات علمی صرف شود، بسیار خوشحالم. بنابراین، بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در طرح پرسش‌ها راحت باشید.

محمد: پرسش بعدی دوستان این است که:

۱- تذکرة الخواص ص ۸۴

نظر شیعه نسبت به صحابه چیست؟

اشاره

استاد: یکی از مواردی که به شیعیان خرده می‌گیرند، این است که می‌گویند شیعه امامیه معتقدند هیچ کدام از صحابه عادل نیستند. این در حالی است که از دیدگاه شیعه، کسانی که به دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشرف یافته‌اند، به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی از این دسته‌ها از عدالت خارجند و صرف هم‌نشینی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کیمیایی نبوده است که ماهیت انسان‌ها را دگرگون سازد و همه آنان را تا پایان عمر بیمه کند و در جرگه دادگران قرار دهد. بر خلاف نظر شیعیان، علمای اهل سنت، عدالت صحابه را به عنوان یک اصل مسلّم پذیرفته‌اند، به این معنا که هر کس مصاحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرده باشد، عادل است. (۱) تاریخ نام و نشان بیش از دوازده هزار تن را به عنوان صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضبط کرده است که در میان آنان، چهره‌های گوناگونی وجود دارد. شکی نیست که هم‌نشینی با پیامبر گرامی، افتخار بزرگی بود که نصیب گروهی شد و امت اسلامی پیوسته به دیده احترام به آنان می‌نگریست؛ زیرا آنان پیش‌تازان آیین اسلام

۱- الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، ج ۱، ص ۲، اسد الغابهٔ، ج ۱، ص ۳

بودنـد که برای نخستین بار، پرچم شوکت و عزّت اسـلام را برافراشـته، قرآن مجیـد هم به تمجیـد از عملکرد این پیشـگامان پرداخته است.

«لَا یَسْتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً مِّنَ الَّذِینَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَ قتَلُوا». (۱)

آنان که پیش از فتـح(مکه) بخشـش و مبارزه کردند، با کسانی که پس از آن، انفاق و جهاد کردند، برابر نیسـتند، بلکه در درجه‌ای بالاتر قرار دارند.

پرسـش اصـلی این جاست که آیا این صحابه تا پایان عمر بر عهد خود استوار ماندند؟ آیا گناهان صحابه، بخشودنی است؟ آیا نباید در نکوهش صحابه سخن گفت؟

آرای مختلفی در این باره بیان شده است:

۱. فرقه کاملیه، به کفر تمام صـحابه بعد از رسول خدا صـلی الله علیه و آله قائل هسـتند. این دیدگاه نادری است که با قرآن، سنت و سیره صحابه و عقل مخالف است. شیعه از این رأی بری است و به آن اعتقاد ندارد.

۲. رأی شیعه امامیه و برخی از ااهل سنت:

شیعه امامیه معتقد است که در میان صـحابه، افراد مختلفی از عادل و فاسق وجود داشـته‌اند. از این رو، مجرد هم‌نشـینی با رسـول خدا صلی الله علیه و آله سبب نمی‌شود که کسی تکویناً عادل شود، بلکه اتصاف به عدالت در صورتی است

۱- حدید: ۱۰

که در خط رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و نماد سیره و سنت او باشد و این رأی با قرآن و سنت نبوی و سیره صحابه موافق است. شماری از اهل سنت منصف این رأی را به دلیل موافقت با اصول و ادله، پذیرفته‌اند که از متقدمین می‌توان به سعد تفتازانی، مارزی و ابن عماد حنبلی اشاره کرد. و از متأخرین شیخ محمد عبده، محمد بن عقیل علوی، محمد رشید رضا، سید قطب، سید مقبلی، شیخ محمد ابوریه، شیخ مصطفی صادق رافعی و محمد غزالی نام برد. اینان به این نتیجه رسیده‌اند که عدالت، ویژه آن اصحابی است که بر روش اسلامی پایدار ماندند و در دین تغییر و تبدیل ایجاد نکردند.

۳. معتزله هم به عدالت جمیع صحابه معتقدند به جز کسانی که با امیرالمؤمنین علیه السلام وارد جنگ شدند که آنان فاسق هستند و شهادتشان قبول نیست. (۱) ۴. برخی از اهل سنت هم معتقدند که باید جایگاه و مواقف صحابه را به گونه‌ای توجیه کنیم که با قول به عدالت‌شان سازگار باشد. ابن حجر هیثمی می‌گوید:

«آنچه اهل سنت و جماعت بر آن اجماع دارند، این است که بر هر مسلمانی واجب است، تزکیه صحابه و اثبات عدالت آنان و طعن وارد نکردن به آنها .... و نیز واجب است کارهای آنان را که در ظاهر خلاف است، به بهترین وجه تأویل کنیم؛ زیرا آنان شایسته این کارند.» (۲)

۱- الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۲، ص ۳۲

۲- الصواعق المحرقهٔ، ص ۳۲۵

ابن حجر خود به این توصیه عمل کرده و در تبرئه معاویه از ستم‌هایش می گوید:

«گروه معاویه هر چند ستم‌کار بودند، ولی این ستم سبب فسق او نمی‌شود زیرا قابل تأویل است و می‌توان او و اصحابش را در این عمل معذور دانست. (۱) ۵. عدالت جمیع صحابه

رأی بیشتر اهل سنت این است که تمام صحابه عادل بوده و با این حال از دنیا رفته‌اند. ابن اثیر می گوید:

«صحابه با بقیه راویان شریکند مگر در جرح و تعدیل؛ زیرا تمام آنان عادل بودند. و جرحی در آنها راه ندارد. (۲) ابن حجر می گوید:

«اهل سنت اتفاق نظر دارند که جمیع صحابه عادل هستند و کسی در این مسئله اختلاف نکرده است، مگر عده کمی از اهل بدعت.» (۳) سرخسی می گوید:

«هر کس بر صحابه طعن وارد کند، ملحد است و اسلام را رها کرده است و اگر توبه نکند، درمانش

۱- الصواعق المحرقهٔ، ۳۲۸

۲- اسد الغابهٔ، ج ۱، ص ۱۰

۳- الاصابهٔ، ج ۱، ص ۱۷

شمشیر است.» (۱) قرطبی هم می گوید:

«همه صحابه عادل و از اولیای خدا و برگزیدگان خلق بعد از انبیا و رسولان هستند. این مذهب اهل سنت و جماعت است.» (۲) این نظر را هم دکتر حسن شیخ می گوید:

«عدالت صحابه ثابت و معلوم است به نصّ قرآنی که در آن باطل راه ندارد.» (۳) حال باید دید که کدام یک از این نظریه‌ها با کتاب و سنت هماهنگ است. پیش از هر چیز باید دانست که بحث از عدالت و جرح و تعدیل صحابه به دلیل ابطال کتاب خدا و سنّت رسول اللّه صلی الله علیه و آله نیست، بلکه هدف اصلی، شناخت صالحان آنهاست تا حدیث و سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله از راه درست و مطمئن به دست آید. شاید مشکل کسانی که می‌خواهند عدالت کل صحابه را ثابت کنند و از جرح و تعدیل آنان به شدت پرهیز می کنند، این است که برای سنت اهل بیت علیهم السلام هر چند در حدّ ناقلان سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم ارزشی قائل نیستند. از همین رو مجبورند، به تعبیر خودشان، این وسایط فیض نبوی را از هر نوع جرح و تعدیل مصون دارند تا سنت نبوی ضایع نشود. باید گفت: حسن ظن به افراد به طور مطلق صحیح نیست، هر چند شارع مقدس فرموده است که فعل برادر دینی باید تصحیح و توجیه شود، ولی در جایی که سخن از دین و شریعت است، آمده ا ست که برادر تو، در حکم دین

۱- اصول السرخسی، ج ۲، ص ۱۳۴

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۹

۳- عقیدهٔ اهل السنهٔ و الاثر فی الصحابهٔ الکرام، ج ۲، ص ۸۰۰

توست. در دینت، نهایت احتیاط را انجام ده. صحابه نیز الگوهای قابل پیروی برای دستورهای شریعت هستند.

بنابراین، باید عادل و فاسق را از هم جدا کنیم.

نکته آخر این که در مسائل دینی باید ازدخالت مسائل عاطفی به شدت پرهیز کرد. نظریه عدالت کل صحابه ناشی از عواطف شدید است، چنان که یکی از علمای اهل سنّت می گوید:

«ظاهر جنگ‌ها و مشاجراتی که در تاریخ، میان صحابه رخ داده و برزبان افراد ثقه جاری است، نشان می‌دهد که برخی از صحابه از راه حق خارج شده و به حدّ ظلم و فسق رسیده‌اند. و انگیزه این کار نیز کینه، حسد، عنادوگاه حبّ ریاست و پادشاهی و میل به لذات و شهوات بوده است زیرا هر صحابی، معصوم نیست و هر کسی که پیامبر را ملاقات کرده، اهل خیر نبوده است، ولی علما به جهت حسن ظنشان به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کارهای خلاف آنان، محمل‌ها و تأویل هایی ذکر کرده‌اند و ظلمی که در حق اهل بیت پیامبر کردند، در ظاهر به حدی است که مجالی برای اخفای آن نیست و پستی آن به حدی است که اهل آسمان و زمین بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام گریسته و کوه‌ها از جاکنده شده و صخره‌ها از هم پاشیده‌اند و کارهای زشت آنان هنوز پابرجاست. لعنت خدا بر کسانی باد که دست به چنین جنایاتی زده یا به آن راضی بوده و برای آن کوشش کرده‌اند و عذاب آخرت دایمی و شدیدتر است.» (۱)

۱- شرح المقاصد، ج ۲، ص ۳۰۷- ۳۰۶

الف) عدالت صحابه در قرآن

اهل سنت در این مورد به این آیه استناد می کنند:

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً» (۱)

خداونـد از مؤمنـانی که زیر درخت بـا تو بیعت کردنـد، به حقیقت خشـنود گشت و از وفـا و خلوص قلبی آنـان آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر آنها نازل فرمود و آنان را به پیروزی نزدیک پاداش داد.

و آیات دیگر بقره: ۱۴۳، آل عمران: ۱۱۰، انفال ۷۴، توبه: ۱۰۰، فتح: ۲۹ واقعه: ۱۰- ۱۲ و حشر: ۸- ۹، در پاسخ آنها می گوییم به اطلاق این آیات نمی‌توان اسـتدلال کرد، بلکه بایـد آن را به ایمان و عمل صالـح تا پایان عمر مقید کرد. در غیر این صورت چگونه تصور کنیم امثال عبـدالله ابن أبی که از سـرد مـداران منافقان است، تنها به این دلیل که از بیعت کنند‌گان زیر درخت با پیامبر صـلی الله علیه و آله در صلح حدیبیّه بوده، مورد رضایت الهی است. علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید:

«اگر خداوند متعال، صحابه را در آیه‌های قرآن مدح کرده و از آنان اظهار رضایت نموده، به جهت انقیاد و

۱- فتح: ۱۸

اطاعت آنها از خداوند در احکام و تعالیم شریعت و کارهای نیکی است که در گذشته انجام داده‌اند، امّا این رضایت را نمی‌توان به آینده زندگانی و اعمال آنان سرایت داد، به این معنا که هر چه می‌خواهند انجام دهند هر چند خلاف هم باشد- خدا از آنان راضی است.» (۱) همچنین قول به عدالت کل صحابه، مخالف نصّ قرآن است؛ زیرا آیاتی هم در نکوهش برخی از صحابه وارد شده و صحابه را به نفاق متهم کرده است(توبه: ۱۰۱).

و برخی دیگر فسق آنان را آشکار ساخته است(سجده: ۱۸ یا بقره: ۹) و گاهی نیز صحابه را بدون عنوان نکوهش کرده است. برای نمونه:

«وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» (۲)

و بعضی از آنان همیشه پیامبر را می‌آزارند و می گویند او شخصی ساده و زود باور است. بگو: زود باوری من به سوی شماست. رسول به خدا ایمان آورده است و به مؤمنان هم ایمان دارد و برای مؤمنان حقیقی شما رحمت کامل الهی است و برای آنان که رسول را می‌آزارند، عذاب دردناك مهیاست.

و بعضی از آیات هم صحابه را به عنوان مؤمن و مسلمان نکوهش کرده‌اند، مانند توبه: آیات ۳۸ و ۳۹، حجرات: آیه ۱۷ و سوره صف: آیات ۲ و ۳ که می گوید:

۱- مقالات تأسیسه، ص ۲۲۷

۲- توبه: ۶۱

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ* كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ». (۱)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید. این که سخنی بگویید و خلاف آن عمل کنید، خدا را بسیار سخت به خشم و غضب می‌آورد. بنابراین، در منطق وحی، نه تنها دلیلی بر اثبات عدالت صحابه در همه دوران زندگی نیست، بلکه خلاف آن دریافت می‌شود.

ب) قعدالت صحابه در روایات

قائلان به عدالت همه صحابه به برخی روایات نیز تمسک کرده‌اند. از جمله آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
اصحاب من به منزله ستارگان آسمان هستند. به هر کدام تمسک کنید، هدایت یافته‌اند. (۲) ابوسعید خدری در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:
«اصحابم را سبّ نکنید؛ زیرا اگر کسی مانند کوه احد، طلا در راه خدا انفاق کند، به مقام آنان نخواهد رسید.» (۳) در مقابل در کتب اهل سنت احادیثی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد عدالت همه صحابه مورد قبول

۱- صف: ۲ و ۳

۲- کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۳۸۱

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۹۲

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نبوده است. برای نمونه، ام سلمه از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«از میان اصحابم، کسانی هستند که پس از من، نه من آنان را خواهم دید و نه آنان مرا.» (۱) ابوالدرداء می‌گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: شنیده‌ام که فرموده‌اید گروه‌هایی بعد از من مرتدّ خواهند شد؟ پیامبر فرمود:

بلی، ولی تو از آنان نیستی.» (۲) ابی وائل هم به نقل از عبداللَّه از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

من در کنار حوض به انتظار شما می‌مانم که در این هنگام، مردانی از شما را نزد من می‌آورند. همین که اراده می‌کنم به آنها نزدیک شوم، مانع می‌شوند.

عرض می‌کنم: پروردگارا! اینان اصحاب منند.

خداوند می‌فرماید: ای پیامبر! نمی‌دانی بعد از تو چه کردند. (۳) اسامه هم می‌گوید:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دور نگاهی به خانه‌های مدینه کرد. آن گاه فرمود: آیا آنچه من می‌بینم، شما نیز می‌بینید؟ می‌بینم که چگونه فتنه‌ها در خانه‌های شما رسوخ کرده است. (۴)

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۸

۲- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۴۱۰

۳- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۵۸

۴- همان، رقم حدیث ۱۷۷۹، کتاب فضائل المدینة

بنـابراین، از طریـق روایـات هم نمی‌تـوان عـدالت صـحابه را به طور مطلق و در تمـام طول عمر برای همگـان اثبـات کرد. گروهی از صحـابه در اوج شایسـتگی بودنـد، ولی گروهی هم ارزشـهای خود را قـدر ندانسـتند و به بی‌راهه رفتنـد. بـا حقـایق تـاریخی چگونه می‌توان عدالت همه صـحابه را جمع کرد. آیا ولید بن عقبه را که در عصر عثمان شراب نوشید و در حالت مستی، امام جماعت شد، باید همواره عادل بنامیم؟ (۱) آیا می‌توان مغیرهٔ بن شـعبه را که چند نفر بر زنای او شـهادت دادند، در حالی که از بیعت کنندگان در زیر درخت حدیبیه بوده است، همیشه عادل بنامیم. (۲) آیا می‌توان نعمان را که سه بار برای شراب خواری حد خورده و بار چهارم، عمر، از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله قتل او را درخواست کرده بود، عادل دانست. (۳) آیا خالد بن ولید که مالک بن نویره را به دلیل ندادن زکات مالش، کشت و در همان شب، با همسر او زنا کرد، همچنان عادل است؟ (۴)

۱- الاصابهٔ، ج ۳، ص ۲۲۸ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۹۹

۲- همان، ج ۳، ص ۴۵۲

۳- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۹۶

۴- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۲ و الاصابهٔ، ج ۱، ص ۳۳۷ و اسدالغابهٔ، ج ۴، ص ۲۹۵

معاویه بن ابی سفیان کسی بود که در حضور مردم آشکارا شراب می‌نوشید [(۱)] و رباخواری می کرد [(۲)]. همو دشنام بر علی ابن ابی طالب را علنی کرد [(۳)] و به حسن بن علی علیه السلام سم داد و او را به قتل رساند. [(۴)] با این حال، آیا می‌توان او را عادل دانست و مانند ابن تیمیّه و ابن حجر و دیگران، به تبرئه عملکردهای نادرست معاویه پرداخت؟

چگونه کسی به سب معاویه به علی علیه السلام که مسلّم است و سبّ صحابه به شمار می‌آید، اعتراضی نکرده است؟

ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه‌ای به معاویه چه زیبا نوشت:

«شما علی را بالای منبر لعن نمی کنید، بلکه خدا و رسول او را لعن می کنید؛ زیرا می گویید لعنت بر علی و بر دوستداران او و من شهادت می‌دهم که خدا و رسول او از دوستان علی هستند، ولی معاویه به سخن او گوش نکرد.» [(۵)] در پایان باید گفت هر چند شیعه امامیه نسبت به جایگاه‌های برخی از صحابه اعتراض دارد، ولی صحابه‌ای را که در راه دین و یاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله سختی‌ها

۱- مسنداحمد، ج ۶، ص ۴۷۶

۲- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۴۳، موطّأ مالک، ج ۲، ص ۵۹

۳- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۵

۴- الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۱؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۲۹

۵- العقد الفرید، ج ۱۵، ص ۱۱۴ و خصائص نسائی، ص ۱۳۳؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱ و فتح الباری، ج ۷، ص ۷۱

کشیدند و با نفس و مال جهاد کردند و تا آخر عمر نیز از راه مستقیم هدایت، منحرف نشدند، ستایش می کند. حضرت علی علیه السلام در حق گروهی از صحابه وفادار فرمود:
«همانا یاران پیامبر را دیدم و کسی را نمی‌بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو و گردآلود به شب می‌رساندند و شب را به نوبت در سجده یا قیام به سر می‌بردند. گاه پیشانی بر زمین می‌سودند و گاه گونه بر خاک. از یاد معاد چنان ناآرام بودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند.» (۱) شیعه هم پیرو امیر مؤمنان علیه السلام است که پیوسته به یاران و پیروان خود دستور می‌داد:
من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، ولی ای کاش کردارشان را یادآور می‌شدید و حالت‌های آنان را بیان می کردید. (۲)
محمد: استاد ارجمند واقعاً نمی‌دانم با چه زبانی از حضرت عالی تشکر کنم. این نکات و توضیحات جناب عالی، بهترین ره توشه برای تمام عمر ما به ویژه برای حجاج عزیز در برخود با این پرسش‌ها در سفر زیارتی است. من هم یک بار توفیق زیارت خانه خدا را یافتم. با مراجعه به فتاوای فقیهان متوجه شده بودم برای حفظ وحدت و یگانگی صفوف مسلمانان در بسیاری مکان‌ها اجازه داده‌اند که با وجود اختلافات فقهی، در نماز و دیگر موارد با اهل سنت همراه باشیم و به نوعی مماشات کنیم.
به عنوان آخرین پرسش می‌خواستم از جناب عالی بپرسم که:

۱- نهج البلاغهٔ صبحی صالح خطبه ۹۷ ص ۱۴۳

۲- همان کلمات قصار ص ۲۰۶

چرا شیعیان به تقیه اعتقاد دارند؟

تقیه به معنـای پنهـان داشـتن اعتقـاد باطنی و کتمان کردن ایمان در برابر مخالفان برای پیش‌گیری از زیان‌های دنیوی و خسارت‌های معنوی و دینی است. تقیه در لغت به معنای حفظ چیزی از خطر و ضـرر است. زبیـدی در تاج العروس، تقیه را به معنای برحذر شدن و احتیاط از ضرر معنا کرده است. (۱) در اصـطلاح شـرعی هم اظهار کردن امری بر خلاف حکم دین از طریق قول یا فعل به انگیزه حفظ جان یا مال یا شرف و آبروی خود یا دیگری (۲) است.

مثل همیشه بایـد ریشه‌های اثبات یا انکار عقیـده به تقیه را در کتاب و سـنت به عنوان معیار و ترازوی اعمال بررسـی کرد. ریشه‌های تقیه در قرآن عبارت است از این که خداوند می‌فرماید:

«لَّا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکفِرِینَ أَوْلِیَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَمَن یَفْعَلْ ذَ لِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَیُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ» (۳)

۱- تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۶

۲- نقض الوشیعه، سید محسن امین، ص ۱۸۱

۳- آل عمران، ۲۸

مؤمنـان نبایـد کافران را-/ به جای مؤمنان-/ به دوستی بگیرنـد؛ و هر که چنین کنـد، در هیـچ چیز [او را] از [دوستیِ] خـدا [بهره‌ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند، و بازگشتِ [همه] به سوی خداست.

سرخسی حنفی برای جواز تقیه به این آیه استدلال کرده است. (۱) همچنین مراغی در تفسیر این آیه گفته است:

«علمـای اسـلام جواز تقیه را از این آیه اسـتنباط کرده‌انـد؛ یعنی این که انسـان سـخنی بگویـد یا کاری انجام دهـد که بر خلاف حق باشـد، برای جلوگیری از ضـرری که از دشـمن به جان یا آبرو و شـرف و یا مال او وارد می‌شود. (۲) همچنین در آیه دیگری آمـده است:

«مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن م بَعْدِ إِيمنِهِى إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ و مُطْمَئِنٌّ م بِالْإِيمنِ وَ لكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۳)

۱- المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵

۲- تفسیر مراغی، ج ۳، آیه ۱۳۶

۳- نحل، ۱۰۶

هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود،

مفسران در مورد شأن نزول آیه بالا می‌گویند:

«روزی عمّار بن یاسر، همراه با پدر و مادر خود، گرفتار دشمنان گشتند و کافران از آنان خواستند تا دست از اسلام بردارند و به کفر و شرک اعتراف کنند. همراهان عمّار، همگی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر گرامی گواهی دادند. سپس برخی از آنان به شهادت رسیدند و دیگران نیز شکنجه شدند.

عمّار بر خلاف میل باطنی خویش تقیّه کرد و به ظاهر آنچه را که کافران می‌گفتند، بر زبان جاری کرد و آزاد شد. هنگامی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، از سخن خویش بسیار نگران و افسرده گشت. بدین جهت، پیامبر گرامی اسلام وی را دلداری داد و آیه یاد شده نیز در این زمینه نازل شد.» (۱) از این آیات و آیه‌ای که درباره مؤمن آل فرعون و دیگران آمده است، به خوبی روشن می‌شود که پنهان داشتن اعتقاد باطنی برای حفظ جان و جلوگیری از خسارت‌های مادی و معنوی پذیرفتنی است. علمای

۱- درّ المنثور، جلال‌الدین سیوطی، ج ۴، ص ۱۳۱

اهل سنت هم مثل سیوطی درباره آیه پیش گفته و فخر رازی درباره آیه ۲۸ سوره غافر؛ «وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُو أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» می‌گوید:

«فرد مؤمنی از آل فرعون به حضرت موسی ایمان آورد و با او رابطه پنهانی داشت. او حضرت موسی را از نقشه قتل وی به دست فرعونیان آگاه کرد، ولی آن مرد مؤمن ایمان خود را از فرعونیان پنهان داشت. پنهان داشتن ایمان جز به این نبود که اقوال و افعالی را اظهار کند که با عقاید فرعونیان هماهنگ باشد. او این کار را برای حفظ جان خود و هم برای کمک به حضرت موسی علیه السلام و حفظ جان او از خطر فرعونیان انجام می‌داد. بنابراین، او به اصل تقیه عمل کرد و قرآن کریم عمل او را با تکریم و ستایش یاد می‌کند.» (۱) البته آیات دیگری هم برای اثبات مدعا وجود دارد(کهف: ۱۹-/ ۲۰، انعام: ۱۱۹ و بقره: ۱۷۳) که برای رعایت اختصار از آن‌ها چشم می‌پوشیم. در کنار آیات، روایات هم مؤید تقیه است، از آن جمله در کتاب‌های اهل سنت آمده است که عایشه نقل می‌کند:

«شخصی به در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و اجازه ورود خواست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او را اجازه

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۵۶

دهیـد که بـد فرزنـد عشـیره‌ای است یا فرمود: بـد برادر عشـیره‌ای است. هنگامی که وارد خانه شد، پیامبر با او به نرمی سـخن گفت. عایشه می گوید:

عرض کردم: ای رسول اللّه! قبل از ورود شـخص به خانه، او را نکوهش کردیـد، ولی الآن با او به نرمی سـخن می‌گوییـد؟ حضـرت فرمود: ای عـایشه! بـدترین مردم نزد خداونـد کسـی است که مردم او را رهـا کرده یا به دلیل ترس از فحش و بـدزبانی او با او وداع کنند.» (۱) پیامبر گرامی در روایت دیگر می‌فرماید:

«بـدترین قوم، قومی است که مؤمن در میان آنها با تقیه وکتمان حرکت کند.» (۲) از ائمه هدی علیهم السلام نیز درباره تقیه روایات متعددی رسیده است. برای نمونه آمده است:

«لا ایمان لمن لا تقیّة له» (۳)

«ایمان ندارد کسی که اهل تقیّه نیست.»

در روایتی دیگر آمده است:

«التقیة من دینی و دین آبائی» (۴)

«تقیه از دین من و دین پدران من است.»

باید دانست تقیه بر دو گونه است:

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۸

۲- فتح الباری، ج ۵، ص ۱۶۰

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۲۴ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۲۹

۴- همان، ج ۲

۱. تقیه خوفی؛

۲. تقیه مداراتی.

در مورد تقیه خوفی، روایات بیشتر است.

در احادیثی که از تقیه به عنوان سپر و سنگ یاد شده، تقیه خوفی است، ولی روایاتی که به حسن معاشرت و التزام به اعمال پسندیده، سفارش شده، به تقیه مداراتی برمی‌گردد، گرچه در این حال نیز به حفظ جان، آبرو و مال شیعیان هم برمی‌گردد.

اشکال اساسی وهابیان بر شیعیان این است که می‌گویند شیعه، تقیه را حتی از مسلمانان و سنی مذهبان نیز جایز می‌داند، در حالی که مدرکی برای این کار ندارد؟

در پاسخ می‌گوییم ملاکی که در آیات و روایات وجود دارد، حفظ نفس است که عام است و با الغای خصوصیت و تنقیح مناط قطعی به این موارد هم بازمی‌گردد. همچنین بعضی از روایات به طور خصوص به جواز تقیه از مسلمانان اشاره دارد.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

از انجام کاری که به واسطه آن ما را سرزنش می‌کنند، بپرهیزید؛ زیرا فرزند ناخلف کارهایی می‌کند که پدرش به واسطه آن ملامت می‌شود. برای آن کس که خود را به او وابسته‌اید(ائمه اهل بیت علیهم السلام)، مایه زینت باشید، نه مایه عیب و زشتی. با جماعت‌های آنان نماز بگزارید. بیمارانشان را عیادت کنید،

جنازه‌هایشان را تشییع کنید و در هیچ کار خیر ی، آنان بر شما پیشی نگیرند. سپس فرمود: به خدا سوگند، خداوند به چیزی که نزد او از «خباء» محبوب‌تر باشد، عبادت نشده است. هشام پرسید «خباء» چیست؟ امام فرمود: التقیهٔ. (۱) همچنین وهابیان تقیه را از اختصاصات شیعه دانسته‌اند، در حالی که این از ویژگی‌های خاص تشیع نیست، بلکه عموم مسلمانان و همه عقلای بشر آن را پذیرفته و به کار بسته‌اند. پس اگر آن گونه که وهابیان می‌گویند، تقیه مستلزم کذب و نفاق است، این اشکال به همه مسلمانان وارد می‌شود، نه فقط بر شیعه. البته کذب در مواردی که مصلحت اهمی بر آن مترتب باشد، از نظر عقلی جایز است. در مورد اشکال نفاق آنان هم باید گفت: نفاق در قرآن عبارت است از این که انسان حق را اظهار کند و در درون به باطل اعتقاد داشته باشد، در حالی که در تقیّه، انسان باطل را اظهار می‌کند و در باطن به حق عقیده دارد. گاهی هم می‌گویند: چون شیعه به تقیه معتقد است، نمی‌توان به عقاید و آرای واقعی آنان پی برد که در پاسخ آن‌ها می‌گوییم تقیه در همه معارف نظری یا احکام عملی و قضایای اخلاقی راه ندارد. امام خمینی رحمه الله درباره حرمت تقیه در بعضی موارد می‌گوید:

۱- وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۶، ح ۲

در برخی از محرمات و واجباتی که در نظر شارع و متشرعه اهمیت ویژه‌ای دارند، تقیه جایز نیست، مانند ویران کردن کعبه معظمه و مشاهد مشرّفه، رد کردن اسلام و قرآن و تفسیر آن به گونه‌ای که حقیقت دین تحریف گردیده و مانند مذاهب الحادی معرفی گردد و نیز هرگاه تقیه کننده از موقعیت ویژه‌ای در میان مسلمانان برخوردار است که ارتکاب فعل حرامی یا ترک واجبی از روی تقیه موجب وهن مذهب و شکستن حرمت دین گردد، تقیه بر چنین فردی جایز نیست و شاید به همین جهت است که امام صادق علیه السلام فرموده است: در شرب خمر تقیه نخواهم کرد و نیز هر گاه اصلی از اصول اسلام یا یکی از ضروریات دین در معرض خطر باشد، تقیه در مورد آن جایز نیست، همانند این که حاکمان جائر تصمیم بگیرند که احکام مربوط به ارث یا طلاق یا نماز یا حج را تغییر دهند. (۱) درباره دست‌یابی به نظریات شیعه هم به وهابیان یادآور می‌شویم که دیدگاه‌های آنان در کتاب‌های بی شمار تفسیری، کلامی، فقهی و اخلاقی آنان نقل و در کتاب‌خانه‌ها و مراکز علمی دنیا منتشر شده است.
دیدگاه‌های شیعیان چند دسته است: برخی مورد اتفاق و اجماع، گروهی مورد قبول اکثریت یا مشهور میان شیعیان و پاره‌ای نیز مورد اختلاف است.

۱- الرسائل، صص ۱۷۷- ۱۷۸

به راستی چرا بایـد همواره در جهان اسـلام، عرصه برای بیان دیـدگاه‌ها تنگ باشـد که پیروان بعضـی از مذاهب همچون شـیعیان از خوف یـا مـدارا به تقیه دست بزننـد و اعتقـاد درونی خویش را برای حفـظ جـان و مـال پنهـان نگـاه دارنـد. اگر همه اعضـای جامعه اسـلامی در مـذاهب فقهی خویش بـا هم تفـاهم داشـته باشـند و بـا وحـدت و همـاهنگی زنـدگی کننـد، زمینه‌ای برای تقیه در میـان مسلمانان باقی نمی‌ماند.

محمد: حضـرت استاد، از این همه لطف و بزرگواریتان سپاس‌گزارم. هر چند پرسش‌های زیادی مانده است، ولی با توجه به طولانی شـدن جلسه، چنـان چه جناب‌عـالی موافقت بفرماییـد، پرسـش کننـدگان زیر برگه پرسـش‌ها، نـام و نـام خـانوادگی و نشانی خودرا بنویسـند. درست است که برایتـان زحمت می‌شود، ولی در فرصت منـاسب، اگر صـلاح دیدیـد، پاسـخ پرسـش‌هایشان را به صورت مکتوب برایشان بفرستیم. بنده این مسئولیت را می‌پذیرم که پاسخ را از حضرت‌عالی دریافت کنم و برای پرسشگران محترم بفرستم.

اسـتاد فیاض: اشـکالی نـدارد. بنـده هم با کمال میل حاضـرم پاسخ مکتوب را تهیه کنم. جا دارد که از همه مسافران دیار وحی برای دقت و حوصله‌ای که در شنیدن مطالب حقیر داشتند، تشکر کنم. انصافاً این جلسه یکی از بهترین نشست‌های علمی بود که در

ص: ۱۸۱

کنار همه برادران و خوهران به ویژه جوانان داشتم.

امیدوارم که سفر معنوی و بابرکتی در انتظار همه شما باشد، برایتان سلامت دنیوی و سعادت اخروی آرزومندم.

محمد: اگر مسافران دیار نور و رحمت موافق باشند، همان گونه که آغاز جلسه را در سایه سار مهدی موعود شروع کردیم، با ترنّم دعای امام زمان(عج) این نشست را به پایان ببریم تا هماره از لطف و عنایت ایشان بهره‌مند باشیم.

آن گاه صدای ملکوتی و حزین حجاج در فراق موعود گیتی در هم گره خورد و در فضای سالن پیچید:

اللَّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الحُجَّةِ بْنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَی آبائِهِ فِی هذِهِ السَّاعَةِ وَفی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِراً وَدَلِیلًا وَعَیْناً حَتَّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلًا

پرسش‌نامه

۱. انتظار سازنده و آمادگی برای پذیرش حضرت، شرط ظهور است. پس باید هر کدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کند. گرچه با تهیّه کردن یک تیر ...» این روایت از کیست؟

الف: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ب: امام صادق علیه السلام

ج: امام باقر علیه السلام

۲. یکی از موارد اتفاق بین شیعه و اهل سنت در قضیه ....

الف: رجعت است.

ب: شفاعت است

ج: مهدویت است

۳. این روایت نبوی «شخصی از اهل بیتم متولی کل زمین خواهد شد که نام او هم نام من است» از کدام شخصیت و علمای اهل سنت نقل شده است؟

الف: قاضی شوکانی

ص: ۱۸۴

ب: ترمذی

ج: حاکم نیشابوری

۴. کدام یک از معصومین علیهم السلام کیفیت درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل طاهرینش را به این صورت «اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد» تعلیم فرمود؟

الف: امام صادق علیه السلام

ب: حضرت علی علیه السلام

ج: رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۵. کدام یک از عبارت‌های زیر درست است؟

الف: جمع کردن بین دو نماز در سیره پیامبر وجود دارد.

ب: اگر جمع بین دو نماز جایز نباشد، مسلمان را به رنج و مشقت می‌اندازد

ج: گزینه الف و ب درست است

۶. چرا شیعیان بر تربت سجده می کنند؟

الف: بر اساس روایت امام صادق علیه السلام چنین کاری با فروتنی در برابر خداوند یگانه سازگارتر است.

ب: عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی و سلف صالح چنین بوده است.

ج: هر دو مورد صحیح است.

۷. کدام یک از همسران رسول اللّه صلی الله علیه و آله این روایت را نقل

کرده است: «رخسار خود را برای خدا بر خاک بگذار»

الف: ام سلمه

ب: عایشه

ج: خدیجه

۸. این روایت از کدام معصوم است: «جایز نیست سجده کردن جز بر زمین و آنچه می‌رویاند به جز خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها؟

الف: امام باقر علیه السلام

ب: امام صادق علیه السلام

ج: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۹. مسلمانان با اختلاف مذاهبشان بر این مسأله درباره «تکتّف» اتفاق دارند که:

الف: تکتّف در نماز واجب نیست.

ب: تکتّف در نماز واجب است.

ج: همه مذاهب تکتّف را مستحب می‌دانند.

۱۰. تکتّف «دست بر روی دست گذاشتن» به کدام یک از دلایل زیر رد می‌شود؟

الف: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در نماز این کار را انجام نمی‌دادند

ب: ادله جمهور اهل سنّت برای اثبات آن ضعیف است

ج: هر دو دلیل

ص: ۱۸۶

۱۱. آمین گفتن پس از حمد در نمازها بر اساس نظر اهل‌بیت علیهم السلام:

الف: مستحب است.

ب: موجب بطلان نماز است.

ج: آهسته گفتن آن اشکال ندارد.

۱۲. چه کسی دستور داد تا نمازهای مستحبی شب‌های ماه رمضان(نماز تراویح) را به جماعت بخوانند؟

الف: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ب: عمر بن خطاب

ج: حضرت علی علیه السلام

۱۳. چه کسی اذان را به مردم آموخت؟

الف: رسول اکرم صلی الله علیه و آله

ب: از سوی خداوند توسط جبرئیل.

ج: حضرت علی علیه السلام

۱۴. چرا بلال حبشی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذان نگفت؟

الف: به علت تحریف در اذان برای حذف «حی علی خیر العمل» و افزودن «الصلوة خیر من النوم»

ب: به علّت تألم و تأثر شدید از رحلت نبی مکرّم اسلام

ج: به علّت ممانعت دستگاه خلافت

ص: ۱۸۷

۱۵. عمر فقره «الصلوة خیر من النوم» را از طرف خود برای کدام یک از نمازها در نظر گرفت؟

الف: همه نمازها

ب: نماز صبح

ج: نماز عشا

۱۶. شیعیان «اشهد أن علیّاً ولی اللّه» را با چه نیّتی در اذان و اقامه می گویند؟

الف: به قصد تیمّن و تبرّک و قرب مطلقه، نه به قصد این که بخشی از اذان است

ب: چون هیچ یک از فقیهان امامیه به منع شهادت ثالثه(شهادت بر امامت پس از توحید و نبوت) فتوا نداده‌ند.

ج: هر دو صحیح است

۱۷. چرا شیعیان در زادروز اولیای الهی جشن می گیرند؟

الف: تجویز آن به صورت کلی با موردی در قرآن و سنت وجود دارد.

ب: سیره همیشگی مسلمانان برای ابراز تجلیل و تعظیم بر آن تعلّق گرفته است

ج: هر دو مورد صحیح است.

۱۸. شیعیان با چه قصد و منظوری نذر و قربانی می کنند؟

الف: برای خدا و اهدای ثواب برای صلحا و مؤمنان

ص: ۱۸۸

ب: این که صدقه‌ای باشد تا ثواب آن به اولیای الهی برسد

ج: الف و ب درست است

۱۹. سوگند به غیر خدا به چه دلایلی صحیح است؟

الف: در قرآن مجید، سوگند به غیر خدا فراوان دیده می‌شود

ب: در سیره و سخن رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و یاران نزدیک وی، قسم به غیر خدا دیده می‌شود

ج: هیچ کدام از دلایل، سوگند به غیر خدا را توجیه نمی‌کند

۲۰. چرا شیعه معتقد به تحریف قرآن نیست؟

الف: بر اساس حدیث ثقلین و پیروی از سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام

ب: تصریح علمای شیعه بر تحریف ناپذیری قرآن مجید

ج: به هر دو دلیل و ردّ روایات ضعیف و سست بنیادی که از طریق بعضی افراد در دگرگونی قرآن از طریق شیعه و اهل سنّت وارد شده است

۲۱. چه کسی تهمت اعتقاد شیعه به جنایت حضرت جبرئیل را در ابلاغ وحی ترویج کرده است؟

الف: اکثریت قریب به اتفاق اهل سنّت

ص: ۱۸۹

ب: ابن تیمیه به استناد در روایت ضعیف شعبی

ج: فقط علمای مذهب حنبلیه و حنفیه

۲۲. به اعتقاد شیعیان، شفاعت، شرک نیست اگر:

الف: گروهی از بندگان پاک خدا بدون این که مالک مقام شفاعت باشند، آن را انجام دهند

ب: در یک چارچوب مشخص و تنها با اذن و رضایت خدا به این کار بپردازند

ج: هر دو مورد، منافاتی با شرک ندارد

۲۳. دلایل شیعیان در اعتقاد به رجعت کدام است؟

الف: نمونه‌هایی از رجعت را در امت‌های پیشین بر اساس نقل قرآن و سنت می‌یابیم

ب: بر اساس عقل، روح مجرد باقی است و خداوند متعال نیز چون می‌تواند چنین کاری کند

ج: هر دو گزینه صحیح است

۲۴. با حدیث غدیر، تربیت دینی علی علیه السلام و تدبیرهای عملی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدد اثبات چه چیزی برای امام علی علیه السلام بودند؟

الف: مردم علی علیه السلام را دوست داشته باشند

ب: اثبات جانشینی حضرت علی علیه السلام

ج: اثبات اول مسلمان بودن و بهشتی بودن حضرت علی علیه السلام

ص: ۱۹۰

۲۵. شیعه در مورد عدالت صحابه معتقد است که:

الف: تمام صحابه بدون استثنا عادلند

ب: صحابه‌ای که تا آخر در دین خود ثابت قدم مانده‌اند، عادلند

ج: اکثریت قریب به اتفاق صحابه عادلند

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».